

H. H. H. H.

678

در نزدیکی  
انوار و نور  
خانه و نور

در نزدیکی  
انوار و نور  
خانه و نور

انوار و نور

انوار و نور

انوار و نور

انوار و نور

انوار و نور

انوار و نور

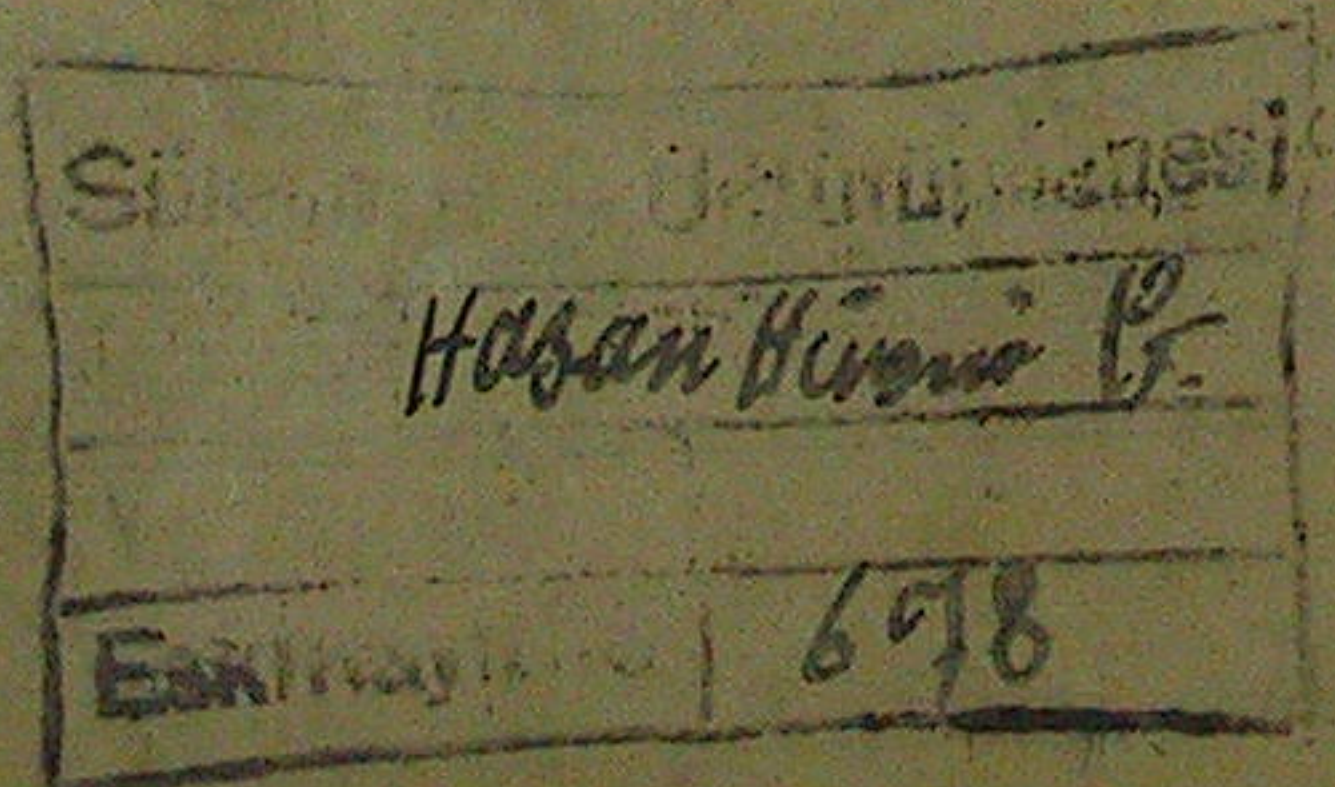


بر ذات صانع بنا غنچه سیویله کی برشی پید اوله روه کندی که  
 اوزایوب دلمکده بر طرفه راقصنر لکی و بر طرفه دخی  
 منظره جه بدلی کندوشی بی حضور ایدرت علایقنر بوله بخت  
 برقاج نفر سهرتلی بکیمدر جمع ایلد نهایت مذاکره برنده اوزون  
 اوزاد معالجاته لزوم کوستر قسرا یکن بر کیم بونقلضه  
 صرف نظرله او محله انت ایجیده یوغورلسه ضرور صحیحکی  
 مرهم و یاقی کبر قونلر جابجه مدفع اوله جعفر سویلیوب  
 وقته ضرور موسمی اولغه تعریف وجهه وضع  
 ایتد که برخی کیجه یاره قیانونب ایجنیت اثر بیلد  
 قاطعینر موثوقا روایت ایتمکده جناب هوه محتاج  
 ایتمسون بویه بر یاره سی اولان بونوار  
 همه اندفاعنه دلات و خدمت مقصیده  
 بورایه اثارت اولنر اعدایه

عند السفر ذکر اسم سید  
 ۱۴۱

در بیه

اللهم انی استعینک بجاه اسمک باسمک ان تجیب الدعوات





رسالة في الحقيق التصوف لمولانا قطب الحار فير  
الشيخ مصطفى الخلوئي الجركشي قدس الله سره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معلوم اوله که ارباب فلوبک تحصیل و تحصیلنده سعی بلیغ  
ایله کبری تصوف احوال ثلثه دن عبارتند که تجلی افعال  
و تجلی صفات و تجلی ذات ایله تعبیر اولور **لکن** حین افاده ده  
احوال ثلثه صاحبی حالات ثلثه ده فرق ضالته دن اوج فقه  
باطنیه مشابهر در **تجلی** افعال صاحبی جبریه و تجلی صفات  
صاحبی الحادیه یه **لکن** جبر و حلول و الحاد دن مبرالرد  
بو تجلیات ثلثه یه مظهر اولان ذوات کرام ایله طوائف ثلثه  
مذمومه نك بینلری تفریق ایدن شرع محمدی و ارکان احمدی ده  
اکبر کسه دائرة شریعت ده داخل و مرکز استقامت ده ثابت اولوب  
مقامات ثلثه دن و تجلیات سابقه دن تکلم ایدر ایسه عرفان الهی  
و اسرار ربانیدر و کند و دن ظهور ایدن خارق عاده کرامت در **لکن**  
عند الله و عند الرسول و عند المرشدين مذموم و بی ادب کدر و اگر  
دائرة شریعت دن خارج و مرکز انتقادن ذره مقداری مائل اولور  
کذ و سخیال و کلامی الحاد و افساد در و ظهور ایدن خارق عاده  
سحر و اسناد و اجدر اما صوفیه دن ملا میون حضراتی عوام

ناس عندنده و مجوبین قنده حسب الظاهر شریعت مخالف  
اقوال و افعال و افعال و اطوار ایله کورینور ایسه دخی **لکن** تحقیق  
و تدقیق اولنده قطعاً و قطباً شریعت احمدیه سر موخا افکار  
یوفد و انجمن طایع شریفه لرنده سروا حقا محبتی مرکوز اولغین مجوبین  
عندنده ظاهر شریعت مخالف حقیقت ده موافق افعال و افعال  
اطوار ایله نفسلرین مسطور و مخفی قیلور لرنده بوفرقه مستور  
کاملردر و مملکرد کدر لر و نفسند و اشد لر در مرشد لر  
دکدر لر ایلردن استدعا و استرشاد صحیح دکدر اعتقاد لایق اوند  
صحیح کانی را طالب تصفیه اولند و شل و شبهه القا ایدر لر مرشدیت شل و شبهه  
القا ایتک دکدر بلکه جمیع ناسک فلوبیدن ریب و شکی لخرجه  
و از لا یتکدر و امر ارشاد و الله ذوالجلال حضرت لیلک عنایت  
از لیه یی و جذبه ربانیه سیدر که بر قونی افعالا و صفانا و ذللا  
کندینه جذباید و بی نتیجه مدت قصر جاننده مهمان و تحت  
وصالنده سلطان قلند قد نصکره تکیلا لار شاد مقام بشیر  
انزال و ارسال ایدر و بطوائف ثلثه که کفار و عوام و خواص  
کفاری کفر دن ایمانه و عوامی معصیتدن طاعت و خواص  
ما سوادن و صلت ده دعوت ایله مأمور و طرف جانیه سند  
خلافت ایله منصور و مؤید قیامشدر اول عبدان بیدان  
ایسه نبوت تشریعی اولیادن ایسه نبوت تعریفیه



تسمیه اول نور مرشد کامل و صریح و اصل ذات نبوتند  
 حصه مند اولیای انبیاء عظام نه کونا فرائض و وجوب  
 و سنن و مستحبات و سائر ارکان شریعتی قومی بنده افتد  
 قصدیله جهرا و علنا اجرا سیله ما مور اولد قلمی کبی  
 مرشد لردخی اوراد ازکار و خلوت و عزلت و فرائض و فرائض  
 و سائر ارکان طریقیین مرید لری بلکه سائر ناس بنده افتد لری  
 قصدیله جهرا و علنا اجرا سیله ما مور لرد و محل اتمامدن  
 احترازی ملتزم لرد و عبادات و طاعت لرنده و سنن محمدیه به ابتداء  
 و سیر احمدیه به سلوک لرنده اصلا عجب و ریا اولمز انلر بر قومند  
 لا اعبد رباً لاه اکر امیل مکرم اولمش لرد و قول لری عین  
 توحید و فعل لری عین اخلاص در گروه ملاحده عبادات  
 ظاهریه ابرار ک حالی و عبادات باطنیه مقربینک حالی  
 اعتقاد لری کفر و فساد و عبادات ظاهریه بی ترک عین الحق  
 اولد بغدن ما عدا صفحه قلب لری حرف دیندن و نقطه تصوف  
 خالی و لسان لرنده نیجه حرافات و شطح و طامات جاری  
 و معین شریعت غر اولان علماء اتقایه بغض برله معرفت لری  
 و تصوف ادعا سنده اولو طریقی علیه بی شریعت غر دن آیر و  
 بطریق عداید و جمال و ذوق ایله صد و رایدن اهل الله کلام  
 مطلق لری لسانه کتوب کند و لرنه قال و مشایخ ایله علماء

بیننده متفق علیها اولان عبادات و طاعات و ریاضات  
 و مجاهدات ترک و مختلف فیها اولان بعض افعالی و جوب  
 مرتبه سنده کند و لرنه عادت و حال بلکه معصیه الت  
 قلان اول زمره ضالین و اول فرقه حاسریندن تصوف دور  
 و معرفت حق انلردن هر جور و وجهتدن علماء سلف و خلف  
 بعضیسی تحقیقا و بعضیسی تقلید اول گروه ملاحده بی  
 زجر و در خصوص سنده عارف و کاملی فرق ایتیموب صورت  
 طلاقده نیجه رسائل تحریر و نیجه کلمات تقریر ایلدیلر لکن  
 عارفی محبوبدن و کاملی ناقصدن و مقبولی مردوددن  
 فرق ایتیمه رک زجر و در امر مطبوع اجلدن بویابده ائمه  
 صوفیه دخی نیجه کتابلر تألیف و نیجه رساله لری  
 تصنیف ایلدیلر علماء ایله مشایخ میانه لرنده  
 اولان نزاع لفظی در معناد متحد لرد  
 اتحاد معنوی فیه تمیان بی دلیلک  
 لفظنده تکثیر نزاع لرنه  
 اهل الله راضی و ملال

م م م  
 م م م



حکمت خردمند از منصبین به خرد راه و برکت و اوان  
مرتبه اعلایه کجور ملک حلیه سری پایه بند و پیرایه بانی سره  
میوند آنگذر التاج درش و انکحان المقدم بیت  
نکوبه بابدان کردن خجاست که بد کردن بجای نیک  
مردان به مرد بار و ده که استحقاق فضل و نه بایمال و آریا  
جهل صدر نشین صفت اقبال و له نعم ملک و بال غنیمه و  
من قلد انسانا و فی رعیتة و هو اولی منه فقد اناله و سوله  
و جماعته المسلمین حدیثی موجب مستحق عتاب و عقاب  
باری اوله و هم مملکت حلیه طاری و لور اول حالک  
سأمتی شاه و رعیت ساری و لور بیت ساری کو ممکن

سایه شرف مرکز در آن دیار که طوطی ز زرغن باشد  
حکمت مرد درخت مضرت نقد که شاخ او لور  
بر حیل اید قطع او لنمق ملسر در اما نهال کینه که زمین سینه  
را شیخ اوله بر چاره اید قطع او لنمق منصور و کلدر  
آتش اگر چه کیم سوزنده در شر ضرری رسته آب اید  
قابل و الدر لکن سقله و حقد جمیع مباح بکار و قبول  
ازهار اید اطفاء محال در و زهر مایل اگر چه سم فایده مضرت  
نریا کله بدندان زاله او لنمق قابل در ولی زهر کینه نریا کله  
سینه دن من دفع او لنمق متنع در قطعه نهال کینه که  
در سینه ها نشانده شده به مقرر است و معین که بر چه خواهد  
درخت حقد بد انگونه میوه و آرد که طعم آن بد آید



دل کسی مراد فایده اگر نفسک ملاکی جمع کنی که  
بقای منی مضمحل و لا بحسب العقل جایز گویشد و بر نفع  
عام ای چون ضرر خاصه از باب شرع و نقل فتوی و غیر  
نصحت مکر که وضعی غنیمت یلمیه غالب بود که اول  
قدرت است آنکه بروخی ایند گیریم و بعده ندامت و ملالت  
و ملامت فایده و یریمه مکریمه که عدوس تنها و ضعیف  
بوله اولی بود که آنکه تدارکن قلوب اندن خلاص و ملتی  
از دینچه اوله زیرا ختم اول و رطه دن رها بوی حق متحمل که  
قوت بولوب تیغ کینه کینه اولوب انقاص من الیه رباعی  
چو بخت از تو تو از وی بختی و ریزد تو چون رست تو از وی  
خواهی اما نداشت از رفت و در دست چون افتاد اندیشی

حکایت

حکایت نزول نواب و حصول مصایب و شرح  
و فرغ بنده بر نواب بیدین محروم ایدر وقت صبر  
و حقیقت عقل و سقامت رأیه مشهور و موسوم ایدر  
به مقوله و قایع که احیاناً واقع اولور تلافی و تدارکده  
ایکی نسیه نافع اولور برسی عروه و تفریق اصطبار  
تمسکه که شجره صبر ممر مرده عاجز و حکم الصبر مفتاح  
الفرج تحمل کلید ابواب حصول نجات و وصول بخاندر  
قطعه کلید در گنج مقصود صبر است و در باب آنکه می کشود  
صبر است و رأیه سینه درد مند آن بخمار ستم  
برود و صبر است برسی و خی رای راست و نپذیرد  
و فکر صنایع و رای نافه در که چون برق صایب



چون برق زای صائب صاحب ذهن ناقب  
شب واقعه دو لامع اولی مظلوم طلی سوا ی حال مضطرب  
ستم و بدین رفیع ایدرو فارس سید آن فرات  
بر ساعت کرایه مزار سار حیدر و مری کند و در رفیع  
بیت توان برسم تدبیر یک و زای صواب : جرح  
دل صد باره را دو و اگر درون کجانی سازاده بیت  
بیضه زانگی قوسک خاص قدسی التمه : جنت خلد برین حجره  
اکایر یک : میوه جنت اب کوثر اید بسک :  
زاعذربید اولان یک و در لون تدبیر یک حکمت  
مقتضای حیات و لوازم حیات مرخند که بعض عوارض  
سجیده و لکی خالدن تحول یک مسمور اما عاقبت

العاقبه همان حالت اصلی به معاودت ایتدی محقق  
و مقدر در حکیم سخندان طوسی یعنی امیر الشعراء فرموده  
بو معنای ملک نظم حکوب و بوجارت رکب استعاره  
شیرین ادا ایتدر نظم و رختی که تخت و پراست  
: کرشم رشت زین باغ بهشت : و رازجوی خلدش هم کام :  
: به بیخ انکسین ریزی و شهد و ناب : سرجام کوهر کارور  
: همان میوه فتح بار آورده : حکمت مر بادشاه که ابواب  
خور و بید آوری فتح و بساط ظلم و ستمی بسطایه عنقریب اساس  
دولتی منهدم و اسباب سلطنتی منهدم اوله زبیر اثبات سلطنت  
کفره ممکن و ظلمه مستعدر الملك یقی مع الکفر و لا یقی مع الظلم  
نظم رها کن ستم را یکبار که : که کم عمری ز دستم کاره که



به شهنشاه چون رأی را بد کند به یقین دان کند در حق  
 خود کند حکمت و بشود در که هر که در نشد به  
 مرکب اوله لازم در که در نشد به مترقی اوله مر  
 کب که که ظالم اوله عنقریب ملاکنه لازم اولی کرک  
 و هر که که صحبت زنانه حشر بصر اوله فضیحتی مقرر بک  
 کر کرد و اول و کب که اکل ضاعده شتره نامی اوله بر مرض  
 مایه مشطرا و لوق کرک و هر باد شاه که وزیرای ریکت رأی  
 قطع میدانی که کرک حکمت کتب عکاده مشطور در که  
 الهی کنه الهی نشد و قطع میدلا زمره و انک  
 خصوص نندن مایوس و لوق و اجدر اول باد شاه ستمکار  
 ثبات سبطندن اکنجی مگیر و مهر و ستایش و مدح نندن

اوینجی بد خلق کسرت اجسادن در دنجی کساح باد  
 مرنه و عظمندن شیخی نخل به مروت احسان و انسا  
 نیدن الهی حریص بس صابنت و دیانندن زبر که حوص  
 حریصی عوام اقدام اید بر و سر بریده که حوص و آرز  
 حیمه اقامت خوره امانت و دیانت اول منزلدن خت  
 اقامتی کور حکمت حکما و بشود در که چون بر جماعت  
 بر امرک تحصیل غم اید و ب و بر مهکت طلبنه جرم اید  
 حصول مقصوده اول که فایز اوله که فضیلت و مروت  
 سازندن شمار اوله اگر جمله سی صفت مروتده برابر اوله  
 اول که که مرادی جلال اوله که خلوص طوین و صدق  
 غریبده مرتبی اوله اگر بو خصلنده دخی متساوی اوله



مطلوبہ اول کہ اصل اول کہ بار و مددکاری بسیار اول  
 بود باده و خنجر و تفری و مسه مرکب به کہ اقبال دولت  
 مساعد و طالع و بخت معاون و معاصدا اول دست  
 وصول یل شایده مقصودی اول کہ در اغوش بزرگست  
 مخفی او کیہ کہ بر امر کسی نرند کلو سعب و دشوار اولور  
 بعد انحصول از محافظه انجمن اساندر زیر کہ پنجا مور اولور  
 اتفاق طالع و مساعد و امداد بخشد بے فک کہ و رحمت  
 جد و جهد محصل اولور اما بے تدبیر اصابت پذیر مضبوط  
 و سحر قلمی متصور اولور مرکب کہ پیرایہ، خرم و احتیاط  
 عاقل و میدان تدبیر و مضمار فکر عواقبہ راجل اول حاصل  
 سعی پیا مشور اولور عن قریب شرف اولور نازل اولور پیرا کہ

کند و ی

کند و ی علامت ایلیمه فایده قلمی و کف دستند حسرت  
 و نہ دامنیدن غیر قلمی حکمت ارباب حکمت باب  
 مصاحفہ بر میزان وضع انجمن در و مور شد در کہ اگر چه  
 مایع کسب بے صدیق اولور لایق و کلد را تا مرکب  
 صداقت موافق و کلد رصادقت ایدیک اوج طایفه  
 اشک کرک اولور باب علم و عمل ابلہ کہ انکرت حقیقہ  
 سعادت دنیا و آخرت میسر اولور ثم القوم لا یستقی  
 جلب هم اکنجی اصحاب مکارم اخلاق اید کہ دوستک خطا  
 دامن غماض اید ستر ایدوب باب نصیحتہ سعی بیغی و ریغ  
 ایلیمه را و جنجی اول طایفه اید کہ بی غرض کم طمع اولور  
 و اساس محنتی قواعد صدق و اخلاص و زره اولور



و اوج طایفه اید و خنی مصاحبت معاشرت بنده  
احترار انک کرک بری ارباب فسق و فجور در که  
انک مبلغ همتی تریات نفس مفصور در اثره میل  
و محبت انک نسبت راحه دنیا و نه موجب خیرت  
و رحمت اولور اکنجی ایل کذب ارباب خیانت که اوله  
محبت عذاب الیم و معاشرت بلائی عظیم در و غیره  
سند کلام فتنه انکیز نقل بدوب سائر اردن سکا  
اخبار و خشت امیر القایده را و چنجی صبحا حقی و بلائند  
که مرکز جلب منفعتده افعال لربنه اعطاء و جائز و نه  
وضع مضرتده افعال لربنه اعطاء و معتبر در اکثر عین خیر و نفع  
ایند کلامی مختصر واقع اولور و مفید اعطاء انید کلامی مختصر

10  
و ضار ملاحظه قلدری نافع واقع اولور حکمت مر  
کیم که بوالقی حاصله را اسنه اوله انک مصداق فتنه  
شایسته فصور و محال فتنه را یکم افق را اولیه اول  
بودر که دوسکت بر عین مطلق اوله اظهاریتی جائز  
کورمیه اکنجی اگر هنر نبی کورس بر نبی او کورسره او چنجی  
دوستنه احسن افسه مقابله سند امتنان بنیه دور  
و چنجی دوستدن احسن کورسره کان بیان رو کورمیه چنجی  
دوستدن خطا و ذلت مشاهده بنیه ذیل عفو و صفح  
سراییه النبی اگر جو منده اعتراف بدوب  
اعتماد ابر شرف حسن قبول رزانه کورسره کیم که  
او صاف مزبوره اید موسوم اولیه مطلقا صد اقدن



محرورم اوله چون بولونج اصحا. واجتا. فی زماننا  
کباید راجرم ارباب تجارب دیشدور که صدیق  
صادق عنقاکی لا مکان و رفیق موافق کیمیاکنی نامی  
مشهور و کندای نثار بیت سمان عنقا و غمخوار  
صادق. جهانده کیمیا بدر بار صادق حکمت  
هر کیمیه صفت غدر و حیانت پله موصوف اوله  
همیج صاحب دل نک صحبت مائل اولمز و او کیمیه که  
نقص عهد و یوفای ستمیده موسوم اوله ایل حقیقت  
قنده شرف اعتبار و درجه قبول بولمز بیت صفت  
بیانه کیمی کاسه سر. صنمه بیانه صادق ایسک اگر  
بکه آنکه مناسب و مصاحبتی شایسته نقص و شین

و آنکه مرافت و مصداق قدن حتر رازی و مندریه فرض  
عین بیورر حافظ بیر بیانه کشن که روانه ش خوش باد  
یکفت برهنر کن رصحت بیانه سکنان. حکمت فضلی  
حکمت شعار یورشدور که درت طایفه دن درت سنه به  
دریغ اینمک کرک اولابا و شایه ک صلاح نفید کون  
برسنه طلب ایسه له دریغ اینمک جایز و کلد رای کیمی فقر که  
انبعاء خیرات و ارسا و حشا ایچون حقانه دن جوته  
سنه دلیله ل بدل ایتمک کرک و چنچی شاگردان قابل  
کسب قضا و استعداد کامل حال فمسن اوله و آنک  
طلبنده فدام و انتم اوزره کلوب ساق سنجی شمبر اوله  
انره رهنمون و لوب باب تعلیم و تفریح شرط مهالعه



نقدیم اینک کرک و درونجی اجاب صداقت انساک  
مرینه که سبب فراغ خاطر لری اوله اکادست رسن طبر  
اولیجی و ربع ایتیموب اولیاید مضایقه به مجال و برتک  
کرک فایده حلم تک مایده اخلا قدر و بدکربنه کوره  
نکته بود در علی قلب ایتسک طبع اولور یعنی فرضا که برکته  
تخصیل اجناس فضا ئل به بنی نوعندن محارز اولسه و نقدیم  
اصناف فواضل ابد افرا نه میانه کوی مسابقتی ربو  
قبل چون خشونت طبع و غلطت قلب و نهنگ مزاجه  
موسوم اوله سائر هنر لری معدوم حکمده اولوب شول  
طعام به تک کبی مقبول طباع اولوق دن محروم اوله  
فایده حکما بیورسد و در که بس نغز ندن هزار ابدوب  
اجتاب

12  
اجتاب و اجدر حنانه و منانه و انانه و کینه القفا  
و خضراء الدمن حنانه اول عورند که زوج آخر دن  
اولادی ولوب حکم اولادنا اکبادنا غایت مهر و نفقت  
و کمال حنین و مرمتندن بوز و جک تالی متصل از صراف  
ایله منانه اول عورند که صاحب مال جاه ولوب قدر  
و وسگاه ایله زوجنه منت ایله انانه اول عورند که  
بوشو مرندن سابق اندن فایق یاکند و مزاجنه موافق زوجی  
اوله انک ذوق و صحتی کام ارزوسندن کتمیوب  
متصل بوشو مرندن نابین و شکا بنده اوله کینه القفا  
شول بر عورند که و برزن عقیقدر که شوهری هر جلدن که  
غایب اوله حاضر اوله انرا تک باشنه شک طعن و و آغ



و دایح مدت آورده از حضرت آمدن اول زن جمیل در که  
قبیلہ یغمر صلیہ نوله بوقوله زنی سبزه مراد نشیبه  
ایستد در بواصل زواج از دواج و امتراج  
اینگدن خراز ایستد کرک مرد نک کردار بوقوله  
ایده اختلاط فرار بار مصاحبت مار و محاربت سباع  
جان سگار دن دشوار دن دشوار در قصه زن بدور  
سرای مردمگو: هم درین عالمست دوزخ زینهار  
از فرین بد زینهار: و قضا عذاب النار حکمت و بشارت  
عوزند که اون باشند یگر می به واریج واریج ارام  
و جان و راحت روح رواند او تو زدن قوه واریج  
صاحبه سمت بند و خداوند مال و فرزند در فرزند الهی به

الهی به واریج حافظه هم و ناموس و صاحبه زنی و سبزه  
الهی دن تجاوزات به بلا می سیاه وافت مال جاه و سوا  
غم غریز واره جان لذت عمارت خراب و زراعت  
بآب بار بکنج و مایه ورد و رنج در بیت اوره چون  
سن زن بنجا بدینچه ان کورکات اوره و لور شکنجه حکمت  
انگهی مکره توج ایستد انردن متولد اولان کاسکی هم  
مرد غافل کرد که اساس مورینی حیا محال به مستی و اوام  
خامه که دام و سوسه شیطاندر فلبه یول و بر میه حکمت  
و بشرد که مهر و محبت انبای زمان تقرب سلطان و جمال حیا  
و عهد صبیان و وفای زمان و سخاوت مستان کننده  
مایه ریسک وجود به اعتماد و بقا سنده اعتماد جان



و کلد ر موعظه و فائز آثار کار برده مستطوره که مردم  
از رده به مرخص که استمال و ملائمه اخراط اوله  
و وعده لطف و عتابنده مبالغه قبله بد کمالی و نهی نبرد  
اولوب نفوذ و حسی مستند اولور به تقدیر جهان نکر  
و نجب زیاده واقع اولور قطع غریز من چون از روی  
کسی مراعاتش نکن ناجی توانی که مرخص از توحش  
بیش بیند مرا و را پیش کرد بد کانی فائده حکما  
بیور شد در که پدر و مادر صدیق صادق مشایخ سنده  
برادر رفیق موافق مرته سنده در و حال و نعم  
استنار در چه سنده در وزن مصاحب فیکه سنده  
در و دختر خصم سنده در و سایر افیاییکانه را حکمده

ایلیسری بقای ذکر ایچون ستر و کند و فدر بنه انی برابر  
صورتا سائر له انی بمرزا و غیره عت و خدمت  
اکا شربک قلمزار حکمت ایل تحقیق و ارباب نصیب  
قنده بو قضیه سبب من و بر سر در که احکام خبر و ستر و  
نفع و ضرر باری تفاسات غراسمه را و نه حسی و سببی  
سببی به ناکد و جاریدر و خلعت فصد و جهد و منع  
و دفع و تقدم و تأخر بیک ذره و کلو نفع و بد خلقی و  
لا ارا و نقضانه و لا معقب بلکه بیت کسی ر چون  
و چرا و م نمی تواند زد و نه که بقضیه حوادث و رای چون  
و چرا است حکمت اوج طایفه روشن حکمندن دور  
و منهاج دانش معرفتن مهجور در اول اول که



قوت اعما و ایدوب بر پاک اوله لاجرم بوقوله کند  
 نفسی مهالکه لقا ایدوب نهو را کاسب هلاک اوله  
 اکیچی اول کمنه که اندازده غدا سنی بلیوب تمیز انیمیه  
 هر اینه طعام و شراب دن سر نه بولنور به ناول ایدوب  
 برهیز انیمیه هر اینه اول طعام و شراب کا مضرا ولوب  
 بنیه جانی خراب اینه و جیحی اول شخص که ملا یکت خصله  
 مسرور اولوب عدد نک عذب لسان بده مغرور و مسرور  
 یانله مسرور اوله به شبهه نک انجام کار حسارت مفضی و  
 و عاقبت حال ندانده مقتضی در نظم مشو بمن از دشمنان  
 بیندیش بر تاب از انسو میان حکمت اجبت اموال  
 اولدر که اندن انتفاع اولنیمیه و اینه ملوک اولدر که حفظ

ممالک و ضبط ربا و نهام قلبیه خصل حباب  
 اولدر که ایم شدت و ایم کمینده دوست جانندن  
 ایمان بینه سر نسوان اولدر که بد خلق و بد سیرت  
 اولوب شو صر نه از اینه شراب با و بلا اولدر که  
 انده من و امان و لمبه فنج مصاحب اولدر که دوست  
 سینه اینه صفتی نک کینه سبد مکر اوله مو غطه  
 حکما اسلامیه خرام الله خیر ابو مشرور که ایزد تعالی  
 بنده لرینی مو اعطه وائنه و نصایح فرقا ینله تهذیب  
 اخلاق و رغیب ایدوب تحصیل مکارم صفات  
 و محاسن عاداته و خیر نص ابو مشرور بر کیمه که سعادت  
 از که بار اولور و کفایت بدی معاین و مدد کار اوله



لا جرم احکام و آن و کلام حکمت انجام و آن به  
قبول جان و کعبه جان بدوب جمع از مانده اول غم  
امین و اما کت حرم صورتها الباقی و مصالح عباد  
حقنه نازل و لان یا ت کریمه کت برسی بود که  
نصاح مزبوره بر شکر و می و الکاظمین الغیظ  
و العافین عن الناس الله یحب الخیرین بران طریق  
برسی زبان حقیقت بمانده که به کت جو امر معارف  
بر وجهه سک بیان حکمت در که کظم غیظ اولدر که عقوبت  
ببالغه اولیه و عفو اولدر که اثر کرامت صفی و لدن  
محو اول احسان و لد که دوست مجرم و معذره باب  
ملاحظت و مراجعت مفعول طوبی و منفصک محصلی

16  
بود که آدمی کر که بنا ی افعال و اعمالین لطف  
و مدار او زره منی قیل و جمیع از مانده مدار او موش  
معتبر فایده صحاح اخبار و حسن آثار و کلمه در که  
اگر رفق و لطف بر صورت مصور و لطف شفق جمال  
با کمال بر وجهه نابان و در حسان اوله که هیچ بر دیده  
اکت مشاهده سینه طاقت کنور میه بر دیر اکت شرح  
شکل هنر و وصف صورت بر نظیر کت کت تغییر  
صفحه تفریه خبر بر ایده میه نظم کما کاره چو قدرت بود  
سن سن کنا پس عفو ایده سن بنده و لور که مجرم کنی  
عمر می شسته سیدار نیم عفو اسیر زنده اولور حکمت  
نعیم دنیا بر رضا عند که عقلا اشکله بار از جهانده و کر جمیل



و نه نمک تحصیل پذیرد و سفر راه معاد ایچون زاد  
استعداد احد و ایدر را با حکم نعم المال الصالح للرجل الصالح  
مال و ممال انک حسن حال مالکین باعث اوله دائم و کم  
بار که مستوجب عذاب نکالند و سید اولیه مرد عاقل  
اگر دنیا و آخرت و سعادت یوزین کورمک ستره  
بوسوزاری سامعه قبول بد استماع فیل که جان غریب  
طعمه لذیذ ایچون که حلاوت خلفه خلفدن و نه کجمر با حجه و عذاب  
ایمه الفانیمه دن متاع و اول نواله که به زار و ضرر  
عالم غیبین حواله اول قدر قانع اولوب اول مقدار دن  
که بفای تن و قوام بدن کامو طدر شجا و حکمت و اول  
کیسه که نماید اسنان ایدر مؤید و سعادت جاودانی ایدر

موايد

157  
موايد و سعادت جاودانی ایدر مؤید اوله عیان  
همین کشف رموز حکمای معصوف قیوب کمال غریب  
فهم اشارات علمای مصر و فیل و دار الشفا <sup>طریق</sup>  
دوای جانفرازی حقیقه و اصل اولوب برکات  
معالجات طبای روحانی ایدر علت بر خطر جهاندن  
افاقت بوله قطعه داروی تربیت ازیر طریقت  
بستان کادیمی را بر از علت ناوانی نیست عابد  
وزاید و صوفی مایه اطفال رهند مرد اگر هست بحر عالم  
نیست حکمت اضرار و ازار می کند و به شعار ایلر  
مکر بر جاہل که نور حقه ظلمت باطل میاند و فرقدن غافل  
اوله بر نادان که غایت نجاوت و جهاندن بیابان



غوا بست و بادیه ضلالتده سرگردان و لوب  
افات اسات و مکافاتی عین یقین ابد متا به  
ابده مبد اما اول عاقل و دانستور که دیده عقلی کل الحور  
توفیق ربانی ابد منور و کلشن جانی رواج یا غایت  
رحمان ابد موعظ اوله ازار و ایدای نیجه رضا و بره و کند  
نفسه لایق کور مد و کن اخر حقنه نیجه رو اکوره  
مبند کبس نیجه بخود بندی حکمت خیر و اگر شر  
مرعل ایچون جبر امقدور و البته اول مقدر اول فعله  
مسترتب اولق مقدر و در عدم ظهور ید مسرور و نما خیر  
و تراخی سیده مغرور اولق کرک : ان لیه مهمل و لا  
مهمل فهو آسئ مقضی سنجه شاید استدرج ایچون اجمال

واقع اولش اوله که ترتیب جزای اعمالده بر مدت  
مهله مجال و در احتمال بهمال بحسب العاده محالده رو و بنا  
بر مریعه در که خیر و اگر شر انده نه اگر راسته فی سحر و بر  
مشرعه در که اگر در و اگر صاف اندن اختلاف ابد در  
ان ایچون ان حسنتم حسنتم لانفسکم و ان شاتم  
فعلیها : بس هر کسه که مبنوه سعاده ابرم و به تخم نقاوت  
اکمات کرک و هر کسه که زحم سهم المندن و هلم ایلیه  
کمان ظلم و ستم حکمت کرک حکمت اکابر فضائل مائده  
بیور شد و در که ککل عمل جان افرا و خلا بقدرن سراج جامه  
خانه و غیبین لایحی سعادینه لایق لباس اختصاصه  
خاص و مشدر و خوانده و موآتاب الهی و دن شخص



مر شخص قامت استخوانه موافق خلعت مهم مخصوص  
از زانی بیور شد در سر فرد بر عکس سر او و در مردک  
بر امره قابیعی و او در شعر مکتس بهر طایفه زانو  
ی طرح را بر غنای ندادند و سر که آرزوی می نماید  
نیم کل ز خار خشک نماید سانی را طاف از روی  
مر چند که مر چند که هر احدی جوعه عنایت و باد و  
رعابندن بهره مند اینست در انگریزی به کل خرب  
بالدیم فرحون : نماند سندن مزاجه ساز کاشاب  
خوشکوار از زانی بیور شد در بیت کفست که بهر مند  
از تو و لای اندر خور خور و بکره با جامی پس فزوده لا  
ز مدر که اول صنعه که صانع لم زل زل الدن اکانافو

اینست

اینست در استفعال کو ستره و جد چند ایه که اول عملی  
سبیل التدریج مرتبه و کماله نزه حکمت مر کیمه که طریق  
ارت و یا سبب کبد تحصیل آید و کی صفتی ترک اید و  
کندویه ملائم و طبیعت مناسب و لیکن مناسبه طالب اول  
لاجرم دایم زود و تجربه گرفتار اولوب اول طریق که  
ساکت اولت در منزلت و اصل اولیه و طریق اول و می  
مراجعت بیست و لیوب انکه بوکت میاننده سر اسمه و سر  
قاله بسیج حاصل اولیه پس جیدر که مر کشتی نصیب ازلی  
ایله قناعت اید و ب عنان از روی دست بهوسه و بر  
وزیاده طلب اید و ب نفی کور و کی کاری و فایده  
مشاهده آید و کی عملی الدن جیفر میه تا بو حدیث صحیحک



که من رزق من شیء فلیزمه موجب صرختن تجاوز  
 فلیزمه و بیابان زرد و نخجوده خیران و سرگردان فالیه  
 حکمت مرکب مک که آینه فلیزمه زکات خیرند نرنگ  
 اولیه مرقصه دن بر خصه الملق پسر دور و انک که پای عقل  
 علت عقله مک اولیه فلیزمه مجاز دن منهای حقیقه  
 عبور فلیزمه منصور دور بیت زمر بار بجه و زمری میوان  
 خواند زمر افسانه فیضی یافت حکمت زرع اوج  
 حرفد رایگی حرف اولی زرد و حرف آخری عین  
 اولدخی اسم زرد در پس زراعت عین زرد در بلکه  
 زرد اندر زرد در فلاح است اکبریه مالک اولان عاقل  
 عالمه کبریت اخمرد بد کلری زراعت در برابر کما قیل

سه در قائل حیت قال شعر حسن کبریت احمر  
 عمر ضایع گردنست روی بر خاک و ر که کبریت  
 حکمت صفت صمغ شود در و صمغکار و ندرک عاقبتی  
 مذموم و ناصیه حال دنده احرص محروم مفهومی فوید  
 اول کسه که ملک قناعه مالک اولور یا و ناه عالمه  
 شول کیم که طریق حرصه مالک اولد آن صنفه او در  
 شعر قرص چون کین شکب نا نخوری کندم دم  
 و ب حکمت کشتی کند و ناک سلافی طریقند <sup>خطی</sup>  
 و ابا و اجدادی زبانندن غیر طیکم آیتک <sup>سند</sup> ناه  
 بعید و و ندهاب عقده فکر غیر سدید در بیت خود مند  
 مدرک و یومند متدارک اولد که استماع نصیحت



علمایه مواضبت اولوب اتباع مؤصفت حکامی و متد  
و آجب پید تا اندرک فو اند بند لرندن بهرند  
اولوب فرأت نجره لرندن تنقاع بوله و جمیع  
اموری سمت و حتمندن دور و منفعت غفلندن  
مهور اولو شعر اکا و بر عاقل و نلر حو مند  
که کوشش موشن ایله اصفا ایدینه سحن کومرور  
کوبنده غواص : الیه رحمت کیرر کومر خاص  
حکمت احو و خلاف تا جدار آن زمین و احسن اوصاف  
سلاطین عدل بین علم و رفق و حسن خلقدر که مام  
نفوس ملک ملک عبون خلقدره انکه مظهر و مهیب  
کورینور و لشکر و رعیت انک خدمت و ن جانلر را غف

اولوب اکابر و اصاغر اندن راضی و ناکر اولو  
و دایما فی خیر اید یا و ایدر لر و اولور لر : من سعادت الم  
حسن خلقه و کاد اکلیمن کیون بلیا حدیث نر فیک  
معنای لطیفی و زره سعادت و نبوی و مرادات  
اخروی علم و رفق و حسن خلقه مبنی در علمدن نجره ملک  
هدایت سلوک لازمه که ثبات و وقار ایله متصف  
اوله که علم بر ثبات فی المل علم بر عمل موم عسله فرضا  
برکه کمال حله ارا سینه و پیرایه صبر و تحمل ایله پیرایه  
اوله چون نده ثبات و وقار و دوام و وقار اولیه  
عاقبتی نه که و خاتمی خفت و طیش و عیب و ن تحملدن  
فایده بولیه و اول صبرک برینی و اول حکم نر کور



حکمت ارباب تحقیق و درایت بوکت اوزرینه منفقد  
 در که سنول که که قوت غضبیه پس نولی و لمبه صد بقدر  
 در جهن بولیه نو اور کلمات حکامده کلمت در که بر  
 حکمدن انماس اولند که مفرقات حسن خلقی بر کلمه ده  
 جمع ایلیه وانک غضبی انسانه است اوله بیوردی که  
 زک غضب نجمع جمیع محاسن اخلاق و احسن خصال  
 و خشم و غضب ندرم جمله فباچ اعمال و فضایل افعال  
 منوی خشم و کین وصف سباعست و دوان  
 سر که را خشمست و کین شد از بدان اصل جسم از دوان خست  
 و کین تو جز آن کلمست و خشم و دین نویس تو جز  
 و دوزخی پس هوش و آرز جز و سوی کلی خود کبر و آزار

حکمت اجماع آرای حکمای دین قویم و اجماع انظار  
 ساکنان صراط مستقیم بوکت اوزرینه در که طبع  
 سفیم و نفس نسیم هیچ بر وجهه میرایه استقامت قابل  
 اولمز و زخارف معارف از زیور و فاحقیقت  
 ایله ار استه قلمر شک کبی هر چند که گردننه یاقوت  
 و زبرجدون طوف مرصع بندایده لاجاست ذات  
 حساست صفات متغیر اولمز و خوک مر بار که جلون  
 اطللس حاصن کما من کوهر و الماس یقسه لر خوی بیدی  
 زایل و لمز کمنل حکایه سفارانه بو معنایه شاید در و بو  
 نکته یه مؤید و مؤکد در قطعه مر کیمک و ارایه زائده  
 سرارت اثری صلا حات علومیله ایمان اولمز



بر فرہ طاشی قرل فایند رکین ایسک : طبعی تغیر او کو  
 لعل بدخشا اولمز : ایسک طوطی یہ تعلیم ادا کی کلا  
 دلی انسان و لور اما اوزی انسان و لمر حکمت  
 بر بندہ کہ کند و گناہ نہ مقرو معترف او لب اناجر من  
 صفحات حوالندہ معاینہ قلوب مقام اعتذارہ کلمہ مرد  
 کریم الطبع و محمود السمات قبول غدرندہ مقدور نہ بدل  
 ایتمک کرک و العذر عند کرام الناس مقبول حکمت  
 طالب سرمایہ سعادت دنیا و آخرت اولندہ لازمہ کہ  
 علماک نصیحتن و حکماک اشارتن بنای کار ایندیش  
 نیا دایده رومصالح دین و دنیا و سوانح امروز و فردا  
 قاعدہ حکمت و اساس معرفت اوزرہ بنیاد ایدہ

23  
 نور و نلگدن حتر از ایدوب جانب و قار و برو  
 باربدہ اھتر از ایلیمہ لمر کیمہ کیم عنایت از لے بار و ہدایت  
 ابدی مدد کار اولالا جرم فرق حتی ناج تو اضطرر زینت  
 بولا و کتف منقبتی رواج حلالہ ار اسنہ اولازیر انوضع  
 و علم اعدایہ اجنا مشرکہ کتور رواج جانی افر با مرتبہ سنہ  
 بنور شعر سلطنتدرا کر چہ عزت و ناز : شاہ اولد کہ  
 اولہ بندہ نواز : مہری کور ابر شکیں افلاک : یوز اورچ  
 اور رابہ و اما خاکہ حکمت محنت آباد و بناوہ بر فرد  
 بر غصہ جراحات جرعہ و راحت نوشن نہما شد  
 و خرابہ روز کار و دہ برا حد بے رنج و آفت بر کنج  
 لطافت کورماندر و ابشمندر شعر کس



بنشیندین و کان نخورد یکس طب به خار زین بستان  
 نخورد و هر کس که بگویند به و بگویند و ناکاو و اسرار  
 خبر و آرا و لانه غصه خار از آرزو مانده و نابر  
 عزیزان بکشی است ملامت ریزان بدر نه جلوه از بار  
 نازه غذا آر و رکاره موسم بهار کجی طرح و طرح  
 اخزان بدر انک غمزه مدار میسر و روزه سرورینه فرار  
 منصور و در نظم انک کیم عقل کامل اوله یاری به جهات لندن  
 اغباری به کور و بوج و خرج کرد آن صطرا بک  
 زمانک سر عهد انقلابک نه اقبال لندن و لورند و سر  
 نه ادبارندن و لور جانده اش حکمت هر کس که  
 قدم نیستی مقام تو کلمه را آید و بنا می عقیده مکان تسلیم

24  
 در ضاوه شامخ اولاً مقاصد دین و دنیا کا سهوت  
 ال ویره و نقاب از وون شاهد مرادی حسن وجه  
 او زره جمال با کما کن کو ستره شعر کلید تو کل کر ابد است  
 در کینج اقبال بنو آن کشتود به بگوگان صدق اندرین  
 عرصه کاه به زمبیدان توان کوی دولت بود  
 حکمت هر کس که کربت و غیبت و ورطه و محنته مبتلا اول  
 متادب و مذهب اولوب نیچو خبر به ر حال و لور که مدد عمر  
 اکا منافع مشرب اولور بی شبهه ریاضت سفره ترقی  
 کللی به دست رس لور خواه راه صور مدن خواه شأ  
 راه معیندن کو رفیع کین پیاده شش منزل سفره فرانه  
 کدن و زینک مرتبه سینه ایشور شعر الم ترقی رفعت



بید فانی از حد فی سیره فرزان و ماه سبک و دین  
درست کیجی سیر له منزل بلا لیدن درجه و کمال مقبوض  
نظم به سفر شاه اولور می عاکیر به سفر ماه اولور می  
بدر سیر و مرکبه که گوشه مکن و راحت آباد وطن دن  
قدم بیرون قلمیه شایده عجایب بلاد و ملازمت کار دن  
و و را اولوب انجوبات اسرار اقطار و حیای احوال  
روزگار دن محروم و مجهور فالور باز اول سجدن ساعد  
سلاطینه مقام قبله که کاشانه و استبان سنده قرار  
ایشمز و جغد اول جلدن و رای دیوار مذلنده قالد که گوشه  
ویرانه سندن طنسه کتیمز رباعی هر که سفر کند بسند بنود  
در عین کمال نور مروده شود با کیزه ترازا باشد مرکز

مرحاکه

25  
مرحاکه مقام کندیده شود حکمت کار بویشتد و در جا  
شرفه زرقی رحمت کثیره ابله ال و بر و مرنبه و غن دن نزل  
کلفت بیره ابله بستر اولور سنگ کران کبی که رو میسند  
ارتفاعه مشقت فراوان لازم در اما و فاعنه اونا انسا  
کفایت بدر بوا جلد ندر که همینی عالی و بلند ک مراتب عالی  
رغبت اینمز و تحبیل منازل سامبه به صرف سمت اینمز  
کیکه انمول رآحه آسایشن طلب ایلای و رویندن ال  
بیوب و اثم الوقت مقیم زاویه زلالت و حقارت اوق  
محقق و اول او که که الشهره آفته خاستان دن خوف  
ایشمه از مدته کل مرآده و اصل اولوب چمن غنزه سندن  
نشین و لمنق مقرر در حکمت عاقل و لدر که هر امرک فاتح



سینه ناظر اوله و برنجی آمدین برین و بر نهاده و یکدیگر برین  
 ملاحظه قیلد تا اول فعلندن بشما نطق موجب ملال خاطر اجابا  
 و اول بریشان نطق سبب جمعیت دل اعدا اولیه فائده  
 حلیم به صبور اور تا سنده فرق باز شد در حلیم اوله  
 غیرت کنایه نندن بجای زاید به تکلف و مشقت اولیه  
 صبور اوله که اخلاقی قصاصی نفسنه جبرایده گراست  
 اید تحمل آیه حکمت مشایخه اعتراض کمال جهالت در باب  
 فقره سو و ظن : ان بعض الظن ثم : مقتضای غایت  
 غیا و ندر زیر که ارادت انسان کامل را در حقه مضحکه  
 پس اهل کماله در بر فعل و جو و کلمه که مراد حق اولیه و بر  
 جزو یکنه اندن صدور را بلز که اگر چه ظاهرا مخالف

عقل و منافعی طبع اوله ضمیمه بر صحت کلی ملحوظ اولیه  
 مشو می آن پسر را کس خضر بر بد خلق : ستر ازاد درینا بد  
 عام خلق : و در ورون بگر شکست کشتی را : صد درستی و شکست  
 خضر شکست : کاملی که خاک کبر و زرشو : ناقص از زر  
 بر و خاک نرشو : حکمت سنت حضرت باری جل ذکره  
 بوکات و زرینه جابر بدر که عالم اسبابه مرفه و سیده  
 اید فتح باب میسر اوله و سبب الاسباب شخصی کسب  
 واکت : سبب مرزوق اید روح بکسب کوشش که  
 کاسب بود و سبب الله : مقرر و در که کار خانه و قضاء  
 و قدر و مرزوق که مقرر و را البته صانع و اصل و  
 کرک ریش و جو می و سبب و تک و بودن تغذیه حیوان



بلا فایده و ن غیره حاصل اول کرک در نته کیم  
دیشد در که قطعه کلور نه که اولدی مقدر فراچی و تنگی  
یک کرک کو کلکی که طوت کرک و له طار کستی به چونکه مقدر  
نصیب ازل به اکسبور نه خود آرترا بدست سعی هزار  
بعض کابر و ن منقولدر که مر بار که نصیب د قاجم آخر بکا  
تیدی و نصیب اولیا نه چندا که طلب ایدم بدن با اید  
حکمت مر کلام که مستمع انک استماع عذون امتناع  
ایده مشکلم از تکلمه فدام انیمک کرک و مر قان یوته  
قلبه انش فکر و نانی ابد خلاص بولیده فاکه کنور مک کرک  
سامع و خی حوال مشکلی تمام ملاحظه فیوب سیمک کرک که  
خیر اندیش و عاقبت بینیدر با ضرر انکیز و نفاق آیمیدر

چون سیر که

24  
چون سیر که فایمک او ای سکر نمت و حنون زبیدن غیره  
غرضی بو قدر کلامی سمع رضا ایل اصفا انیمک کرک  
خصوصا شول مو آورده که فوایدی فی جمله اکا عاید اول  
فایده در خدمت بادشاه معلوم اوله که رعایت و ادب  
ملوک و سلاطین امر عظیم و کار صعب عقل کامل و تمام و  
وریاضت تمام کرک و بعضی شیخ عظامدن بو حفض  
حدادینش بوری قدس سره مرید لینه ادب سلاطین  
امراید و ب جمله سی مقام خدمتده برپای و دست  
بسته بشت و یا بدن غیره نظیر انیمک و ب سوال  
سوز سویمک رخصت و یرمزدی و حتی حج ایچون بید  
کدر اید که چنین حضرتی قدس سره اصحابک



اداین کو بیگ ادبیت صاحبک و آب السلاطین دید  
 و دخی خدمت و قربت سلاطین خطرناکد رنته کیم فضلا بیشتر  
 السلاطین تصفرون فی العقاب غرب الرقاب  
 و بنظرون فی الثواب رد الجواب شیخ سعدی یور  
 که بادشاه لکاه اولور که سلاطین انجنور لکاه اولور که  
 بروشنا طاعت و یرر و سر صوبت خدمت و قربت  
 سلاطین اولور که انسان سهو و ذلدن حال اوله فرسائر  
 خلائیق عقوبت تمام اجرا سینه قادر اوله مزد ایدر  
 صکره سوال و جواب بلکه عقاب و عتاب جملک احتمال  
 اولمغین زمان غضبه غماض اعراض یدر لبادشاه  
 انتقاد قول و اجرای مره قادر و بوعقابدن و توری

اندر و بچون اوله ایدک و برکسته اولمغین زمان غضبه  
 ادنی خطا عظیم جزار ایدر رودخی کند و الم و عقوبت  
 کورمش لور امراند کلر بنی هین و جزئ صنور احکامیت  
 ایدر که مرحوم سلطان بایزید بن محمد خان حضرت بزرگ برکون  
 مبارک طرفی اراسنه حصار حویله کیر و ب محکم الم و یرجک  
 امرانیش که معبد کمسنه ک طرفه نقش و رسم کنه انیمه  
 بیت حفته بر سنجاب شاه نازنینی رایحه غم نه کر زخار و خان  
 ساز و بستر و بالین غریب حکمت حکما بیور شد و در که منت  
 کار ملوک خوف و خیرنده و ملازم سلاطین بیم و دشتنده  
 نامخوار مار و همخانه شیر بکر اگر چه شیر فابده و مار خوا  
 اوله انک شیر شرنیدن رها بلسرو نه ده بوکک ضرر زهرین



خلاص متصور در بیت مکن ملازمت بادشاه از آن  
ترسم که به همچون صحبت ستمک بسو شود باگاه حکمت  
قدیر بزرگ نه ابد صحبت اینک و قیمت اکمل شخصه خدمت  
ایمانک اول مشابه ده در که ابد محصوله زمین شوره نخم اگرین  
یا کوشش اصم اخبار فرح و غم تفاین اید هین یا ستمک  
فارا دن کنج بر نفع توقع و امید ایدوب قاره سین  
قطع ز با شاه و فاج بن اینجا باشد که میوه باطلیدن  
ز شاح سر و سهری نهال بید ترانیکر نخواهد و آو نه رار بار  
کرازجوی خلد آب دمی حکمت علما ویند در که اهل  
قول و فاعله درت نوعد را اولدر که ایتمیه سویله بو عادت  
بخوان مردان و خصلت ارباب مروت و احسان را و چنی

اولدر که سویله اندن ایله بو سیرت اهل معاش و سمت  
اوساط اشخاص نوع انسان در و در و چنی اولدر که نه ایتمیه  
و زده سویله بو خصلت و دوان و صفت خبیس و ماندر  
حکمت اکابر فضایل شیم صفات و فایز و فلم کرم بر لرغم  
بیور شد در که بش سنده دن فایده بیسر و کلدر و منصور  
و کلدر قول بر عمل مال بر خود و عمل بر صلاح و صدقه  
بر نیت و زنده کار بر صحت حکمت حکما بیور شد در که  
علامت حقیق بش سنده در غیر ک مضر ننده کند و به منفوت  
تصور قلیق و بر ریاضت عبادت ثواب آخرت رجا  
ایمانک و حسونیت و خصوصیت معاشقت انسانیه مباشرت  
ایمانک و راحت خصوصیه و قایق علومه و قوف



و عبود و قصد اینک و نقص حقوق و بعض عقول  
نامیدن صداقت توقع اینک فائده فریبش  
بد معاش نسبت طایفه علیه به علاقه سی اولاد بگذردن تعاد  
منقولدر که بابا باری اسمعیل ابتدا و خرد و جنده امام علی  
موسی رضا و کت مشرکند و سایر اماکنده اولاد است  
عظام کند و کت نسبش بکثر نشابه درج اینکه اگر اهل میوه  
افزایه جرات اتمش و اتمدی جلدن قتل عام اید بکک  
بعض سادات قلندر خلاص ایچون امثال صورتی کوسترو  
دید و کین اتمش و اما بومقد آرتدارک قیامت که  
نظر ایدند حقیقت حاله واقف اولاد زیر اعلای  
ما بگذردن عظیم اولوب اصلا نسلی قالمق اید معروض

رسیده

رسیده منتهی بشود و فرضا صحت نسبی مقرر اولوب  
و خج بی دین و بیجی سایر کفرون فرقی اولمر حضرت  
رسول صلوات الله تعالی علیه و سلامه جناب شریفک  
الی شفاعت شرح مبینی رعایت و احکام دین مبینی حکایت  
ایده در حضرت نوح علیه السلام کفان صلی او غلوا کین  
دینی او زرینه اولد بغی ایچون اهلکند و بونجات ایچون  
رب العزیز دعا اید کده : انه لبس من اهلک  
و یویور بلوب و سایر کفره اید تعذیب اولوب اغوا  
اولمدر اگر انبیاء عظام علیه السلام الدن و شلند  
اولمق دینوی و اخروی عذابدن نجاته سبب  
اولایدی حضرت آدم علیه السلام شلند و لغد صفا



کفره دن بر فرد دنیا ده و اخترده مغرب اولمزدی  
حکمت حیات دولت قاهره یله محاوره و مجاورت نه  
شقا و قدر حکمت هر کیمکه اصلند سبب اولیه کرم اند  
نصیب اولیه و نطفه بخشنه دنیا دن کیمده تا وی نعمه  
کفران و اسادت ایتیمه نظم زبداصل جسم ایادی  
نه بود خاک را دیده انباشتن حکمت عالمه التیاشی  
و آرد که التیاشیه عیسیر و کلدر مال دنیا نحو تنبیر و معایت  
هو آفتسیر و مجالست نسا بفتسیر و مصاحبت شرار  
ند آفتسیر و طبع لیک و تفسیر و ملازمت سلطان خطر و آفتسیر  
خجانه دنیا ده بر فردک ساغر عالی با ده مال و منال نه  
مالی و لکر که عاقبت سرمست و به پاک اولوب کر بیا عصبانیت

بش جیفار میه و بهوای نفس بر کسه قدم بهنر که معرض  
هلاک ووشمیه زن طایفه سید بر مرد مجالست اینر که اکا  
انواع بلا بشمیه ارباب فساد ایلد برک خطا ط اینر که  
عاقبت الامرند امت اینمیبوب کند و به ملامت ایتیمه  
مردم دون و سفله دن بر کسه نه توقع اینر که ذلیل و خوار  
و به قدر و به اعتبار اولیه عام و خاص دن بر شخص  
صحبت سلطان یله اختصاص بولر که سلامت اول کبریا  
بحر عنایه و کربلا ی کرب و بلا دن خلاص بولیه نه کیم فضل  
کبار صحبت سلاطین دن نه ای ابد و ب یور سردر که  
منشوی صحبت شاه رازروی قیاس بهنجو دریای  
چی کرانه شناس بهرین بحر بر خوف و خطر هر که



نزدیکتر بر سر فایده شیخ معاد از می قدس  
سره دیر که معهود بنک اوج علامتی وارد خوف  
و رجا و محبت خوف ستول مرتبه کر که جمیع معانی  
البغویه و رجا شود کر که جمیع عبادات مایه  
و بدین به اقدام آید و محبت شو مرتبه اولی  
کر که کر که من احب شیئا اکثر ذکره به نفس انک  
و کردن حال اولیه فایده معلوم اوله که حقیقت  
انسانیه نفس لامروده شی واحد و اما اینگون مراتب  
مختلفه و اعبارات متوحد و آرد و بدین اولی  
اعتبار نفس ناطقه دیر و ذوالجبرین و لوب بر جبه  
مبداء و کله و بر جبهی نفس حیوانیه به ناظر و لوب

باین بجهتین منتصب اولدیفیچون قلب و برار و نفس حیوانیه  
جهتین اعراض اید و ب مبداء کل جهته اقبال اعتبار  
عقل دیر و حیات ذاتیه سی و لوب حیات بدیه  
و قوای بدنه اندن مکنسب اولدیفی اعتبار بد روح  
دیر و جهتین مذکوره بندن و مبول اید و ب انوار صفات  
سجانبه به بالذات کند و ذاتن بولدیفی اعتبار بد روح  
و برار الی غیر ذلک من العبارات بود که اولئان  
اصول اکثر علماء شرح قنده سلم و مقبوله حکمت حکماء  
بیورسل و در که نابیماره کمال صحت بلسر اولیه طعام و شراب  
لذت بولمز و جمال نابار کران طهرندن اندر میده راحت بولمز  
و مرد عاشق تا دولت معشوقه ایرمیده قرار و آرام بولمز



و ما فرما منزلده منزه ای اولیه حضور و اسایش کور  
و مرد خائف تا دشمن تولیدن این اولیه بر لحظه حضور  
تنفس قلمریت چون ز دشمن کسی فراغت یافت  
جانب خوشی غمان بر نافت حکمت عباد خدا  
ایکی قسم در بری ملوک که اندر یالت و فرمان برکات  
مقرر در اولش در بری و خج عین در که اندر خلعت  
امن و فراغت و سکوت حضور و استراحت مقدار بلند  
بویکی حال بر محله اجتماع بریر اولی محال در باراحت  
یا راحت اختیار ایدوب غمان دولتی الدن خوشی کرک  
یا همان عزت و دولت ایله قناعت ایدوب لذت  
فراغت و حضور و استراحت دن ال بومش کرک

قطعه آنکه او با بر سر ناز تنغم می دهد روز کارش در جهان  
سرد آید و سرور میکند با و تساهی در چین و آند کل را  
ز آنکه کل با وجود نازکی از خار بر نر میکند حکمت  
حکما بیور سرور که ایچد و سینه ایچد یعنی جاوه جد  
و جهد طالبی سر مشرل بنجه بتور و بیابان جنای قدم و قیام  
قطع اینک جمال شایه مقصود می نظر شایه کتور  
حصول آمال و آمانی و رکوب اموال منوط در و نبل  
مطالب و مقاصد تحمل و متاع و شایه مربوط در میت  
کمر سلطنت نباید بست مر که رغبت تن سایه سر کسه که  
مید آن صمته کمر جدمی در میان ایدوب سمند جدمی زیر  
رانه ال و ار کتاب صمته تن سایه و راحت دن ال حکوب



خواب نوشین و شراب شیرین حضور و فراغ شدن  
اجتناب قیل قناع عزت و امتناع عدل به مراد غیب  
یوز کوسره و منصفه عرصه و جهانده عروس مقصود  
از مانده جلوه گر کوره بیت سمت بلند و آریه پیش خدا  
و خلق باشد بقدر سمت نواغبنا رتو مر کسه مرتبه  
بلنده ترقی قبله مرتبه که موسم کل کبی مدت بقا سی  
قلیل اوله اما ذکر جمیل سبیل عقله فقه اصحاب  
عمر طویلین معدود و محسود و اول کسه و ون سمت  
و و فی طبیعت اوله اگر چه خار کبی باقی و بد آرا و لا فضلا  
اعتبارنده مو اتدن هر قوم و مکتوب در بیت سعد یا  
مرد کونام نمیر و مرکز در ده آتش نشین کور نبرد  
حکمت

حکمت معلوم اوله که دست پادشاهت حسب  
و نسب و کله بر کله عقل و کبا سند رکیمک که عقل کاملی  
و نمیر شای اوله لایه و انسا فله قالمز عنقریب و رجه  
عالی به و اصل اوله کیمک که عقلی ضعیف اوله و رای  
سجیف اوله مرتبه سرفدن متزل فی به تزل و سزل بدر  
نظم به عینه کار عقلی سرفد رای درست توان  
کند تصرف بر آسمان کند و کر نه دیده دل بر کینا  
از سمت نظر سوی معالی نمیتوان کند حکمت  
مرد بلند سمت توشه و گوشه اید قناع قلمرو بایه بلند  
ایرینجه مند فراغنده راحت اوله کل طرب به خار  
نعب ملسر و کله و فتح و کینج به کلید رنج هرگز متصور و کله



بیت زبانشیر فزده و لور و نینه ده سوده جهانده و اول  
میدر حلوای بی و و و حکمت حکما بیور سرور که اوج امره  
ار کتاب ایتمز الاستول بطل که کرون فطرته زیور فطرت  
محمل اوله اوله تقریب سلطان فصد ابتمک ایکنجی کمان  
زیاک ایستیم ایچک اوجنجی عوزنده سرنجی کشف ایدر  
رازنی فاش ایتمک حکمت بادشاهدک ایچجیسی و سرور  
وانک نرحمان بکده فی الحقیقه زبانه را اول جلدن و منسوخ  
مر بادشاهک عنوان نامه کرداری و مضمون و مضمون  
و مضمون اسرار می رسو لیک گفتار و رفتار ندن معلوم  
اولمق مقرر و زیر که اگر اندن بر سیر و فضیلت ظاهر  
اولور اولور ای و افغان پسندیده و اقوال ستوده

صدور ایدر ای بادشاهک حسن اختیار و کمال  
امر و شناس لکن استدلال فیور لر و شویم که اندن خطا  
و سرور ایدر غلط جهندن بر نادره صادر اوله بادشاه  
سبب سو بطن و باعث و خلط و طعن اولور بد کمالدی  
غیبت و مذمتنه حمال بو لور ر علما ای حکمت انساب بو بایر  
بیحد و بیجا ناکید ات ایدوب بیور سرور که اول  
بادشاه که بر جانیه رسول کوند بر لای زنده که اول قومک  
اعقلی و افوالنده جمله نک افصحی و افعالنده جمیعک  
اکمل اوله ملوک سالف اکثر رساله حکمای فضیلت  
بر داز و اختیار ایدر روی بلکه بعض ملوک عقل و فضیلت  
زیاده اعتماد ایچکین طریق رساله بالذات کندور



کیندر روی بویابده اولاً شریع ایدن و خلعت خلافتی  
اکسندن خلعت ایدن و رسالته بنفسه کند و کیدن حکیم  
خافقین کند و ذوالفرین ایدی که انبد می بیت  
هنر بر آن که شیراز اسکارند بیام خود کند آرند  
قبل را در جل آنجی فاحضره الامیر مقلد و قاله اقوله  
علی بنی صلی الله علیه و سلم منی السلام و قل له لولا  
صاحبک از تک قال لا اهل فحجت و آیت المدینه  
و لم اقل ذلک اجلالا فتمت فرأیت النبی صلی الله تعالی  
علیه و سلم فی منی فقال له یا فلان لم لا تؤدی الرساله  
فقلت یا رسول الله اجللک و رفع رأسه علیه السلام  
الی رجل قائم بین یدیه فقال له قد هذا الموسی فاذهب به

یعنی

یعنی فاذهب به یعنی مقلدا فوافیت الی العراق فسمعت  
ان مقلدا فزج علی فراسه و وجد الموسی عند رأسه فرا  
کرت الرویا للناس فساءت عنهم فاحضرنه ابینه فواف  
فحدثه فقال له تعرف الموسی فقلت نعم فاحضر طبقا مملو  
امواس فاحرجته منهم فقال صدقت هذا و حدثه  
عند رأسه و هو مذبح فی فراسه نقل  
من خا طبل روی الکافظ ابو نعیم و غیره عن ساجیل  
بن حماد بن ابرخیفه رحمه الله قال کان لنا جار طحان فضی  
و کان له بطلان سماء احدهما ابابکر و الاخر عمر فرمحه  
احدهما ذات لیله فقتله فاجبرها اباحیفه فقال نظرو  
الی البغل الذی رمحه لعله الذی سماء عمر فظروا فکان کذک



و روی اکافط ابو موسی قال ذکر بعض اهل العلم  
بأن رافضیان اجتماعاً قدّم احد سمالاخر سکنین قال  
ایمان ابو بکر و عمر فکل انت الی می ابو بکر و انا اکل الی  
می عمر فانه اغلظ و انا به افوی فلما اکل منها البعض  
علقت منها شوکه بخلقه فقتله من ساعه حکا و فارس  
منقوله که اسباب سلطنت و ارایش دولت دور  
نساید مواید در پاکیزه دین و وزیران و عدل  
و داد و فضل شرف آباد بزرجه مهر حکیم ایدر دور  
نسندک حضور میسر و کلد را لا دورت نسندک  
و صولید متصور در قیام جهان بانه و مدو آم تا جدای  
اولمزا لا بعدل و ظفر اعدا و دفع دشمن میسر و کلد را لا  
بمشورت

بمشورت صاحب عقل و ناسرا ابله لغت و تحصیل  
اولمزا لا با حلاق جمیده و تواضع بسندیده و  
و حصول مطلوب میسر و کلد را لا به صبر ابوب حکیم  
ایدر دورت نسند ده دورت نسند لازم در بادشاه  
لطیف و سیاست و زبردن است و عکردن بیعت  
و رعیتان طاعت بفراط حکیم و بر که دورت  
نسند به دورت نسند ممد در شاه و دانا و باد صاحب  
رکاو و وزیر خیرخواه و شیر دولت بنه ملک است  
ایدر که مرمر و صاحب امتیاز دورت نسند و خد  
کر کدر نا ابله تفویض خدمت و ناسرا ابله و محبت  
و اهل فساد ابله لغت و امور مضحکه و عجلت



حکیم مزبور ایدر که درت ننه مقبول علم و مذهب  
بنی و در عقل و عدل و حیا و صبر نامون  
خليفة و بر که درت ننه آفت دولت و مملکت  
نعمت و غفلت امیر و جنان و وزیر و خدا و ان و  
کساحی و فقیر و فلاطون حکیم و بر که درت ننه  
محل خطر در و موقع خدو در خدمت سلطان و الفت  
بدان و صحبت زنان و به مشورت با بدان و به نادان  
و بطیبوس حکیم و بر که اهل دولت درت ننه اید  
موايد و رعنايت باری عزائمه و موافقت نایر  
اسما و اوقات سعیده و اخلاق حمیده بقراط  
حکیم ایدر که درت ننه روشن کونده کور کردن

علامت در

علامت در جاهلی حسودی و ناکسی و بیکی نفعان حکیم  
ایدر که شرایط سلطنت و لوازم رعیت درت  
ننه دن مرکب در بادشاه دن شفقت و حمایت  
و امانت و رعایا دن طاعت و حکیم مزبور ایدر  
که حصول عافیت و وصول قناعت درت ننه دن  
میسر و در رضای حق و به نیازی خلق و نوازش  
مردمان و قطع توقع سود و زیان حکیم مزبور اید  
که مرکب ننه به درت ننه درت ننه حال اولو  
صبر دن مراد و پر هیز کار لقدر صلاح و سعادت  
نشان و قناعت دن نواکری و سعی جمیل دن حضور به  
بایان مزبور ایدر درت ننه به استنباه تاج



و تختی و ملک و سلطنتی بپناه بر طعن و ذم مردمان  
و صحبت ایمان و مشورت زنان و رضا و فساد و  
ظالمان مزبور ایدر دوت خصلت نافع و دوت فعل  
شیعه مانع اولور بر هر کار لایق حرامه و رشکاره  
افعاله و سخاوت ذلته و امانت قلته مزبور ایدر  
که دوت نسیبه اهل کدن علامت و حمقن شایسته  
مصاحبت ایمان و مشورت زنان و دوستی و بدان  
و نصیحت فضولان مزبور ایدر که دوت نسیبه  
علامت دنیا و موجب عقوبت عیبها در طمعکاری  
و نادانی و مردم ازاری و بخیلی و مزبور ایدر که  
دوت نسیبه جهالتدن نشانه و حماقتدن بهانه در

تمف مال و غفلت احوال روزگار و مشورت  
زنان و مخالفت نصیحت و دستان حکیم مزبور  
که دوت نسیبه عنوان عزت و برهان سعادتند  
رضا و حق و خوشنودی خلق و بیک خصلت و اتفاق  
امانت مذکور ایدر که دوت نسیبه مهلکه را که عظیم  
چاره و نذارک کرکدر آتش و دشمنی و بیماری و  
و آتش خود حضرت عمر رضی الله عنه بیور شد در که  
دوت نسیبه ابد بقاء دولت و اهل سعادت اولی  
بیشتر و کله در غفلت سلطه و تدبیر نادان و مال حرام و گردش  
ایام و حضرت عمر رضی الله عنه بیور شد در که دوت  
نسیبه نمره سعادت و نتیجه سیادت و کله در مخالفت



شایان و مصاحبت نادران و محبت زنان و دوستی

قدیم و یاران مستقیم جور بنی یایان جعفر صادق

رضی الله عنه بیور را که مردانا و عاقل درت نشنیده

دورت نشنیده فادرا و لور عقل ابد رفعت تقوایله سعادت

سکرایله عزت خدمت ابد شمه و دخی بیور شد در که انسان

کامل دورت ابو خصلت من دورت و جهل راحت و اصل

اولور سخاوت من ریاست و سکودن عزت و حسن خلق

عافیت و سکوتدن سلامت وینه بیور را که دورت

شنیده مرد و توانا ناکت قدین لأم و جانن بے آرام ابد

کثرت اعدا و زن بدلقا و دین بشمار و خیال بسیار

و دخی بیور را که دورت فعل فیلدن دورت خواص نائل

منفسیر لکدن نعمت و حبه ان قوت و کمال لکدن محبت

و کما خلقدن حومت وینه بیور را که دورت نشنیده

هر کامل کند کدن صکره و دندر مک قابل و کلد ر سبوع

سوز آتش اوق و قضا و قدر و عمرو ببدل وینه

دورت نشنیده و لالت عزت و علامت و کلد ر نا ابد

سپارش خدمت و او غلان و شاعله مصاحبت و ضرر

احمقدن امین و ملق و زنا ندن و فاع و محقق و دخی بیور

که اجمال نفس پروت نشنیده و مشغور ادا و فرض و اجرا

سنن بغیر بی و رضای بدر و ما دور و بنده کان خدا به

بیک نظر و دخی بیور را که دورت نشنیده سبب بزرگو کار

و موجب کما کاری در مصاحبت عالمان و مشاوره



دوستان و مکالمه بزرگان و ممانعت ظالمان  
و بیور را که هر مرد و نادان درت کینه به مدارا ندارد  
سلطان سکره اسناد برهنه و شخص بیچاره و بیارنگوگان  
و دخی منقولدر که رونق نابداری و زینت شهر باری  
درت نسنه دن طبر در او را ک پاک و کلام راست  
وصافی و نیت و رعیت ابودر و ارحمه الله  
بیور را که درت نسنه دلیل سلامت و مشیر است  
مشاوره و دوستان و مداره و دشمنان و شکین  
حدت و هوا و هوسدن فراغت و دخی منقولدر که  
حضرت فاتح خیر کرم الله وجهه بیور را که درت نسنه  
ترکیله محذورات دنیوی و اخروی و دن سالم اولور

نغیل

نغیل و کبر و حدت و افعال خدمت و  
و دخی بیور و دیگر که درت نسنه و ولته راجع  
و ولته مانع اولور بر اینرا عدا و تحصیل باری را  
و محل غضبه صبر و حمیت و دخی بیور را که درت  
افعال با فراجاکت سرانجامدن درت و رلوا فعل  
بد کامی حاصل و لور عدا و دن رسوای و خشنودن  
بشیمان کبر و کیندن دشمنی و کاکلکدن خواری  
و دخی بیور را که درت نسنه و رنسنه و ظاهر  
اولور عرض احتیاجدن خواری و تار مشیر کدن  
بشیمان و خفتدن بدنامی و مقابله سلطاندن  
هلاکی لغمان حکیم ایدر که درت نسنه دلیل راحت



و موجب سلامت در متابعت تدبیر عالم ابرار و محافظت  
راز و اسرار و برپا داشتن کبر و کین و تحصیل کسب و صلاح  
وین و دخی ایدر آنکه درت نشانه کت عاقبتی دنیا  
و عیبها و مذلت در حد و عجب و خشم و بخل و دخی  
ایدر آنکه شرط یاری و رسم و فاداری درت نشانه  
راست گفتار و راست احوال بذل مال و فدا و سرفرازی  
و دخی ایدر آنکه درت نشانه او ضایع کرم و افعال  
و اصحابا ستم و در نیک خصلت و صبر جمیت و عهد  
و فادار باب حاجات لطیف و سخا و دخی ایدر  
درت نشانه سبب تحصیل دولت و موجب تکمیل  
سعادته در بهشت بزرگان و متاوره و بزرگان و شیخ

احوال و دستان و نگر تواریخ ساهان و سمرین  
عبد العزیز حسن بصری حضرت زینب نامه گویند و ب  
کنند و کت امور سلطنتی باینده و رفع اعدا بچون نصحت  
رجا ایدر کفر نده جواب بیور و مگر که اگر چه خدای عز  
و جل سر کلمه در خوف بکشدن و اگر چه و کلمه فایده بکشد  
مرتبه قناعت عالمی به نیاز اولی و فایده بخت  
جهانده سرفراز اولی در و احراز کبر و خود  
و از و یاد مودت و ترک شهوت و حصول سعادت  
و صبر بکتاب سبب حصول مراد و اندر منقوله که چشم  
بن عبد الملک خادم یکیدن رحمه الله استفسار ایلدی  
نایب سلطنت و مصالح رعیت کلی مصلحت در وینا و ده



و عقبا ده بونک سئوالندن نیجه خلاص بستر در  
جواب یوردر که هر اچو کت حصول طریق سزعه  
موافق و مصارفی امر حقه مطابق کردیم و بیستم دیدیم  
بو کاکیم قاور اولور و نیجه اوله بیلور شیخ یوردر که  
هر کسه آتش دوزخدن کریان اوله و نعم پشته طالب  
و جوان اوله لاجرم اول شایان دولت نشا و طالب  
رضای رحمان اوله و دخی منقولدر که اجاء شیخدن  
ربسی شیخ سئوال ایلدیر که غناء عالمندن حاصل  
اولور جواب ویردیر که درت سنه ایلدوم  
اکا و اصل اولور فرمان خدایه رضا و خلفدن قطع  
دست ورجا و فراغ دل و صافی خاطر و دخی

منقولدر که

دخی منقولدر که ابراهیم ادهم رحمه الله علیه صور  
ویر که سیر لایحه اولدیکیم بر کون سلطانده کند و  
احواله نظر اعیوب کور و کله آخر منزل کور  
وین یار و منتبندن دور و سفر عظیم وین زاد  
و ذواددن دور و مجبور و حکم عادل وین خوابده  
عاجز و مقصور حال کلام یوردر که ابراهیم ادهم  
حضرتی بر کون بر دور و نیجه کور و دی که اتفاقا عریان  
و فقر فاقه دن کریان اولوب ایلک و یوردر که ای  
در ویش دریش ایلک سین مکرم انب فخری  
را بکان بولش سین در ویش تعجب ایدوب  
دیدیکیم در ویشک خود محل محنت و موقع زحمت



اول اول صنوخی لیسور حضرت ابراهیم او هم بیور ویر  
که بی بی بن ملک بکاک باد شامغنی در وینکه و کشدم  
اما که هنوز زیاده مفت الدم و وخی بیور شر که سر  
اوج و قنده خاطر دل و صافی خاطر اولیده ام  
اوز رینه ابواب سعادت بسته و اسباب رفت  
نگسته در اول وقت قرات قرآن مانیا وقت ذکر الله  
نالتا وقت نماز و وخی منقولد که ابراهیم او هم خضر  
بیور ویر که بر کون بریا باند بر طاش کور دم اوز  
اوزنده یارلش که اقلب و قرأ اول طاشی و وندرم  
یارلش که اگر سن عمل بنمیه سن لذات علمی قنده بو کور  
و اگر انار حتی اکلمیه سن ذات حتی نیج بیور سن

و وخی منقولد که بر کسند ابراهیم او هم خضرینه وید  
مدت عمر در از ده نیج وید و بعد معصیت ایدوب  
کند و نفسمه عظیم ظلم ایدم و هنوز و امن زید و صلاح  
و تقوا و ورعده و هوا دشوم و نفس مذموم الله  
خلاص بو نمشد حضرت شیخ بیور شر که اگر چه  
بوالشی خصال پسندیده و اخلاق حمیده اید عال اول  
بوند کور اتدن و بوالفعال قیحه دن و افعال شیعہ دن  
خلاص بو لور سن و انسان کامل و لور سن اول  
بودر که چون معصیت انیمیه سن مناسبدر که رزق  
خداون بر سنه اکل انیمیه سن و وید یکم با قندن اکل  
ایدیم شیخ جواب ویر که یا ولی نعمته کنشی غاصی



عاصمی او لور اگر معصیت قصیدین اید سن مناسب  
اولدر که ملک خدایون طهره کیده سن دیدیم  
یا قنده و آره بم شیخ حضرت غری بیور و دیگر که جوابنده  
با او لور می که اول جل و علائک ملکند و له سن  
اگا عاصی و له سن تائیا اگر فعل شنیعه مباشرت  
اید سن مباشرت اید سن مناسبدر که نظر خداوند  
مستور اول سن دیدیم اول غیر ممکن در شیخ بیور  
و دیگر که بس و امیدر که اول بادشاه عظیم الشان  
حضورنده احوال قبیحه و افعال شنیعه به مباشرت  
اید سن را بعا چون ملک الموت قبض روح  
ایچون بس اول محل لازمدر که توبه و استغفار ایچون

اندن چهل له سن دیدیم اول مرحفدن تجاوز ایلمز  
و بو مفهوم سعادت نمون : اذاجاء اجلهم لایستنا  
خرون ساعه و لایستقدمون : شیخ بیور و دیگر که  
اول وقت مهولی همان بو محل و بو محلی ییل غافل خامسا  
چون منکر و نکره کلوب سکا سئوال ایدیه را اندری سن  
رفع اید دیدیم اگا کیمک کوچی بر شیخ بیور و دیگر که  
بس سکت خاکت بدزدون بدزدور ساد ساروز  
قیامت و بوم ندامنده چون که کار آن و عاصیان  
دو زخه بیور یله سن چند اید که و آرمیه سن اول  
شخص دیدر که ای مرشد کامل کا کیم فادر او لور  
اول مرد قابل شیعدن بو کلام در مکتون استماع



۴۶  
ایندی آنک نفس مبارک نمایند و در حال افعال

ماضیه و افکار اینده توبه و استغفار بپوش

نوابین و مهندین اولدی

م



ایندی نمک نفس مبارک تا پیرایدوب در حال افعال

ماضیه و افکار اینه سینه توبه و استغفار پدیدوب

نوابین و مهندین اولدی

م



آصف نامه لطیفیات

حمد و ثنا اول پروردگار بے منایه اولسون که مقدس  
عن الشیبه والنظر و سلطان بے وزیر در و صلاوات و جلال  
اول سرور انبیایه و سرور اصفیایه و لسون کیم بشیر و نذیر  
و دخی آل و اصحاب اولسون که هر بری اجای دین بکون  
صاحب تدر در صلی الله علیه و آت السموات و الارض  
اما بعد بوسه سالکات مؤلفی اضعف عباد الله لطیفیایه  
ابن عبد المؤمن و قنا که حرم خاص سلطانیده بو خیر خیمکان  
سلطان بایزید خان زماندن بر و بر ورده و نفعت سلطان  
اولوب و بو آیین عثمانیه بده خیر خواه اولوب و مادام حرم  
خاضعه ایکن تحصیل معارف ایدوب و جلوس سلطان سلیم

خاندان جو قدر لعدن الی فی منصرفه لفی ابد طشیره  
بحقوب بعده جانشینکیر بشیق بعده فوجی باشیق  
بعده میر علیک بعده فرمان بکر بکلی اندن صکره اناطو  
بکلیکی بعده وزارت عنایت اولوب بعده بادشاهز  
سلطان سلیمان خان علیه الرحمة و الفخران حضرت علی  
زمانده صد ارت عظمی عنایت اولدی بو خیر کبر انقبصر  
طشیره جیفه و غنده نیجه علما و علما و شعرا و طغرافا ابد  
مصاحبت ایدوب علی قدر الطافه تحصیل علوم ایتمکله  
تخصیف اطلاق انبشدم بادشاهز اولان غظم السلطان  
و اکرم اکواقین ناصر عباد الله حامی و بلاد الله الفارغی  
فی سبیل الله خادم اکرمین الشریفین مالک البرین و العین



سلطان سیمان خان خداوند ملکه و ابد سلطنته و قیام  
بو حقیقه وزارت عظمی منصب احکام بیور و بر اول زمانه  
بعض ادب و ارکان و قانون دیوانه اول کور و کبریه  
مخالف و مغایر کور و دو کم ایچون وزارت عظمی اداسین  
و لو آرم کبری صدارت مهمان بور سال ده درج ابد  
اسن اصف نامه قوم ناکه وزارت ابد معتقد اولان  
در عایت اولان اخوانم نظر اندک کننده بو حقیقه خیر دعا  
ابده رو بور سال درت باب اوزره زقیب اولمش  
باب اول طوآر و اخلاق و زراعت عظم رسنه کر کرد رو بادشا  
عالیه ابد و رعایا و بر ایا ابدیچه معاطله ایتمک کر کرد آن  
بیلدر باب ثانی تدبیر سفر باینده در باب ثالث تدبیر

خوبه بیا نده در و باب رابع تدبیر احوال رعایا  
بیا نده در و بو حقیق منصب و زراعت کلده احوال  
دیوان عایت ثانی بریشان بولمدم یدی میل ممکن اولدی  
قد و تدبیر ابد انتظام و یروم بعده سعادت و بادشا همزه بعض  
منافقین اهل غرض الدین فی قلوبهم مرض نفاق  
ایدوب و بعض خصوص حرمه متعلق مقلوب نسا اولیوب  
انکر کید مکرندن امین و یغیچون صدارت عظامدن  
فارغ اولوب ادرینه کیدوب کوشه انز و آوده فراغ  
بالله جناب غرضه و عاده اولمشیدم و دولت دنیای فانی  
سرع الزوالدر و لازم الامر کالدر عاقل و غیر عاقل سترحتی  
کوشه فراغ و سیر با غده بولمک یکدر حق سبحانه و تعالی



۱۹  
ارکارال عثمانی روزگار ک خوف و خطر از بدن و اعدای  
دین و دولت به نظر از بدن امین ایده امین بنه و کره  
باب اول خلاق و ادب و وزیر اعظم نیچ اولمق کر کرد و  
و بادشاه عالمشاه ایله نیچ معاملة ایتمک کر کرد ایتمک نیچ  
اولا صدر اعظم اولانده غرض اولمق کر کرد هر خصوصه  
لله فی الله و لوجه الله ایتمک کر کرد زیرا که ایتمک فوقه  
بر منصب یوفد که اکا و اصل اولا و حق سوزی حجاب  
ایتمیوب بادشاهه سویمک کر کرد و ارکان دولتی حجاب  
حقه شهادت ایتمک کر کرد و وزیر اعظمک بادشاه ایله اولان  
معامله و امرینه خارج بدن و کل سائر وزیران و انق  
اولمق کر کرد حتی بر کره سلطان سلیم خان مرچوکه سلاطین

سلطنت

سلاطین سلطنت عدل و نفاذ معرفت و سخا ابدی ممتازی  
و میدان سلطنت مرافازی ایدی ایتمک مانع تر نفوذ  
پیری باسامر جو که و قدر دار مال ایمن عقل و ادراک و اعتقاد  
و اعتقاد کلی اولور و اولد و یغیون سمت بادشاه و الا  
مهرات ایله منصب صد اوت عظمی و برلش ایدی بر  
خصوص مشاوره بچون ایکند و زمانده بادشاهه و ار  
دقه اول وقت فرخنده نشانه بادشاه ایله نیچ مشا  
وره ایتمک ایدی و زراعت و بیج یا شاد و پوزانده و ون  
نه سویشد کرد و یو صورتی ایچون پیری باسامر صحت  
ایدوب غزلن تحلیص اتیش ایدی عاقبت نیچ شفیع ایدو کوجو  
خلاص اولش و بادشاهه ندیلرجه جوق اختلاط ایتمک



کر کرد را اما ملوک مذبحسرو مصاحبهسرا و ملز و لکن ندیم  
و مصاحبه خشنیدن و خلعتدن بهره مند اولوب مصاحبه  
فارسها متق کور صدر اعظم بادشاه عالیشانیه اگر عرض  
دیدار ایندیروب برده ده اولمغی مناسب کور ملک  
که کرد روزیر اعظم کیمینها سند بر عرض مخرج مخرج  
مستحق اولوب فقیر و ناتوان اولندی یوقلاشد و دروب  
منصب و یروب ایقلاند ملک کرد رتبه کیم وزیر  
معنا حکیم صاحب تدبیر کیدر مرض فقر فاقه ایله بی مجال  
و بی طاقه اولندی اجابا ملک کرد بر صاحب قدرت  
کشتی و لوب محل جگده استخدا مه بره سه کذا لک کور ملک  
کر کرد رودخی وزیر کند و توابعه زعامت و تیمار و بر ملک

کر

کر کرد رود و بر سره اند و بر ملک کرد را اگر چون اولور سه  
پانده طو نیوب بکلیسی و سنجائی کبی و الای کبسی  
پانده کور ملک کرد را یکی اوج فعیج بریده بر ملک  
کر کرد ملک و دفتر دار و نشائی خاصلندن اوله اولور  
اولمغه اولان حکمی و بر ملک کرد را اولان حکمندن  
عثمانیه ده نامموار ظلم جوج اولور اولان حکمی قبی هم  
اولوب سلطنته ضرر احتمالی اولان برده و بر ملک  
کر کرد فقرای خلاص بچون صد از عم زمانده مقرر بکر  
بعض کوشه به وضع انیمش ابدیم و صدر اعظم بادشاه  
عالیشانیه میل و مالدن و مال تقریبی ایله و بالیدن ضعیف  
کر کرد و نیجه بیت المال نامنا اسم دوشسته و رتبه کبسی



باب سها بونده وضع امانت و التملی بوجایز ایندروم و  
دیادنا و سمر سلطان سلی خان عدالت عنوان بدیاید  
باب سها بونده امانت وضع اولوب بدیاید و ک نقل  
ایده با خود و آخر طریقه بر و آرت ظهور اینجانب به خیر التملی  
بیور سلا بدی زیرا اموال خلق به وجه داخل خزانه اولوقای  
دولته و بیلدر و نیز اعظم اولان قول طائفه سنده مدبر ضابط  
کننده لری اغا و نا اهل و بر عقل و بر ادراک اولدی کاتب  
اینمک کر کدر قول مضبوط اولمجه صدر اعظم راحت بولمز  
و صدر اعظم با و شاه امور دین دولته لازم اولار و قف  
ایتمیوب سو بکات کر کدر و خدمت ناسمو اکور مدن بین  
غول بستر وین اولوق بکر کدر و بخدان غولدن و هم اینمک کر کدر

صدر اعظم صلوات الله علیه جماعت ایدل خایسته ادا  
ایدوب قیوسی آتی اولوب بولوسمه سی اسان اولوق  
کر کدر و عرض کنان و ایوب ممکن اولد یعنی مرتبه تطیب  
خاطره سعی اینمک کر کدر و حرا مراده و خرسزدن ظهور  
ایدن هدایا اید خلاص اینمکدن بغایت حذر کر کدر و احکام  
دولته رشوت مرض به علا جدر مگر که کتبت کند ی سندن  
هدایا کنور که معناد اولندون قدرته اولوب محتاج اولیان  
التملی جائز اولابوخه رشوتدن کحذر اکحذر الهم  
بخان و صدر اعظم اولندک اون یکی کره بوز بیک افجه  
خاصی وارور برحق بازوسی طوته هر سنده و بکر می بوکه  
قرب افجه اولور بر یکی افجه و خی اطره آفده اولان مراد



اگر اودن و بخری امر اودن اقمه دن و اندن کلور سنده  
 بکری درت یوک اقمه اولوق لازم کلور اجمده تعالی اقام  
 دولت عثمانیده بواج کافدر ابله بو خیر اودن یوک  
 اقمه سن بیلده مطیع ابله قولم مهتانه و بش یوک اقمه سن تصدقا  
 صرف ایدوب درت یوک اقمه سی وخی خرینده فالوردا  
 و غارده مال غنایدن و بکر بکمرده حلال اعتبار اولان  
 رسوم اعشاردن نیجه محصول صفلا ندر آن وخی تصدقا  
 و احسانه صرف ایدره رزق الحمد لله الذی اکرمنا و انعمنا  
 طمع بر فیج و ادبدر که هیچ غایبی بو قدر قناعت برکنز  
 لا یفنی و رکه منافی جو قدری اللهم ارزقنا من الشفاعة  
 و بسر لنا القناعة و وزیر اعظم اولوک اوقات مهات

سبطه مصروف کر کدر نفیر و سوزنا و ساز و سوز و عیش  
 و عشرته مناسب و کدر اول مقامه کلد که صکره مناسب  
 اولان سکوت و تقوا و ممکن اولدنی مرتبه نفس صلاحه  
 و عالمی صلاحه سعی اینک کر کدر صدر اعظم اولان اهل دیوان  
 ارباب مناصبه و علادون و ارباب معرفت اهل انک  
 اولورینه رعایت و التفات ابله مشارالیه بالبان یرو  
 استعالت و برکت کر کدر و اهل مناصب و اهل دیوان  
 کند و دن بخری حکوم اینک کر کدر و مدرشین و علما طایفه  
 سی بر بیدارینه حد اوزره در را کرک بر بیری خنده  
 سوبلد کدرینه اعتقاد و اعتقاد اینیوب رئیس اولند ایلده  
 مشاوره ایدوب مناصب علاده بخریه اینک کر کدر

انک



و مناصب کنایه آن اگر روزنامه و اگر مقابله در و اگر سایر  
خدمت در خدمت در خدمت در خدمت در خدمت در خدمت در خدمت  
نا اهل و دست محاکم که در صدر اعظم اول آن هفته ده ایکی  
کون مخصوص حضرت و سالتیه علیه السلام روح شریفین  
طعام ایدوب و علمادین و علمادین نیکی کنه لری دعوت  
بعض علمادین اول تقریب ایل نیکی احواله و آف و ملتو کرد  
اهل و حقیر زمان صد ارنده بوبله ایتیش اندم وزیر اعظم مجلس  
مراتب اهل مناصب بک که کرد و هر بر بک مقامی ندر اکلان  
که کرد اول بک بک و زراعت الله فقه و ایدر را افره کنه  
نصیر ایتیم و مال و فقر و ایلر نیکی بک و اوز نکو عیارنه  
نصیر ایدر لینه و اوز نکو عیارنه بک بک بک بک بک بک بک بک

اندن صکره میر علمان بعد فوجی با شیدر بعد میر اخور در  
بعد جاقوچی با شیدر و بلوک ایلر در و فقر و ایلر نیکی  
نصیر ایدر لکر نیکی اسکی اول و مال و فقر و ایلر نیکی  
نخت فاضلری ایدر برابر و در جک مدرسه اگر ایلر و اگر التمش  
ایچ ایدر لینه نصیر ایدر لری و بکش و فقر و ایلر نیکی فاضلری  
ایدر برابر و و فقر و ایلر نیکی اسنه و تیمار و فقر و ایلر نیکی متفرقه  
و جاشیکره و سنجاق بک لینه صحن مدرسه لری نصیر ایدر لری  
و داخل و خارج مدرسه لری سنجاق بک لری الله در و سلاطین  
تربیه سی خدمتده اولر جاشیکره و متفرقه دن تقدیم اول نور  
و جاشیدن کاتب مقرر و مقرر تقدیم اول نور حتی سلطان  
سلیم خان حضرت بک زمان شریفنده بر کون کاتب لینه



چاوش ظاهرده اولان مصلحت خدمت ابد رجاوش  
زاع ایتدی سلطان سلیم خان خضر زید عرض اولنده کاتب  
تقدیم اولغی کرکدر زیراکه کاتب اسرار سلطنت چاوش  
ظاهرده اولان مصلحت خدمت ابد رجاوش و کاتب ایتدی  
مقدم کچیر برکاتبی و روزنامه چی و علوفه متفرقه لغی خارج  
اولنده و برکات کرکدر الا که حرم خاصدن حقیقه یا خود  
بکرکی زاده و دفتر و آرا و غلای اوله و کاتبیک  
اچمه زعانی اولمیان سجاغه مستحق اولر و سجاغک نهانی  
شیریک اچمه در و مال و فرزند لری سجاغه حقیقه ردتو  
یک ایل جعفر و اوزکی اغاری او جیوز الی یک ایل جعفر  
و کاتب زعانی نهانی الی یک در و چاوشه قرق یک

اچمه مقدار چی جمع اولغی کرکدر زیاده برکدر مک  
فیلج از لغت سبب اولور برکدر مک دن احتراز  
کرکدر روز عیمه و زرافا لغت فانوندر صدر اعظم  
اولان پادشاه ایلد اکثر کلاننده پادشاه هم بن بونین  
یوکی ابردم و طوغروسن سو بلمم روز جزا و ده سندن  
سکده جو آبرسن و برکات کرکدر و دیوانده شکلی  
استماعنده بالذات مقید اولغی کرکدر و اطراف  
و اکثافدن اچمه کلمه چی قحواله و آف اولامتی چون  
اچمه اوزرینه کچم تعین اولنان کسنده ایلدی چون  
کرور مسونر دیو حکم قییه و ناکید ایلد اعظم لغت کرکدر و  
واحوال نزع امور مهمه عالمدر اسکله حکم نقید ایتک



کر کردار باب منصب کسی برنج باز در گانه و کیمیک  
خانه سی عطار و گانه اولمق کر کردار رخ مصالح فقر اور  
و اهل مناصبی بر ایکی شکایتچی سبید غول اینمک  
کر کردار بر ایکی شکایتچی اوله اگر امر اور و اگر قضاء  
وزیر اعظم اولان نصیحتی مشعر مکتوب کو نذر و ب  
نصیحت اینمک کر کردار انکله منصف اولوب ساکید اوسته  
اب غول و لفق کر کردار صدر اعظم اولان مقادیر شناس  
کر کردار هر کس قدرین اگر حسب ایل و اگر معرفت ایل و اگر  
خدمت ایل و در اینمک کر کردار و هر کس ققی منصبه مناسبه  
اکلامق کر کردار و اکاکوره توجیه مناصب اینمک کر کردار  
ور عایادن اولوب انادن و دوده سپاهی زاده

اولیایان انباده ان سپاهی ایتمه دن طبایفق کر کردار  
اول قبوا ایتمه هر کس رعیتکدن قاجوب سپاهی و لفق  
لازم کلور رعیت قایلنجه ایرادات پادشاهی قلت  
اوزره اولمق لازم کلور الله علم و تبارک الله یسیده  
الملک و هو علی کل شیء قدیر باب ثانی تدبیر سفیر  
ننده در اول سفر لازم کلدیکی بر لره وزیرادن یا خود  
بکار بکیردن برینى سردار تعیین اینمک کر کردار و بعضی بر  
سجاف بکی دخی سردار اوله کلندر و اول سفره نقد  
رخت و خزینه لازم اب مقدم نذارک ایدوب  
بعد و همنق کر کردار اگر پادشاه عالیناه کندوری حتمق لازم  
کلور اب صدر اعظم اولان کسند دفتر دارلری و



وسایر دیوان وار کان جمع ایدوب بمقدار خزینه  
کرک و بمقدار عسکر کرک و نذرده خزینه قوم کرک  
نذر کرک ایدوب و بادشاه عالمینا به لازم دوه و خاک  
و آت مهاتن میرا خورایله کور مک کرک و بادشاه  
ایچون یوله بر عریبه کنور و بکنمک کرک و لاصد  
اعظم اولان فوندهده بادشاه عالمینا بدن بر مقدار  
اوزاق قونمق کرکدر تاک اطرافنی عسکر احاطه ایده  
بادشاه حیمه سندن خلق بر مقدار بی بعید قونمق کرکدر  
و بادشاه اوتانخی اوکنده خزینه جادوی قور بلوب  
دقتر و آرا اولان دیوانه انده اینمک کرکدر و بادشاه  
عالمینا طرفدن وزیر آیه و قاضی مکرره و دقتر دارلر

دشمنی به و دقتر امینه طوار و برسی فاوندر  
سلطان سلیم حضرت بیک زمان شرفرنده واقع اولان  
جالدران سونیک و قترنده مسطور در صدر اعظم  
بوللرده است و استنده است و کی زمانده بادشاه  
یناشتمق کرکدر سار و زرا و سار ارکان دیوان جاننده  
یناشتمق چاندر و معزول سنجاق بکری دخی یناشتمق  
چار و در و هر کجه بر سنجاق بکی فراول بکملک کرکدر مرحوم  
سلیم مانده بر کون فتح و بار بکره کیدر کن بر قاج حرافره  
فدایه جاسوس شاه اسمعیل طرفدن ارسال اولوب  
اوتاق بادشاهی و کنه کلمت که خیمه بادشاهی آتیه  
اوروب و کیمجه ایله بکلیوب طبره حفره بجای ایله



اورده ریس طوبیولوب حقدن کلکشن ایدی اول زماندن  
برونوبت ایل بریلوک غاسی بکلمک امر اولمشدرا وفاق  
اوکنی بریلوک غاسی بکلمک کرکدر و بادشاہ عالمشاہ خیر  
اوکنده طوروب طوب وزیر خیر کرکدر که دوام فایده  
باعث اوله و بادشاہک اثر باغنه بوقاخی دخی اولمشد  
اما بوقاغودن مراد اسلحام اوزره طوروبفدروباننده  
برمد بر طوروب خوف انیمه بادشاہم معون الله تعالی  
فرصت برمدردیوب قوت و تقویت ویروب تفرقه  
خاطر اندر بکلمک کرکدر و جنگ ایچنده عکس خلاف قانون  
ویرکو ویرمک کرکدر عکس برستقیم نزول ابنی کرکدر  
بادشاہ کیچیرییه و سباهی النی کوکک ذخیره باغشلی

قانون در

قانون ویرکو ویرمک کرکدر عکس برستقیم  
نزول ابنی کرکدر و بادشاہ کیچیرییه و سباهی النی کو  
نکک ذخیره باغشلی من قانوندر اوج سرحدده ولد  
و اوج کون دخی جیفکرین مرحوم سلطان سلیم خاوری  
و فتح واقع اولسه عید کبی ال و پلور وزیر او فاضلی  
و دفتر دار فغان کیرلر و بکر کید و سنان کید فغان  
کیرلر طشره منصب صاحب دی دخی فغان کیرلر و بیله  
قانون اولان النی بیک ایچیه نیامی اولان ایکی جبه لوور  
و اون بیکلو اوج لوور ویرمک بیکلوز عامست ورت  
جبه لوور ویراما جبه لوالمقدن خذرا بکلمک کرکدر و سفوه  
صاحب نیامر بالذات کندوسی کلک کرکدر ویرمک صبی و خود



و با خود بسته اول و بادشاه اید ایکی قات خربنه سفره  
کیمک کرکدر جابز که بخش لازم کله و سر حداری مدبر حاکمه  
اصم لیب بکله برک کرکدر و سر حداده واقع شوخا  
بلد برک کرکدر و بادشاه جاورده بکن عرضه کبر برک  
لازم کله سرای قانونی کبر برک کرکدر و فرده احوال  
ندار کج بنجه مهمم به دریا احوال اندن زباده مهدر  
برکون سلطان سیدم خان که عقل و از عانی عدل و احسانه  
ایله سلاطین عثمانیانت صاحب قران ابدی فاضل  
الدهر ایدی کمال باتاراده افندی به پیورش که ترسانه  
او جویز یایم استرم نا خصار دن کاغد خانه به اولف کرک  
نته کیم فتح افرنج در وید کده مرحوم منلاستار ایلده شاهام

بزرگشهر ده مقیم سیز که انک و ک نفیجی بکر در بکر ایلین  
اولم بنجه کیم کافر و کلمی کلینجه استانبول معمور اولمز دیو  
بیور شر مرحوم سلطان سلیمک قتاب عمر لری زواله  
قریب اولمقین خاطر شر فیزنده اولان بنفتری عیسه  
اولمدی اما حال ایلاد شاهامرا اولان صبا العدل والا  
سید سلطان سلیمک سیمان خان حضرت برک وخی دریا مهانده حکم  
تقدیری اولوب احوال بکر منظم اولوب هر جمله  
غزات بکر کفره غالب اولمیه همینی و نظری عالیده  
حتی بو فقیر سبب اولمدم که دریا به تنقل بکر و فیو  
و فیو و انغردن نیجه حکم نصب اولوب سبطت  
آن عثمانک بر بنجا جدر معمور اولسون دیو جوفی سبی



انجمن مردم و بنم و خجی بادشاهان سلطان سلیمان خان خزینه  
عرضم بود و عهد اول شد که سلاطین سفده بزه مالک  
جو قدر اما بجزه مالک از دور بجزه سفده ارکنده کافر  
بزدن از تقدیر را غالب کرده کوز دیو عرض اندو کیده  
جواننده بوسوزک حقد رستم او به کر کرد دیو بوسوز  
و دریا حقد ه جانب بادشاهیدن برابین نصب  
ایتدیردم حاصل کلام سفر حقد ه سوز و مک نتیجه سی کلای  
کننده سی بود که اگر مهفات بزه و اگر مصباح بجز در  
و اگر نظام و انشظام و زرا و افراد و وزیرک بوزی اغیر  
و باعث ذکر خبر بد ممکن ولان مرنه سی کر کرد باب  
نالت تدبیر خزینه ریافته در اولان تدبیر خزینه امور مهمه

سلطنت

سلطنت خزینه اید اولور و خزینه تدبیر اید اولور  
اید اولور و بوحفیر زمان و زارنده خزینه بیه ای و نقصان  
اوزره بولدیم جلوس سلطان سلیمان خانده ابراد و مصرف  
برابر اولمش ایدی و کاهنی بر شنبوب طشیره ده موجود اسک  
خزینه دین و بریلور ایدی بوا به سبب اختلاف در البنده  
ابراد مصرف غالب کر کرد ز ناکه ایمن سلطنته زوال و نقصان  
کلمبه وزیر اعظم اولان ابرادی مصرف غالب اند بر و  
قول طایفه سن جو غالفندنی حذر انبک کر کرد و عک  
از کرک و او کرک و جمله دفترای موجود کرک و اسامی  
علوفه اون شیک عک کرد و حج اکسید اون شیک  
اومه مواجب بتدریج سی بهلو انقدیر اگر ابراد خزینه



اگر ابراد خزینه در اگر فول مواجی در اگر در باد و سرای  
و مطبخ و اخور و حمام در جمله مشوب بر مفدا و دخی  
از منق کر کرد و وزیر اعظم و لان دیوان غالب شد بدو  
و هر دو اهل و اقصا و اهل و قار و خرد و دفر دار  
کنور یک کر کرد و انچه استقلال و بیرونی  
تفویض بدوب و انچه دخی امور نامور و رنده دقت  
ابدوب مال باد ساهی به تقید انک کر کرد و بادشاه  
زمان شرف نده ابراهیم پاشا و اسکندر جلای التفات  
عنوان اید مشهور زمان اولوب بادشاه عالم بالذات  
سرایینه و با غنچه لینه و اربوب جمله عالم کوزینه و بکن  
اولم شراییه خالام رفیع بغداد و ده بری سردار

60  
اولد فده بعضی سنادون بری خزینه و نزول قصور  
اوزره تدار کنند مظهر غضب و مستور و تدریس خزینه ده  
رای بود که چو قلعی مواجب از و بادینه معنی انیمه ر  
نقاعه و برمه ده اهتمام ابد و تقاعد و برکت لازم  
کله بکر بکیره یوز التمس افجه و فاضی عکراره یوز الا  
افجه در وزیرایه اکیوز افجه و دفر دار لره و تخت قاضیه  
کسای افجه وزیرایه اکیوز افجه سنجاق بکرینه نیش  
افجه و مشدرو اگرز عامت اید نقاعه ابد ر لایه  
وزیرایه یوز بکر می یک بکر بکیره کسای یک دفر  
دار لره التمس یک سنجاق بکرینه الی یک و بر بوز و  
و دگور کردن غیری دخی امدار اولوب عمل مانده و



و اولان شخصه و خج و بریده کلمه در و مفاد طاعت الترام  
ایده و بریدن مانع ایده و بر مک اولاد در محل و سخن  
اولاده مفاد طعه لری و فز و ارض اید و ابجک کر کرد  
مقدما و ز را اید مشا و ره اید و ب بعد عرض انجک  
و مصر خزینه سی گذشته ده بوز الی یک التون کهور  
باد شاه عالمینا به بالذات حب خرجی اولمق ایچون  
نعین و نمند و با جک خزینه احوالده سوزم بود که  
ایزاد اید مصرف هر سینه بوفلنوب اکاکوره ندارک  
اولمق کر کرد اللهم سبر البرک فی السفر و الحضر امین بحرم  
سید المرسلین باب رابع رعا با احوال بیانده در اول  
رعا با دن الی و جوه خور لازمدر که ناتار طایفه سی کرجه

ممالک علیه عثمانیه به حار سردر اما طاعی طایفه در انلره  
شکلیف سفر اولمق و اسکنی زخیره ایچون عکره فو لقی  
نعین و نمند در و رعا با مک و فتری دیوانده دفتر خانه  
و مستور در و مطبوعه در و توزیله در بر خیر اولوب  
مروده و مرض اولاندر حیقوب نکار بازملق کر کرد و اسک  
دفتر دن نقصا اولمق کر کرد و بریرک رعا با سی ظمدن  
قاجوب بر آخر به و ارسه اوره مک حاکمی از اسکی  
برینه کوندر مک کر کرد و لایت و ملک خراب اولبه  
و رعا با دن عوارض و رت بش سینه ده بریکر مبشر فحج  
النمندر مقابله و اسنه ایچون بکر مبشر فحج احداث وضع  
اولندی مرحوم سلطان سلیمان خان حضرت بیکر رمان



شرفی نده بر کرده واقع اولت در هر سینه اولوب  
درت بس سینه ده بر کرد عکس که یکسایط با دیو را می کشد  
هر سینه الفی معقول سینه دکلدر زیرار عایا به کوچ اولو  
و کور کچی کیمرا یحون وضع اول کلمت در زیر اکفی می کشد  
درت خانه دن بر کور کچی کونور دیوب قاج لون  
خدمت بدر لاسه عربته دن کونده اونوز آفجه  
و بر شد و در عابادن کلی خدمت بولنوب مزید  
عنا بدن نیما ره سخت اولوب سیماهی و لسه بابان  
و اقربا سن صیانت ایتماک کر کرد و با خود داشتند  
اول که کند و رنگدن قورینور اما توابعی بنه رنجند و جنس  
زب کرام که عرب مطهره با شیمه در انده وخی خارجدن

چون کینه از فارشت در پس انده نقیب الانراف  
وضع اولت در دفتر قدید که شجره طیب و در انده  
موجود اولمیان و اولمیان اخراج ایتماک کر کرد و  
و در عایا به چون یوز و بر حکم کر کرد لکن در مال  
اولوب که سینه تعرض ایتماک کر کرد اما لباسده واطلا  
وانده سیماهی کچی تربیب اندر مک کر کرد و بعد کسر النقصیر  
سلطان سلف که سر بری برو تقوی ایله مجتهدین عظامه  
تقید ایدر لدی اندون کورد و کم و ایستند و کم منوال  
اوزره بور ساله بخیر ایدم حق سبحانه و تعالی خضر تر کی  
مرسل الصفا و طهرم الصواب در سر قولن خیره ارسال ایصال  
ایله و اخلاق حسنه ایله با و ابدیره اما من یارب العالمین



بحرمت سید المرسلین و خاتم النبیین و صلی الله تعالی  
علی سیدنا و مولانا و نبینا محمد و علی له و صحبه اجمعین  
و الحمد لله رب العالمین

مم مم مم  
مم



باسمه المولی رهبری توفیق خدا ویاوری روست  
رسول کبریا اید شاهد فوز و طغمرات طرف لامع  
الشرف ملوکانه ده جهره فاد جلوه کرد اوله رقی اشبو  
او آن نصرت نامه برینه الشام اید حواله بنک و تخصیص  
رسک فرمای حصون طلائع اولان عکافله سنک  
آبادی نهر مشهور و فاعنه دن تخلصید ضبط و تسخیر و انظار  
مراحمسار حسرواته اید حوالی مذکوره ایا لیسک عبود  
رقبتمودی قیر و تنویر یورلدینی فرعون امت احمدی  
اولان کس ناکس با صدمه قهره الهی ازین و یادرت  
معت الودیکت قریار کنده واقفا و جریان جویبار

معدلت و مرحمت ساهانه اید کست زار امینه  
ایالی غبطه فرمای سیره زار جنت الماوی اوله جفته  
شاهد عادل اید ده جمله به معلوم اولدینی جهنده شاد  
و احد عادل و ونی، حد و نصاب اولق مطالب سیر  
منبت مدعا اولیه اولیه جفی رینه بد آهته و اصل  
اولمقل اشبو و زهینه اقتضای مطالب و رسام  
زاده ادرنه وی علی غالب کتار و مستندن شاهد و بکر  
تخریبده حد نصابه ابلاغ و بین الفحول نفی بالقبول واقع  
اوله جفی غالب احسنه افراع قبلق امرین تسمیر ساق مساع  
اید رک کتب معتبره تفاسیری بالمطالعه اعتبار کرده  
فحول اولان تفاسیر دن روح البیان نام تفسیر معارف



کثیره سورة احوالک مشتمل اولدغی آیات قرآنیه  
ون استعید بالله الذین یتبعون الرسول بنی الامی  
الآیه کریمه سی نعم المصاوفه بکار معارفده عیدیل عیدیم  
اولان در شهوار ساهد ثانیه و سهرس اولد رقی و عو  
ظفر انما فری مثبت حبائیف لای الفک آیات  
کریمه مذکوره اشارات خفیه سندن استنباط ایلدکی  
احکام بعض عبارتها مختصا کسیده سکت تحریر و ارقام  
فتمنی خصوصنی الترام ایش موجب فتور و طلال ایلحق  
اوزره نام عباره ابرادندن صرف افکار ایلد عین  
عباره بر تفصیل اربوبت مراد ایدن ذواته تفسیرند  
مذکورک مطالعه سی احاطه فتمنی و لفله و بالله التوفیق

تحریر و ترجمه به شروع و ابتداء اولدی و اعلم المقصود  
الهی من ترتیب سلسله الانبیاء علیهم السلام موجود  
محمد علیه السلام فوج و الانبیاء قبله کالمقدمه لوجود  
فهو الخلاصه و النبیجه و الزبده و اشرف الانبیاء  
و المرسلین و كذلك المقصود من کتب الالهیه السالفه  
هو القرآن فهو زبده الکتاب الالهیه و اعظمها و کذا  
المقصود من الملوک العثمانيه السالفه و السلاطین  
اللاحیه هو الملوک العثمانيه فهو زبده الملوک و دولتهم  
زبده الدول حیت لادوله بعد ما یغیرهم الخ ظهور المهدی  
و عبی علیه السلام الی آخر ما قال الحق قدس النقی یعنی معلوم  
کهان و مهان و وارسته اولد رقی اوله و برهان اولوکه



اوفیتش آدم علیه السلام دن بعث جناب احمدی ولوله  
 بخش فیه بنای زبردتی اولدی زمان معدتت  
 قدر تربیت سلسله الذنب انبیای عظام علیهم الصلو  
 والسلام حضرتان مقصود الاهی تشریف وجود شریف  
 مصطفوی اولوب وجود انبیاء متقدمه وجود لطیف  
 نبوی به مانند عقد زیا مقدمه و انزال کتب سماوی و یافه  
 ایلد ایجاد احم ماضیه حالیه دن وحی مرآت رب العباد قرآن  
 کریم و نشأت امت محمدیه مرحومه اولدی بقی متکلم ملوک  
 بیست بن و سلاطین ماضیه و ولتر سینک زیب افزای  
 اورنگ و دایم یورلدن دن وحی مقصود جناب رب  
 و و و زبده ملوک معدتت ملوک اولان دولت عثمانیه

الی بوم

الی بوم الموعود و سر بر آری اقبال شوکت و اولدی  
 سلسله الذهب و الانب سیمای نوری ظهور مهدی و  
 عیسی یعنی نهایت عمر دنیا قدر ساحه اقبال و دولت برقا  
 اولمسی و حکمران و اقالیم سببه و اطراف بلاد مشافه  
 و مغایره و در بد طولی و سلطنت کبریا هم خاندان شوکت  
 نشان شایانه ری بونمسی خصوصاً فی مشیت الهیه  
 از لیه تعلق بپورش و خاندان شوکت اشیا عثمانیه  
 اقدم بوشلا و سلطنت عظمایه شهریاران سلاطین هیچ  
 بری نایل و ظفر باب اوله محبوب اسبوج جمعیت والا  
 مخصوص سلاله دولت اجاله عثمانیان اولمسی و نفی  
 جدا مجد اعلا ری ستم حضرت جامع القرآن اولمقرن



نایابان اولد یقین بشقه فاروق اعظم رضی الله عنه  
الاکرم جنابدی منکلو مطا سمر حق اولت دور زیر آفت  
فاروق اکبر حلی بند کومرا جان بر فر اولد قلندره روی  
نیازی سووه خاکهای رسول و برحق اوزره دکلیمز  
یا رسول الله رفرت سید رجای سعادت مسنون ابلد کینی  
منعاقب ذات رسالتنا حی مریخی نبی حق بعث  
ایدن ذات یحیون و حیاتیه قسم ایدر که زروه کاخ کبوتران  
سر آئی حقه جمله مرزا سووه نین شمسگاه صفایز مقال  
لالی استمال و دیان در بار لادن اینار بیور و قلندرن  
نبدخی افرینند جان و جهانه قسم ایدر که بعد ذات سر اعباد  
خدا ای محبوب رخ لا توف الاعداء اطهار برستین میم

بیور و قری چهند زیب بخش ناکانه صدور ایمانیان  
اولان دین اسلام اول نده ظهور تم و تم زمان معدت  
نشان عثمانیه منتهی اولد فده کسب بیروی و خورالمش  
و خاندان مشا را الیهک منظریت مذکوره لینه منتهی حرر  
خصوصا سینه لنده و با خصوص علای کلمه علیا نیت  
خبریه سید خارج و ایزده و فایزیه و مطا و عت بولنگ  
مرو و انقیابیه کارا عن کار ایاوی و نصر نیاد و لنده  
بطریق التوارث موجود اولان سیف صاوم ایدوا  
واقع اولان محاربه و مقاتله لنده و خنی فرین حق و صوا  
اولد قریبه دال اولین یایه سلاله شوکتتمال اولان غار  
سلطان عثمان خان صبت علیه بجال الغفران خیر



مناقب سینه زدن نعلنه انداز اولیان منقبه  
جلیل که ذات سما یون ساهانه لری رست و مای  
روح خانم و سمیت کار معدلت اناری ایثار و ابدال  
انواع کرم اولفدن ناشی طبع مکارم نفع سینه لری  
بعض کالیه بس غننده مستقل اولدنی مرآت قوا و عیانت  
اختیار لینه منعکس اولدنی اشبو وضع نابینجاری  
اشکار آوده سید بعض ارباب وجد و حاله غنیمت  
وحسب الطریق مسافرت و عینوت بیور و قدری بر  
رجل صاحب خانه تنک معلفازیب بخشیت الشرفی  
اولان مصحف شریف رسیده نظر حقایق البقلی  
اولد فده در حال قیام و متوجها الیه تا بروز نطقیم ملاکلام

بیور و قدریک فردای اشای طریقه روح منجسد و  
بر ذات ناوره صفات بیدار اولوب تعجب و مستفت  
بر طرف مطلوب معدلت مرصحو بکرنیم دیو ابراز هبنا  
بشارت و کلام خدایه واقع اولان نطقیم و کرم مجازا  
الی قیام الساعه سلاله خضر اساله سینه زدن رب  
اوانی کهواره و وجود اولدنی ذوات ایهات سنا  
مربری شهر بار جهان اولد خدین بعد النصیح کناره طریقه  
نایت بر شجره دن سنا خواره قطع و متدیل طریقه با  
بالاسنه برشی ربط و وضع برله شکل عکده دست  
ظفر میوسنه اعطا بیور و قدری شنی اید زات مایو  
نریزه اولاد ظفر معنادرینک منصور اللو اولد خضره



اوله جعفر بنه ایما و انبارت ایلد امریغ ساهانه لری  
 معنائکمال بیورد و قدر لیکده خاتمه سلاله سلجوقیان  
 اولان سلطان علا الدین دخی طایفه اذات سحابون  
 سینه لر بی اورنگ آرای عدل و داد اولغوسرا  
 و شایان کورنش اولغده اولو جهید سلطان جهان و جهان  
 بان و لش اول و بدن بو وقت غرته قدر شان شوکت  
 شان ساهانه و صیت سطوت جناب خسرو انا محمد  
 ثم محمد آبان بان برتر فرار اوج اعلا اولغده اولو  
 بو جهید خاندان شوکت اشیا ان عثمانیه کت  
 اسلامه نسیم فیض خدا معین و چهره کشا اولد نفی منکلا  
 خلافت معدلت براسنه و با خصوص رباض خض

دولت

دولتک غنچه زیبای مطرا سی اولان و لک نعمت جهان  
 و لک نعمت سیمت مزاید شاهمر افندره خرد بیک کلزار اینه  
 طراوشیماسنه دخی رخساره نما اولد جفی ازاده شک  
 و مرابونمش اولغده بقا و استقرار ناجدار می ساهانه  
 بو وجهد منصوص اولان ناجدار معد لشکار ک کردن  
 سینه و طوق فرمانده اولیو بدنه مقام غنچه و اسکیار  
 بار بجای لچ و خصم اولان ورته و فرعونیا کت و خت  
 و بو و خجاست اولوری ایزن و با شایان برکنده و  
 افقا اولور و بو و آغ اولان دعوا امر من حیث الظاهر  
 و المعنا شایان عادلین ایلد مثبت و مبر جدر  
 صورت دیگر حل اشکال مسئله مصیره ده دول



محتاجه مستفقه طر فزندن اعلاى لواى حضرت كشتور  
نبت خري سبله زيب و نهيد فلان سفرى و كبرى منبر<sup>ن</sup>  
شرح انورده نتيجه نما اولم صره رنده بعض سكران  
وزى ان نينده عاوتا چوان مقوله ربك حق  
سینه و اصول محاسن شمول عليه به طوقه حق و آورنده  
هذيان كونا كون واقع اولان نفو هوى اسبوا  
آوازه و شبه مائى و مطالب در سعا مراده ادر نوى على  
غالب و اعلى ربك و ربى حكيم اسلاميه دن بادی  
خوش خروش اوله رقى تبع كتب احادیث شریفه به  
ابتداء و مفسرات صحیحه دن جامع الصغیر نام كتاب  
مطلبك مشتمل اولدنی احادیث شریفه دن روا بگر

حضرت ابامهریره اولان حدیث جبر القیم و الحکمت  
که ان الله لیؤید الاسلام برجالنا هم من الله حدیث  
شریفه طفر باب اولدنی عاوده معانی و علیه سى مطالعه  
سند دقیق افکار ابدیله رك خلاصه شاهد اقوال  
و نتیجه دوربای امال شو و جمله رخساره نای مرات حیا  
اولمدر که چون که جناب و آئنده اسرار قدر عبد من  
التحابا ما دارت الشمس القمر افقد من خضر ربك اونیس  
ما سوادن نهایت عمر دنیا به قدر مرات کابنا نده جلوه  
نما اوله حق اشکال و صور مرهبط کلیات خدا اولان مبارک  
قلب تابناک نبوی رنده کال نفس فی البحر معانی موجود  
دن به لیسق ملاک سید اسبوا و ان نصرت نشانه وقوع



بومش اولان مسئله مذکوره ارتسا کرده دل نبوی اولان  
معانی در تسمیه موجوده کتب بری و لوق و مانند غیر بعید  
بونیله شو مخصوصه یعنی حل اشکال مسئله مخصوصه  
دولت الیه طر فزندن و قوجو لمفده اولان معاونت  
نامه بو تاربخدن بیک بو قدرسه مقدم مرات دل حقایق  
موتل حضرت نبویه بنو تیا فیه ایدو که و آرسنه ایتان اوله  
وبر آهین اوله بغنه بنی جناب نصر تفرمای رب العباد تقا  
شانه علی الاضداد و الا انداد و اصدق ان الدین عند الله  
الاسلام اولان دین اسلامی طایف حرم کعبه اسلام  
اولمغه ایتانی معدوم اولان دیان سائرده اصحابیله بنه  
تایید ایدر مقال بلاغت استمالی سانجه میرای زبان معجزان

حضرت خضر سل اولمش بو معانی مل سلاکات اویان  
سائرده اربابیله موبد اولمش اکثر عوام نامش بلکه علوم سیمیه  
ایده اشتغال ایدوب ستر قدر دن گاه اولیان عونیه  
و سواش عندنده مکر بو لند یقندن حدیث شریف مذکور  
اوات تاکید کلامدن معدود اولان این ایدر تصدیق و  
کلمه زیبای بویید و خی محال قامت جانان اولان لام تاکید  
ایله توشیح و تصویر اولمش اولمغه ارتق علوم شرعیله  
اونا محارست ایدن و بلکه سلایم دین اشیو سر اولان  
براهین قاطعه بی اصفای تمییه رک دول متفقه کتب  
معاوندیانه مستغ شرعی بو قدر دیه جاک اولور لای  
دینده تعصب ایله طریق انصافدن عدول و براهین



مذكورة مسدودة دن ذہول انیس اولہ جفری بے  
استبانه و لغین سمان جناب رب البشر طرف  
لأمع المجد والشرف ملوکانہ کج نظر و تخصیص کریمہ  
حتی تفری وال امراتہ مضمون شریفہ مظهر اولان و  
و اثر افلاک فراعنہ یقربا مفردون بریشان و اضمحال  
و شفاوت زین ساحہ و مذلت مساحہ و غلطان

و بایمان ائیمہ آمین بحرمہ بنی الامین

صوبہ کر باسمہ سبحانہ محمد باو احب العطاء  
و نصلی علی رسولک الذی بین سنن الہدی و علی آلہ و  
اصحابہ الثقی بعد سیمس و محمد خدائ و نفی پاک  
سید الوری سبب خبر این کتاب بود چون کہ

کریمہ : یا ایہا الذین آمنوا طيعوا اللہ و اطيعوا رسول  
و اولوی الامر منکم : نظم جیدک مشتمل اولدیغی اولوال  
مردن مراد ارجح اقوال مفسرین اصابت معناداور  
اعام المسلمین و ام ما و ام العالمین اولدی فلا جرم اشبوا  
مراہم رو بگردہ عبد الدین فاروق اعظم اولوب بالاجہ  
نوشته حدیث شریفک لسان عذب الیان زکریا  
سیدہ ایضاح اولنمسی بعض ذوات ناوردہ صفات  
طرفدین امر و الحال و انیس و اشبوا حاکم اہل العلم و الجلال  
در سعما آردہ اور نوی علی غالب حرزہ قدر بو امر حبیب  
الناسک عہدہ سندن کلمہ جک مرتبہ اصحاب بضاعت  
و کل ایہ : من سئل عن علم حکمتہ حکمہ اللہ طہام من یار یوم القیمہ



حدیث شریفه امثالاً و بالآله النوفیق و بیده  
ازمه التحقیق ترجمه حدیث شریفه صرف تقدیمه مافی  
البال ایمنی که جناب بادی افرینس هر دو سر آعلیه  
لواج التجایا اسبوا امور غامضه نک کشف و علی ادان  
سیده شو و جمله و انگشتا اولور که و حدایت حضرت  
خدا و حقانیت رسالت شاه سریر صفا و ایمان الیه  
لب آرا اولان هر برافرا دمسد امر و فرمان امام مسد طاعت  
ایمک و بضه دن اولوب شوید که قبل سلطان معصیت  
عنواندن مأمور اولد یعنی خصوص کندی عندنده استر  
محبوب و استر نه غیر محبوب اولسون یعنی ذات  
مأموریت مأموره کوره محض معصیت اولد یعنی حالده

هر نه که امر و فرمان بیور یاور ایسه از دل و جان قبول  
سایبان ایدو که و آریسته و لایل و برهاندر و اگر چه  
معصیت اید مأمور اولور ایسه لا طاعه للمخلوق  
فی معصیت الخالق و منظومه اطاعت محض خدات  
اولد یعنی اسبوا برادر اولد یعنی صور و امثال اولد  
اولوب مثلاً زبر سایه مراحموا به حضرت صلافتنا  
عین مستظل بندگان دن بری محرمات قطعیه نک  
بریده مأمور یعنی شرب خمره و باز نا و بونکره حامل خصوصاً  
منزله ارنگانده مجبور اولد فده قبول غیر جابر و ناروا  
اولد یعنی منطوب بالکس لبایع انسانیه نک منقوری اولان  
جمله اشیا و ن فضا شرعا اعدائی لازم کلی بوده بایسته



برگشتن قتل ایله اولو الامر جانندن نامور و بکرگه  
کنده ایقتضای خوددن و یا امر و الامر مساع شرعی اولو  
اولدنی مطالعه سندن ناشی امر اعدائی اجر آمل چون  
و جرات اولوب میان سعاد و طاعه مراستی ایضا اولد  
ناموره سنی احوال سرعت و احکام عند الطباع منکره  
و مستغذر کور بین کافه خصوصاً امر و الامر  
مطاع و عت لازم دن اولد یغنه تنبیه و بکلام درمی انعام  
ایله شان معارف نشان جناب امام المسکین برزب و تنویه  
بیورلشن اشبو حدیث شریفک مشتمل اولدنی حب  
و کره عند الطبع لا عند الشرع و بیک اولد یغنه لفظ  
معصک حب و کره نه مقابله مذکور اولمبله ایما و اشارت

فلنشد

75  
فلنشد روالله اعلم بحقیقه الحال

صورت دیگر باسمه عزوجل اشهب سوار سافه کره  
ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و عایز قصب بنی  
و مان اعدلو و مکه حبیبان و شایان اولان ذات بکت  
سمات شایان و جناب جلالتاب بادشایان مکت  
من قبل الله تعالی موعوب اولد قری شیمه رنجیه رعیت  
پروری و شفته و مرضیه معدلکسیر لری اقتضای بنی نایس  
و تنظیمه موفق بیورلد قری قانون نوین معدلک طرق  
خلل و ذلل دن و قایه سیدله الی ان شاء الله تعالی دستور العمل  
و اشبو بایده شرف برز سقوح و صدور بیورلشن اولان  
خط معارف نطق جناب خسرو آنک مال عدالت اشمار



بالا و ن زیره قدر جمله مک معلومی اولی اوزره  
اراده و کار معاده سید صورت خط شریف مذکور  
ایله بر زین مواقع مناسب به رکز اوله حق نشان عدالت  
بخویر کرده اولدیفه بعضی کسینه طرفدن اعتراض نموده  
بولدیفی استیو کشته اخیاف نواب در معافزاده  
علی غالب عید و آیددی مک مسموعی اولمش و بعضی  
مذکور طرفدن ایراد اولدیفه جک اعتراضات و جوه  
نمونه به محصور یعنی تشبه و انصاف منزله و لیل عدالت  
تغیر و لنور شب بر طریقه ایفا و قایل ایله واقع اولدیفی  
سرف و منفه مقصور اید و کی تشکیده عید جسموایه  
و نور اولوب حاکم که طرز اولدیه ده معترض مذکور

76  
طرفدن ایراد اولدیفی شیهات غنه عدم تقریب  
مناسبه اشاج مطلوبه و ن اراده اولدیفی و بروجه  
مشروح اولدیفه زینب و تمهید فلان اقیه مک  
خطا سینه و خی مذکور معترض غیر واقف بولدیفی و  
علی العیا تحشی امیش و لطفه و با الله التوفیق و بیده و منه التحقیق  
با بیان جای خطای معترض شو و جمله جواب و بر مک  
لازم کلمت که ابها المعترض سنه کرده کز اولان مواد  
نمونه مک اولی اولان ماده تشبه که استیو کز اولدیفی  
آیین ادیان سایر و ن بولمقی جمله تشبه لازم کلور دیو  
ایسه غیر مستلزم زیرا که نشان ماده سیئت بیضای اسلامیه  
ایله ملل سازه میانشده امور مشترکه و ن اولوب



حتی سلاطین سالفه حبت علیهم سجال ارحمه سنت سینه  
 اولان رمی سهام خصوه من القیدم رکز علامت سینه ایلد  
 مشاید اندر نسیم اولنسه که عادت ملل سیره و ندرینه  
 تشبه لازم کله چکی غیر مستدر زیر الفطرتیه تفعل باندن  
 اولوب مذکور بایک بناسند تکلف در کار اولد رن  
 حمل تکلفک بری دخی قصه اولد یغنه نظراً استبور کر نشان  
 ماده سی قصه مقرون اولد رن اجرا اولد یغنی نقد برجه  
 منهای اولق اقتضا ابد ر قصه مذکور ایه احوال قلوبدن  
 اولوب حالات قلوبه دخی علام الغیوب اولان ذات  
 اجل و علادن ماعد افرو اوبدک اطلاعی ممکن اولد یغنی عند الشرح  
 والعقل قضایای مستمه دن اولد یغنی حالده شو خصوصک

قصه مقرون اولد رن اجرا اولد یغنی نه جهیله معلوم  
 اولد بیور جائزه و حمل المؤمن علی الصلاح واجب  
 منطوقیه بلکه عند مزده مابدر که قصه مذکور جاکانه  
 خاطره قطعاً خطور انبیه رک مجرد قانون نوین مذکورک  
 الی ماشاء الله تعالی دستور العمل طوبی جفته تنبیه ایچون اجرا  
 اولنمش اولد مایسی اولان انصاب منزهه که انما انحر  
 و البیسر و الانصاب نظم عالی سکت مشتمل اولد یغنی  
 انصاب نصیب جمعی اولوب نصب ایه مایصب  
 فی الارض اعتباری ایلد نصب نشان و علامه مشتمل  
 اولد یغنی شبهه شبو نشان ماده سی تحت نهیه داخل اولو  
 ایه بودخی غیر مستدر زیر افاضی بیضاوی علیه الرحمة



الهادی ای الاضم التي نصب للعبادة عبارة سبيله  
 لفظ انصاب تفسير سور و قدری نه نظر انظم جلیله ده معانی  
 عمومیک علم او آره سبیل ذکر اولادان معنای خاص  
 مراد اولاد یغذین اشبور کر نشان ماده سنی شکر کرده  
 نهی بد کور اولیه جفی رسیده بد اندر تالیی لیلہ عدا<sup>لده</sup>  
 ابعاد اولیه جفی قناییل اید و افق اوله جفی سرف  
 و نف ای کریمه و لا تشرفوا نهیندن داخل و کلیمه  
 و بنور ای سلم انحق و قایه ناموس سطتینه  
 اراده سبیل صورت نف و سرفدن حقیقه اجرا اولتفه  
 اولان مواد سائر میانه اشبور ماده بی تخصیص  
 بالذکر ایله سائرندن سکوت ابد ملک ترجیح بلا مرجح

منطوقی

منطوقی شایان اعتبار او لور مقوله اعراضدن و لیوب  
 و نامه حال غرضه بنی اعراض و یک اولد یغذین بشق  
 بود جمله اعراضه جسارت ایدن کسند یوب و ایچیک  
 و اور نو نوب کیه یک و خصوصیات سائر سنده  
 مستغرق و ریای تذیر و اسراف ایدوکی جر نموده عام  
 انصاف و اشبور کر نشان خصوصیه بعض کونه تقو  
 اجزا ایلمین کسند ر خالف تعرف قصیده  
 رعایت ایدرک صوب تعصب  
 و اعتصاب ایدوکی زاین وضع  
 مقید و السلام علی من اتبع  
 الهدی



یک سکر پوز او تو زیدی سنه ماضیه میلادی سی و نهمین سنه  
الفنوس نام کهنه کت حاکم شرقیه به ابد و کی سباحی  
حادی تألیفدن تخریج اولان بعض احوال و وقوعات  
ترجمه سید

حالا متوا سدر زرباش خلافت اولان سلطان محمود خان  
حضرتی دورت یاستند ایکن والد اجدادی و ارفعیا  
بخت بیورد قلنده مرحوم و مقصوره سلطان سلیم خان  
تحت عالی بخت عثمانیه به جلوس آید کلنده سلطان محمود خان  
حضرتی قفس اولوب دایره دو تریخی احاطه یکن  
دیو آردن بقعه برشی کوره میوب فقط لالاسک  
مهاورات و مسامرات رسمیه سیده امرار وقت ایکنده



اید می حال بود که علو عظمت محبوب بر زآت عالی قدر او بود  
 آثار جلیل و آثار جمیل ملک بفاسنه من طرف الله مأمور  
 اولد یغندن بود با کماله طاقت کنوره رک نذیر و نظام  
 ملک خصوصه دایره و شعرو تاریخ کنا بر بنی تنبع و مطالعه  
 ایتمکدن حاکم دکل ایدی و بود جهد تحصیل معانی بذل قدرت  
 ایتمکدن قوه و حاله سک و ایزه سنی توسیع ایله الان و  
 و ایوم ملک ایچین و انشمنده و کثیر المعارف بر زآت  
 کینا اولد یغنی امر بامرد و قما که تاریخ میلادک یکم سکر یون  
 ید می سنی شهر مایسنده در سعاده و ختلال و قوج بود  
 شان شرف اسلامیه ملک سناره لری اولان سلطان سلیم  
 و سلطان محمود و خرنری برابر سنده و ن زیاده چه مدنده بر

ممنوعه مانده



بربر و قانت ایند کز بواقا مسکانه سلطان سلیم  
برخواجده سلطان محمود و خاکی بر ساگردک بیتن نه کونا  
حقایق و وقایق کشف و بیان اولند یعنی کت نه کت معلوم  
سلطان محمود و حضرت علی پادشاه مخلوقات ارشادات و تعلیمات  
شریعت و وقت ایله کند سلطان سلیم حضرت بزرگ لطف  
و سیرت و علایق طبع و حسن سیرت حبیب و وندگی خا  
سلطان محمود ک فوه حایله سنده منقوش اولوب غالب  
کلمه لازم کلمه حکمی مخاطرات غصه و موانع حبسه  
در عقب درک و یقین آتش و هر کونه مصیبت و بیک  
و تحریکات شیطانیه کت نقل و حکایه سنده ملکارک  
اسم و رسم منجوسه لری کز ابرار اولند سلطان محمود و حضرت

هم لنگه و محاطری و هم علاج و چاره بی اکلا یوب  
بو باده سکت و از یابدن اولش بناء علیه تخت عالی  
بخت عثمانی به چین جلوس سنده بالذات و ایله سنی المرام  
ایتمک نیتله ارباب دیوان اولان زوآت عالی به  
جلب و عودت ایدوب امور مهم سلطنت سینه دن  
تحصیل و قوف ایله کده تنوین و اصطرآبدن غیرت  
و حمت و حسن و فتور طاری اولنده رقی مخاطره سی درکار  
اولان سنده رفقه رفقه الدن کلمه کی درجه لوده غالب  
کلمه کت اسباب و ساینی استحصار در حال حمت یور  
و احوال ماضیه اید احوال مستقبله کت و عادات رو  
ایله نظامات مستحسنه و جدیده کت سینی فرق و تمیز



و وزن و قیاس اینگونه ابراز احمیت و قابلیت  
ایده رک بر طرفین عم مجداریک و فای و دیگر طرفین  
مغاک ظاهراً تواضع و حرمت ایده رک باطناً هر  
و دقیقه و مجذوبینه فیج ایده محالفت و مخالفت که شرمکه  
حاضر و آماده بولون رقیف و نشین اولان سلطان  
مصطفی برادر اینی بنده تحت حمایت و اجلاس اندر رک  
و ایچ فاسده لای در کار و بدیدار اینک نیست خبریه مجد  
ایفاسنده ثابت و برقرار اولوب ملک و دولسک  
چو کسنی کشف استکناه و محتسب المعالج اولدینی ایوجه  
ظاهره جتقاره رقی و بودرمت اسلامیه سلا متیون زات  
عالبک حیانت و محافظه سندن صرف نظریه رقی

83  
زات شاهانه لایه مغاک یتیمه بر سابقه میدانه  
کسار اولسنه و بر طرفین بادشاه شارایه حضرتی مغاک  
اعمال و حرکتینه بنفط و انکناه و دیگر طرفین کرده  
منحوسه و خنی وقت و احتیاط اوزره اولمقدن حال  
و کرایه ای لکن خاقان شارایه عساکر جدیده نکست  
ترتیبی تقوه اینجه رک بو خصوصه اولان نیست خالصه  
کمال خرم و احتیاط ایده اراده اینش اولدینی مواد  
معلومه دن درو یک سکر یوز سکر سنه و سلاویه سی یعنی  
جلاس همایون غری تاریخدن سکر یوز اولان ایکی سنه  
میلادیه سنه قدر صدر اعظم اولمش مصطفی بیر اقدار  
و فائیدن قدم و کرک صکره و قو مجولان اخلا نکرک



سبب شکست و شکست و لش اولان زمام حکومتی تکرار  
بد طولای رستماید اخذ و ضبط ایتمکه بذل سعی و مقصد  
ایتمکه و لوب صدر اعظم احمد با شاطونه سوا حلند  
اولان اردوی همایونک سوق و اداره سنی در عهد  
ایده رکن روسیه لواره مقاومت ایتمکه و لش  
ایتمکه اعمال و حرکاتک سؤنتجه سی و نقرات عینک  
عدم اطاعتی و ظابطاتک ترتیبات و تدبیرات جریه  
و شمنه بیلد رکنه خیانتی کرده منخور شجره رکن  
فتح و استصاله بر سبب و دلیل جدید اولد بغنه بن  
اول تاریخ برود دولت علیه عدد جهته روسیه اردونه  
فائق بر اردویه مالک ایکن بکرتش عهد نامه سنه وضع

84  
امضا ایتمکه مجبور و لش و شوکتیاب خضر خری عهد نامه  
مد کوره نک تصدیق کن ماه قدر تا آخر انیمش  
عاقبت الامر تصدیق ایتمکه ان مشاع ایده میوب رقب  
جدیده در کار اولان نیت خبریه سک ایفاسه مفده  
ایتمکه وقت و ارا لقی بولش ایکی سنه طرفه روم  
ایتمکه ایچا غری و بغداد و حلب و الیدی و مصر بکری  
و اطایا و الیسی دایره اطاعه داخل و لش و مایید  
حریم ترفین را ضیمندن طرد و تبعید و لش و صد  
اعظم صرب محاکم کنی شجر انیمش و بادشاه عالینخت خضر خری  
بوندن کسب رت ایده و باطون بکری نک انبار خری  
ترفین و ابطال بوزنش و مد کوره بکری ملک خانانک



اعلام از جنبه‌ی ضبط و تفریق و حاصلاتی اکل و بلع  
 ایدوب و برکو و برکدن برمی و ازاده اوله رقی و حکومت  
 جبارانه لر بنی اولاد لرینه زک و وصیت ایدر اید می و نوکر  
 صحو و الفاسی محمد و بنک بر مقدمه حسنی اولد بی امر و  
 و اشکار و در لکن شوکتیاب خضر نری عاصی ولان دره بکار  
 بقیه سنی رفته رفته اطاعت او خال و بود و جهله زمام حکومتی  
 ضبط ایستک مأمولندن بکن اول نموده یونان طایفه سنی  
 فساد می و عصیان نری تدابیرات ملوکانه لر بنک نفویق و  
 تاخیر نه سبب اوله رقی نبغه سلطنت سینه نک  
 ایچند یونان زوات فطینه نک غیره فوت اولش  
 و سلاطین الفه نک الفاسنه ظفر باب اولد فری طایفه سنی

ملفا رک

ملفا رک صحو و ازاله سنی ملک و دوکت خلاصه نبات  
 بر حرکت جبارانه به موقوف بر کیفیت اید می و اور و یا  
 استراحت و مصاحبه سنی دولت علیه بر محاربه اجنبیه  
 و قایم ایدر اید می روسیه دولتی و خی نبات و مفاصل نک  
 اجراسنه حایل اولان بصلح و راحنی الم و کدر اید می  
 ایتمده اید می و دولت مرفومه نک یونان نری عصیان نه غیب  
 و حکم نک ایند زنده هیچ اولمرا به مر سوله غیرت و برش  
 و اور و یاده سربست و اید می اولان نخه جید نک  
 و فرانسه و انگلتره و کلا سنی بوماده به عدم تبصره می  
 روسیه نک نیت اعانه و مدار اولش صورت احکام  
 بو گونه روشن و رفتارندن یاد شاه ال عثمان خضر نری سنی



قلیده ده و بر از مدت مردونده او لکای خاقانه سنی مجاوری  
اولان روسیه مک نبات فاسد شدن تکرار محافظه  
اینگه مفسر اول یعنی نخبین و قبایل ایدوب روسیه دولتی  
ایسه نابولون بوزبارنه دن ر پایاب اولد یقین بکرش  
عهد نامه سک نقص و نسخه بر بهانه اتحارینه سعی اینکده ایدی  
بو حالده شو کتاب حضرت نری او لکای خاقانه مک حوایج  
و محاطرانه موافق و مناسب بر قوت عسکریه مک بر آن  
اقدام جه زینبی و جوینه و مترال اولان حکم و نفوزینی قطعی و  
وجهله تاسیس و باید اینکده در کار اولان ادر و سنده بناء مدت  
بدیده و نبر و تصور و بر طرفدن محاطره او و دیگر طرفدن کافه  
افعال سک مستحکم نتیجه سی و ملق او زره رعایت ایدو کی ضربه

عظیمه

عظیمه انداخت ایندی که خرم بیور و فریدن ملغار قلیج  
و آتش ایدو کنه دن سنصال و لشمش او جاقری ایدو  
الفا اولونه رف بوندن بوبله بو اسم ده و بوسم مکرو  
نفوحتی دخی ایدو آو نهی و لند بخی مرطامرد و سلطان محمود  
نمانه بو جبار رک نشط شدن محاکک عثمانیه بخلیص بدن  
اشبوفعل و انتر جلیله ارباب بولنیفه مک سک علاسه  
منسک اولد بخی مستغنی بیان حواله ندر و شو کتاب خمری  
اون سکر سنده مدت انواع محاکک و محاطرات ایدو  
ایکن و کونه نیت خبریه مک احوالی سبانبک استحصا  
ابر از ایدو که ثبات اقدام ایدو و ویرش و رویت  
و فطانتی انبات بیورش طفا اسمی خاندان حمایتونه



تاریخ نگارنده قانو حروف بازنشایدی وزات شاهانه لای  
قلج قونایه بی و دفعه اولیده بد ملوکانه سنی قبضه شده  
وضع ایند که سلطان سلیمان انتقامنی اخذ اینک خصو  
قسم و یابین و و عدا بدوب هم مقفوره اولان ماریهک  
و هم انتقامنی اخذ اینک و اسلاف و اجداد اینک  
انتقامنی اله رقی انجام زو عدا اینک عفا لک الفاسی و بوندن  
بویله خرن مدت مرد زنده سبها سجد او غلوفه لونا طریقه  
انور و پاک و فعی اید شو کتاب خضر خری مجد و پاک  
بولنه سبر بسته سلوک ابد بکندن کرک داخل ملکه نظامی  
و فایه و کرک خارجدن اوله جی همچو مدی طرد و دفع  
ایچون اعمال مؤخره سکت محو اولمق اوزره قوی

801  
و مطبع عسکر منصوره و خاصه کت زنجبی لازمه  
بولنش مربوطیت و یمنیزنه اعتراض اوله رقی و اوله  
یکک ایچون اعتقادات باطله دن زاده اولان کنج  
ادملی عسکر باز دیر بلوب اورو بالو تعلیم کت موقبله قیام  
مانوره لایه تعلیم اوله رقی از و شک ایچنده قبض و میدان  
المش و فرانسه اوزره لوارده و فریقه تفهیم حرب کت کافه  
ایالات خاقانیه پیشرو اولنده عسکر خریج عسکر نظام  
حسنه یاد خایه خصوص کت سینه مدار اوله بیلدجکی امر  
بشبهه یددی لکن ملت اسلامیه سربقا اجا ایده جک  
خوشک انگشانی مجاور ای اولان بر ملت معلومه به مهر  
و سوسه اولدنی اجلدن مذکور ملت بواکشیانی ابتدای



جو آئندہ منع از تہ کہ صرف سعی مزید ایلد کی ہو بد اور بونان  
فساد و عصیانہ سفارت نارنجندہ مثلی نامستور و راستا  
استانہ بر و جہل و وسبہ و ولنی طرفدن اعمال و لئوب  
وولش مرفوہ نہایت الامراکل و بلع مراد ابتدا و ک طعمہ مک  
علیہ اور و بانک و و ندرنی و ندرنی تحریک انہش و ندر  
و ملوک کہی دین و موہبت و کمی سربست ایچون جانوہ  
ظنید مجموعی دفعہ اولی و ملق اوزرہ اتفاق ایدوب  
علی العیار و سبہ و لک منافعہ سعی و غیرت بدر لایدی  
فی الواقع یک سکر بوز بکرمی بدی سنہ و میلاد بہ سعی نو زبک  
اون اکیسندن یعنی خاک مک محروسہ و منصورہ برنجی الاہک  
ترتیبندن بر سنہ طت مروندہ دول غنہ مخصوری سکر بوز

بکرمی

یکرمی التی سنہ میلاد بہ سعی نو زبک التی نارنجندہ مویج  
اولان عہد نامہ موجبی کند و لربہ و یریلان رخت اوزرہ  
فرانہ و انگلترہ و کلا سنک جہالت و عدم مہارت بک  
نسانہ سعی اولان برنجی مضبوطی لونڈورہ و امضا انہش  
و سوا حلدہ کشت و گذاردن عبارت اولان توسط روسیہ  
مرخصدک تکلیفیدہ محاصرہ بہ بدل اولش و مہر کونہ یعنی نقص  
ایہک یقیندہ اولان روسیہ و ولنی کند و سنہ مرہ اپرا و اول  
جموعہ محاسنات ایدوب محار بہ یہ ابتدا را ایہک کند و سنہ  
الزم اولد بقندن مقصودینہ نائل اولش و فی الحقیقہ اول  
تاریخ وہ نشرین اولک بکرمی سنہ محاصرہ نقص اولش  
بہانہ سید دول غنہ امیر الری او آریں لہجانیہ ایچندہ و و تنہای



همایون کبیر بنی احرار انجمن بودام و کرد خدعه نک  
حوادث او رویا پیشرا اوله فقه مرط فتن سنابن و قنبر  
طینت انداز اولوب غرته را اورا خدعه و خی انکله امیرال  
خور و نفقون ایکنی سکون و فرانسه امیرال و رینی برینم  
و فرمان مشابه سنده رو این اوله رفق و برج اولمنش  
روسیه امیرال ایسه و کرک بعد سربست فالیدی و دولت  
عابد عکبریک نصفی ضایع اولدیغی دولته اخبار یعنی وقت  
مطلوب حلول ابدی کنی ایضا انجمن و فی الوافع الن  
ماه مرونده روسیه دولتی دولت علیه علیه اعلا حرب  
ایدوب فرانسه و انکله و کلاسی وال و منجر اوله رقی  
بو عارضه و غیر نامولک ظهرو ربه فعلا مبطل اولان

مضطر

مضطر و معلومه قرائت ایدر ایدی و دستهای همایون  
کبیر خرابه مشرف اولش و عکس متطعمه بریه از و فقه  
نقیم انجمن روسیه دولتی عهد سنک کلک ایچون ایکن  
سفر انجمن و بوندن بشقه بلغارستان و روم ایلامانی  
حرکت ایکنه مجبور اولش عاقبت الامر اوره عهد نامه سی  
کوریند که انکله دولتی فرانسه و کلاسی مشرفا فالد  
بو یغاکر لک علیه حرکت ایکنه جارت ابدیه ماش ربه  
دولتی یک سکر بوزیکرمی بی سنه و میلادیه سی شهر نواریک  
التیسله مورخ اولان عهد نامه ده کند و سنه مخصوص  
بر کونه مانع و نفع و فایده و تجارت بر کونه امتیاز و توسیع  
ملک ادعا اینها که عهد انجمن میکن عهدینه مخالف اوله رقی



نهر طونه كك منت ككند ه بارجه ولان را خيسته

اكحاق و اما يسي ولان اهل سلاحي نهر ك يفسندن  
التي ساعت مسافه به تبعيد و جرس مكالكت كلبه ي اولان

انايه يه بر قاج قلعه ري و هوا ضع حربه ي خطبه

ايتش و افلاق و بعد ان ممكنند نك ملك اخراجي و بر كوك

قلعه كك يدمني و ممكنين مر كوره يعني اراضي سايره

خافانه دن لاجل التفریق بر و انكه كك وضعي طلب

ايتش و بوكونه مطلوب برينه نائل اولش و عاقبت الامر و

باندزه سيله سيره كند ارايدن سفايك ك ادا ايتد كرى كرك

رسو منك ايكى نشتي تيزيل ايتد ريش و روسيه باندزه سي

هر تجار كك و تجار اولان كسند باره سيله صابنلور بر

باندزه

باندزه اولد يعني مر كك معلوم سدر و خرنه مدت

مر و رنده حكار اسكه سي عهد نامه سي ناميده معروف

اولان عهد نامه منعقد اولد قده سك و اربابده

اولد كك كوزيني جمش و شوكتاب حضرت نري صلح و مسالمة

قالميني و افكار خبريه محمد و بني كشف ابد مشغول الميني

غالب با ايله صا تون الد قد نصكره فران و انكلتره و لندني

انجام كرده كند ي فايده ايتك ايجاب ايتد و ك

مسكه سلوك ايتد زات شاهانه لريله اتفاق و روسيه

تدخين تخليص ايتد حكره ي نامولنده اولد بفته بنا

محمد علي باشا نصيح رويه به تعيينه دولت عليه كك علقه

عصيان بر له نام ارا خيستي غضب و عكر ك و رسا



یولنه سوق ایلمکده دونین مرفومه ینک امدادینی  
طلب ایدرک روسیه ینک محاطره لودو شیلغدن  
خلاص بولغه سعی ایش ایه بود و ندر احوال دولت  
علیه ینک شویسنه قارشمقدن امتناع ایش و روسیه  
دولتی دولتن مرفومه ینک بوجدید خطارندن دخی  
استماع ایدوب حککار اسکله سی عهدنامه سی یله مکافاتنی  
امر معلومدر اشته سلطان محمود ثانی ینک زمان سلطنت  
علی وجه الاختصار ثابته وقت اولان احوال نظاما  
جدیده ینک وضعی نفویق و تصویب ایدن موابع بود  
واقعا بویله بر قوه تاثیر بر زات عالیا کرک زان و کرک  
ملک متنی احاطه ایدن محاطراتک ایلجده واجبه ماموریه

ایفاسنه

91  
ایفاسنه بلا تکامل و رخاوت سعی ایلد کربنی مشایده  
ایتمک سرور و بویله بر ثبات و ثباته بود قدر موافع کثیره  
غالب ایش یکر بر زات توار بخورده دخی مسطور و کدر  
بولیقه سلس بر زاتک قدر و جتنی فقط وجوده کیش  
موفقیترا ایلد و زن ایدن و اوراق لشمس بر زاتک  
یرده قالوب فلس و یره ینک بشقدینی حب ایشیان  
کنه ریزات محد و و بهد ینک حقه بنا و انسا  
دکل انجی خرب ایتمک سعی ایلد و کنی طعن و دخل ایتمک  
محاسرت ایدوب سلطان محمود ثانی و فرانسه قرار  
اون برنجی لور می حقدن خرب ایتمک بنا و انسا  
اوله بقعه و باشو حکومت ایلد خسار ایدن بود قدر



رقیب حکم و نفوز رک محاسنی علی و احوالک تا بچند نه  
سایه و دوج و شصت و نه حق بر عمل بویستنه  
خسولنه مدار اوله جغه صرف ذهن بتمز را بدی فحشه  
بو مختصر حله ن صکره و ره بکرک دفع و رفی و نظام سیر  
مفارک انفا سید بر رینه جنبه و غیره بر عا کرک رفی  
مجد و یک او کی نتیجی سی اوله جغه و بعد بو قدر مظاک  
و تعدیا یک سلی اولان سفاهت و مصارف زاید  
مانع اولان تو انک و ضعفه معان نظرا و نه زات سانه  
نام و شهر ترینی ناید و ابقایدن افعال اعمال مستح  
بونر شو کتاب حضرت یک بو کونه مجد ویت داعیه سی  
زیر طاعت اولان زوانک عروفه و خج ز شیخ

ابلیکی

۹۲  
ابلیکی و احوالک پند و بارک غضب و عار ترینی  
ابلیکی بر ریا و شاک معلومی و لدیفی و بونرک فیه  
اوله یک کی تبعه و رعایای سلطنتی فبون کی صان  
الوب صوبه مد فلی و دولت علیه یک عروش  
کمینک تحصیل مراد اب فقراد نخصبده نامور اولان  
ایمیک ال مدیفی معلوم اولان مواد ن در شو کتاب  
حضرت یک هر کس حکومت و حکومتی تحت نظام و رابطه  
ادخال بورتش کلامی دولت و ایالات شیر لری و مسلم  
و اعیانر مقصن با حیه لالوب مقبوضات و مصارف  
محدود اوله فلی در کار و رایده ای خلاف جهتیه ماک  
محرومه و قوعه کلان تبدلات نظرا و نه اول مرده



زات سنا پانه لری محو یک و اطوار نامر ضیه  
سنا یک عبرتی ویر و کن بقه زهنگی مسا<sup>عده</sup>  
ملوکانه لریه منظر یور و فخری بدیهی و اسکار اولوب  
سویله که کرک کرد با شوی غلک و کرک رواند یک  
عقوی یک تازه اولد بغدن منی و کله رو اسف  
وره لے مصطفی با شایر مقامت عینده دن صکره  
اخذ و گرفت اولد فده صدر اعظم با شای مومی<sup>الیهک</sup>  
مقطوعی عادت قدیمه و زر بهیم صبله و زره  
وضع ابد تقدیم انیموب با شای مومی الیه الیوم  
اولاد و عیالیه و در سعادتده اقامت ایده رک  
یک عز و شایه اولور و بغداد و البسی محمد علی

باشا یک اعوان سبله عصبا و صادق فدی بایرام  
انیموب در عینده ده سیر سبله سیر و کدار ابد  
وصوفیه لعلی یک دولت علیله بو قدر غوغا  
ایند که ز صکره نیجه مالکته النجا و بعده دولت علیک  
التماسبله اول طرفدن خراج اولوب در سعادتده  
کله کده هیچ نکدر اولمیه رفی در سعادتده و بو غاز  
ایچنده سیر سبله قامت ایدر شوکتآب حضرت یک  
فکر کنور و یکی تبدلات حسنه یک احمیتنی و فوق المعنا  
ونادر الظهور اولان زات عالیذنبک بو قدر زینبیدی  
فطانت و رویت زانیه سید احراج و اجرا ابد  
بکا خیرت ویردیکه انبات ایتمک بالاده مطور اولان



احوال کافیه در کتب غایت قدر و قیمتی حاصل اند  
میوه دن نقد بر و نجیب و لایق بیور اب نه نیت بیور  
فعل جسم خاکی رسیده اولد فخره جمیع اقصای  
مجدد اتولد ایدن دولت علیه ملک اور و پادشاه نشین  
شمالی بد نفاخر ایدن را موجب اول و خیرت  
اوله جتی برد آورده و نصابه نایل اوله جتی ملحوظ بر کیفیت  
تکامل یکم اوزره مدت فیدده ایالات عثمانیه و آن  
ایالتی مشغول دیوان محابون ایله واسطه محابره  
ایده جک و او امریه مضاعف از حق مأمور اردن  
اداره اوله جفندی و نکالینک حفاظت از طرحی  
و مفاطعانه دایر نظامات کرکی کبی جراسی فخرات

تحقیق

تحقیق و زراعت سعی و غیرت یک شویقنه مدارک  
اوله جتی امور مأمولند و عسکر بحریه و تابان وقت  
بر صورت تشریف و نظام ایستاده اولوب و اربین لمان  
و قوچ بولان حادثه و خسارت استری سیه کورندیک  
و اضحاندر باشا رک عصبانیه سوشن کوسکیدر  
اسکی اصولک طرفدار لری اختیار لنوب بونکر  
برینه مستقیم معان نظر ایدن کینه لکرو پادشاه علام  
نبار خضر ترک حکومت ید طولا لاسنده و در اراضی  
نهم کون بکون محمد علیدن منفک اولور و عرب  
فلاحی صمان اولسند و جلال فلد قری محمد علیک  
و فائیدن قدم باعث فخر و فافوری اولات



بدو احد تر بیلیدن شکل بدو جگر می امور ملحوظ اند  
 او غلو ابراهیم پاشا کرک مصر دن و کرک شامده  
 مکروه و منفور او لفظ بابا سکت و فائیدن صکره  
 او لطفه حکومتی لایقیده تاسیس ایده مبه جکندن  
 بشقه طور از عکس پاشا بلا غوغا و نزاع حکومتی ابراهیم  
 پاشا بر کرک و فراغت اینمیه حکم حنی دو نعلیه مومی ابراهیم  
 عکس پاشا کرک اصل و نسبته و قدر بنه لایق بر کافا  
 عرض مبه عکس پاشا دولت علیه کرک نبات و تدبیر  
 انصافه معاونت انتمسی بعد از عقل بر حال اولد بی  
 در کار در دولت علیه مثنی ممل سائره مشهور ال باقی  
 صاحبی اولد بی و بعضی بوشقه او را فخره هر نه که  
 و نمش

و نمش بنسبون عثمانو ر حیاتده اولد قدری مرطاه  
 حتی مرابکاس اولد رقی دولت علیه دن غیر می زنده  
 و مستعد دیگر بر سلسله بو قدر یوک پیر و پیرا صور  
 تربیه اید و کی مستحق کوله کرک دولت علیه قدر قدری  
 یو عید می عثمانو ادراک و روینی و محسنه طبعیه ری  
 مقابله اولد بی و دیگر ملوک محسنه فائده وزیر  
 و تهزب اخلاق خصوصاً اسکیمش ملوک قطع  
 اندکری بوله هنوز سلوک اید نردن قطع امید اندکری  
 جابر و کلدر عثمانو لردن بعضی عنفادات باطله کرک  
 استبصار و افعال از مدرو بو باید او رویا ملکی  
 انسانی فایده قدری عمر ف اولد کرک ر بناء علیه مال



96  
اسلامی و رویا و نفع بد و بر ربه شهنشوی

از اقی و کزنده اولان و افری وضع انبکدن آب

و در اینمندان ملاحظه ابد و تمهید و تربیه

اخلاق کهوار هسنه وضع قدم ابدن دنیا کما

نصفی مضحک انیمه لم دیو مستودر



حافظ احمد باستان حضرت سعادتمند بادشاه عالمنا

حضرت بنک حضورینه کوندر دیک صورتدر

ابوالفتح والنصر سعادتمند و غوث بادشاهم رکاب

سما بونکر حضرت و اجازت شریف بیورایه

خاکبای شریفینه بروجه کشاح دین و دولت مشعلی

بعض احوال عرض اولنور اولابو مبارک سنه

سفر خصوصنده مراد شریفینه اولدنی هنوز معلوم

بنده که اولامندر مرادم یا مراد تقالی دشمن لکدر

دوبیورایه سعادتمند بادشاهم ایش بشدن کجای

دولکندی فابرک بن فقیر نعم ایدیکجه کوندر زرد و لکدر

ایچون اعلیٰ مرحمت ایدوب کوزم باشنی سید بولدم

اوج ورت یوزیک عسکرایه طفسان ده کوجده

فتح اولنان یانق قلعه سن کافر ساعتده لوب

و بودین بکرکی سنه علی تعجیل واکت قلعه سن ویر

و پاخود قراله تابع اول بوخسه جلد کزی قتل عام ایده رم

دید کلری ظاهر در که خاکبای سما یونه عرض اولنمدر

فی الواقع بودونک احوالی مکدر در ولی پاشاکبی

برار و نامدار و مصلحت که ارقو لکدر فیش زخیره سن

تدارک ایدوب بودند قسلا مغی مقرر سیدور کن بودند

حیضاروب غیر ییره کوندر مک مناسب وکل

ایدی بویله سو تیدیرایه ممالک محروسه بوشکه کیرک

ایمانی درست اولان نیچون قان غلر بعده فوکلری



و دین سرحد نه کو نذر و کوز و بوسه حد همان مست  
بول قبول سپرد کافر کو بر و قور و بانی یک  
ملا عین کجور و کد زکوه الله صلیه استا بول ورنج  
و کین قلعه و غیر دین حایل و لور بر سنه یو قدر و الله تم  
و الله ملعونک فکر می و تدار کلمی بود و بیدم دیو یورلمیه  
بود دفعه خراج نامنه میخاکت کو نذر و یکی بر قاج یو ک  
افجه سی همان جمله ابله بچ قرالی و اردل طرفه زن و برش  
افجه در ابرام و اکا حمر ابله نه حال ابله اکتور و ب  
خاک عورتی طرفه کو نذر و لیکن اعتقاد یورلمیه  
جوق بیما نلق حکید و رصکره دن خفا که بیدم دیو یورلمیه  
بنم سعاد و ملو باد شام و بیکیزین سنجاقین و میخال و غلو

علی بابک افجه سی ایل طونه یا لید یک منفرد و جاون  
و کتاب دیوانه بو جانیه تعین و لنوب و کفایت  
ایتمیوب زیاده عسکر چاسنده ایکن بو نوردخی لنوب  
بلغراد طرفه تعین و لنوب و اولند و غنه علم شریفی  
و ارایه بامر الله تعالی کو بری قور بوب و مان اولنا  
یری کو کی قلعه سک تعمیر می و طونه یا لید یک محافظی  
مراد شریفی و لوق فهم اولنور اگر بونه سوز ورنجیون  
مراد دم و کلدر دیو یورلمیه مراد اولنان خصوص  
بو یله کوزون صا و طر تر ساعسکری یورمی او توز باره  
قدر غنه و باروب و قیل و طوب ضرب زن که دشمن  
ایله بامر الله نفع مقابله و مقابله ایتمک کفایت مقداری



عسکر و خزینه و یو یگر می دفعه در که عرض ایده پورز  
اصلاً بر یک اثری ظاهر اولمق ابله مراد شریفی  
اولمق ختم اولور بنم باد شام بن ولوب نیلین  
و اگر سعادتمو باد شاهم و اگر آم المؤمنین و الله سلطان  
حضرتی اگر اعیان و اکابر کاغذ ایزدی و مقدر  
عاجز اولدیر اوج یدر که سرو آرمون بن و سرشکر کلین  
نامنده بم کفاد و زح قرار ابله با مراد الله تعالی بالذفات  
واقع اولان محاربه و مقاتله مرده یک یک باک زاده  
و صاحب قلاع و مملکت کبر اولان ملا عیندن ماعد  
مالا کلام اون بنیک نفوس ضایع و مشرک قتل و هلاکت  
اولمدر و اولمدر سفر نصرت شریه توجهدی زمانده

صحرای نبشده اعدا کت طبل و عکری و ایکوزیلدن  
برو کوزار کوزش و کل و نوزون زیاده دشمن بیر قدری  
و ایکلی یک مقدار کافر کله سی بکراده و سایر ماعدار  
و برادر و لک کوزدروب کج الله که اندر صکره سعادتمو باد  
حضرت غریبه فتح و نصرت و غور بر اولمش ایدی بوندن  
ماعدار بوسنه و بوزون و طمشوار و وین و سایر طونه  
یا لیلر می سرحد لاندن و نفور اسلامیه دن یک میدان  
منجا و ز قلاع اسلامیه دن کجین نجدید و کجین استحکام  
او زره تعمیر نهندید اولمدر بهی احمد بن ولوب نیلین  
بن استدر کزین و بر وین مملکت محروسه مک  
ماله هوایه منقلب اولمدر احوالی کله یوب دولتمی



نه اجمیر سن دیو یور یور ایب احوال شریف  
بیلد کدن اجمیری وکل جانم جیفه یورد و لکری قایر بوب  
اجمیران کا فودر و الله العظیم و لکری اجمیریله یور کم  
یاره لفت در و لکری اجمیران یور فدر احمد صغفک  
اجیری بر فردک اجمیر بکر مرزا با و شاهم جازیز  
ایله رسوز وخی سو بلم کم کند و کند و کره اید کلرینی کسه  
انتمش و کلر جمله دن نیم بادشاهم حسرت الملوک  
بر مصر بکر و ارایدی نه شکله کیردی خبر بکر و اریدر  
بونده کرماننده بر خزینه ضایع و مفاد و مد یقنه  
علم شریفکز محیط در امانده هم حق نفای طمعکاره بلا  
ویرسون دیو یور یور ایب خبر بادشاهم کم کسه به

بدعا ایلمه بون خفدن بیک و الله تم و الله بادشاهم  
آجید و غمدن سو بلم و قود بادشاه آل عثمانی افلاق  
و غمدن کبی و لایتدون حیفاروی و ایو غمدن  
ایندی دیو وزارت ویر و بکر احمد الله بونده کر مصر  
درت ییل حاکم اولوب مصرک لوازمک تمام  
کور و کدن صکره یا کدر استانه یه بکر می درت کرینک  
فلوری کوندر دم بعضی کسه لافو کدر ایچون ینه مصره  
طالبدر و بر مشربادشاهم مدن غیری اینه و باین نامرد  
اولسون شته بادشاه قلیچک و اشته بانم بکا مصر  
حکومتی کر کز اتاک زماننده مصره عوزو قارمله واردم  
ایندی دو لکده حصار تله کیمک و افخ اولدی بوسطت



وینا یا دستانه امانتت بقیم کنده ویرک  
کرک نایله ویردیکز ایچون مسؤل و لور سیرطالم  
کرک باشی النیجه عالم اصلاح اولمز دشمن احوال  
واقف اولدنی عسکرلر ده مرتد اولد یغندن  
عسکر سفرده وارمغه قدرته اولد یغندن  
فقهه صغیف و ارایه انی کوندر رابول  
تدبیر لایله ممالک محروسه حفظ اولغز اول دخی  
رعایا ارقه سندن کجوب محل مأموره کلر و کلندر  
دخی جنگ احوالنی یلیوب ضلوع اولور رابول  
اولد قدری ایچون سعادت لو بادشاهیم اید کلندر  
انی مانرا بدیر بنم بادشاهیم دولت ایچون ندر

ایدوب

ایدوب بود دولت عظمایه فایه و یرمیه سینه اولد  
برکز اجازت اولوب واروب کسنا حانیجه  
جرت ایدوب خبر خوا املق خد مانن یرینه کتوریدم با  
امر مروتلو بادشاهمکدر مراد بک و غلو محمد بک  
ده حمزه بک کوندر دیکی متوبک صور تیدر  
جناب شقاوت شعار قباح و تار مردود و مرد  
بدخواه و خون خواه و خون خوار کمره بی عار منبع الا  
شرار مخزن لاشکار خنزیر و خمار مستحق عذاب نار اصل  
و بر ادب نسل یزید ابولهب مرید ابیس فروز تبیس  
و تبیس مادم قواعد الشرایع و الاحکام ساطرین الدین  
والا سلام سید المنا فقین و سند المعاندین



بی مذہب و بی دین اعلیٰ حمزه و بی دین و بوزی  
قاره لعین لعنہ اللہ علیہ و علی ارضارہ و اولادہ  
و اتباعہ اجمعین احوالہ ہندہ بوجانبہ مکتوبات پر خوب  
کوندروب اوصاف نامرغوب کئی الکلام صفت المتکلم  
مضمون نتیجہ صورت کہ لایق ہر زوات و مہملات یا زلمش  
قضا و مبرم کئی کلدی برندی بھی معرض ترنات  
غیر مرتبطہ و ہدایات غیر منضبطہ یا زوب کوندربی  
مانرجی صانورسن مصرع ہنر ایدم صانور عین  
مورد در بکا و ارکان سعادت کوندردیکک  
مکانات کلیا جبط و غلط و سہو و سطر اولوب  
اولندن آخربہ دکن مطالعہ اولفسہ انجانی معلوم

و بطریق

۱۵۴  
و بطریق العکس فرانت اولفسہ اسرار می نام معلوم  
و نامفہوم در بھی دیوت سن و کابک اولبتی مکتوب  
او قود و عکس عبارت از اکلم مز و یاز و یکر اصطلاحات  
بکمر جابل و ابتر حاققہ جیفہ دن کمر اولد و عکس اشبو  
کوندردیکک مکتوب دن ظاہر و باہر در کند و خیانت نشاکہ  
و زوات و و نائت نشاکہ لایق مذہبک کئی مشوش  
و محفل الفاظ ایدہ بھو ایدوب مضمون نامک قباچ  
و فضا بجکی متضمنہ راغوک و کونک و اریہ اشبو  
مکتوب و کند و مکتوبک بر ایل کسہ یہ او قودوب معنا  
و نامک تقریر اید کسہ نہ باد کار اولد و عکس سلسل  
ای ملحد کچ فواد و ای رافضی بد اعتقاد بو طرفہ



سکا و آب مرا اوزره مکتوب کو نذر می کنی  
اوبانه خبر کو نذر مکتب اعلی و انشایه خصوصاً ایتمک  
نه حد که رای نالارض و این السما سلمان بد کافک  
مرتبه می نیجه ایسه اکابر دین و ساکنان راه یقین  
یا نمرنده بنم ابد سکت تمیز ک اوله در و یا خود حضرت  
موسی علیه السلام ابد فرعون حکایه سید را تا سردار  
ملا حده و بد کردار و سر حشمة فسقه ضلالت آثار  
آیین باطلک اوزره سر موساکت بر فرعون اولور  
دید و گت کند و کی فرعون ملعونه تشبیه ایتمک ایتمک  
نمود با الله ان کون من الکاملین ایا یزید بی دین  
و سواسی شیطان اللعین کلمات لاف و کذاف

و دعوی بی انصاف ابد نصوح یلورین دیو هر  
خصوصه راه ضلالت و دوشوب مذبحین ذالک  
فهموا بنجه و فهموا سنده ما صدق و دوشوب بعلم الله جا  
مذنب دن تمیز ایکی ملندن خارج اولدر ملور خواجه  
اولد و عتق قضاة السلام بلکه جمده انهم علم البقین یلور  
و عین البقین مشاهد قلم در حاشا حاشا تم حاشا  
سر محمدین بی دین و رئیس مدرین بد آیین انا صریح دعوی  
ایدوب معارف شیطانیه بی عوارف بزوانیه ملا خطه  
سیله جبنده شراب طهور دید کلدی بو شرابدر و کوثر  
صوی دید کلدی کندک کبی مرد و اولان ادب سز مهمل  
بیزه و نکات مصاحبت همیشه سیدروا شید دنیا



صفحه، حقد بر جمیع نعم الهی بونده موجود در کورین  
مکونات و ما سوای تن فی نفس الامر اعتباری  
حرام و بدک حرام اولدی حلال و بدک حلال اولدی  
امور آخرت علما و رسوم ایندکری کبی و کلد و صمکوز  
بوصفیه و مینا قنابول حقد را نتمه، محنت را اهل شریع  
اسرار الیهاته واقف و کلد در جنتدن محروم و کلد  
ولدان و غلمان دیدکری بنم خرنه مده اولان و غلام  
و عقد نکاح پانیده احمق اندر بندگی ایامده برنما  
قلد بغم و غسل ایندیکم طعن زهاوه سرایوده ایچوندر اوت کچه  
بدک اوت کبی مینه رز نه جنت و نه جهنم و آردور  
دوسوید و یکک هزلیات و مملات و فسقیات

و کفریات

106  
کفریات ایله شهو و عدول یکس فیکده حدات اولان  
مسجد ایچون کرا طلب ایکک شریعی و کلد را اعتقاد فاسد  
منوال مدکور اوزره و لغین و یکک و ایامک بو عین  
مسجد بایمق نه رو آدر سنجین زند بیک کلب ده  
دخی بری بو قدر و بونده اولان کاه جو ار خانک ایچون  
زآویه دیو یله باری انشا ایله عیوبکی افشا قلوب مسجد  
اطلاقی مجر و شدت جمل و حما قشک اما رتندر خلاصه  
کلام و نتیجه و مرام بودر که طعن آمیز مکنوبک ایله کبی  
تخفیف ایندیکک بیلسن و بونجه زماندن بروشان  
ناشایسته که مرزه ریبوب و ترار جینیوب و بدن  
خارج محرات کوندروب کلب یوخ یکک ایله دریا



مردار اوله زبوی مقید اولموب اقبال پده رک نشکر  
و فکده حاضر اولوب بیلدم و بیلدم و بیه سن غیرت  
رب العالمین و حجت سید المرسلین علیه السلام که  
سک کبی زندیقی غور بند ارکدن بیدار و شراب  
عقلنگدن مایار ایتمک همان بن ضعیفه و کل بلکه  
حمد امت محمد صلی الله علیه و سلمه جمله و اجباتدن الی  
اجلدن احوال و افواکک نفیر و قطمیر مفتی الدوران  
و قاضی عسکر الزمان فدیمر حضرت قری نه و سائر موالحا  
عظامه مکتوبد یازوب جواب شافی کلد کده آصف  
صائب ندیر و دستور عطار و ندیر و آور کشور کشا  
اعنی حضرت رستم پاشا پسر الله مایرید و مایرید حضرت

خاکبای

خاکبای تو تیا خاصتدینه کوندربوب و مراد زمان  
کفر و اکادی بو مرتبه ده متواتر اولموب اوید اوله  
شرح منین موجیجه حارس من سید المرسلین  
اولان پاشاه روی زمین حضرت قری نه و جهده سیاست  
اولوب قتل ایکی ایجاب ایدر و بودرگاه معدلت  
بنایه عرض ایدر بلکه حبه نه اقدام و اهتمام ایدرم  
وامراء سابق حضرت بیک اتدی و ادتری طور و بی  
آخردن بجلابن کا و طبع آخریان کرا طلب ایتمک اید  
اجرنی لورین دیو فکر ایدرسن بیت ایکن مهمل ایکن  
مروار ایکن نادان آخریان سن نه خداون و برم که اول  
اونور و بیک آخریان سن نه بو خصوص صدی فوا او



انشا الله راویہ دیوزو اباسو بلیک اولری زیر  
 وزیر و کندو کی چندن دور و ردا اولتمش کور رس  
 و سلطان اید برار اولوب رک فی النار و فی السفر  
 اولمق مقرر و راون اون سن اچی کرا جو وید رحمان  
 مراد م سن بدین اید شریع شریف مصطفوی علیہ  
 افضل الصلوة و اکمل النجات مجاسنه مرافعه اولوب  
 انونک اجد بک کبی کونک طوبیوب مر اسم نبرغه  
 غزا اولوازم حقیقده کلمه العلیا اید و جو دنیا یا کلی دائرة  
 مسبحه و موصیه السلامدن سابر ارباب کفر و ضلال  
 منعدم اولدینی کبی تیغ نیز شریعت و خنجر خور نیز حقیقت  
 اید یونخ ایدوب و جو دنیا یا مکندن عالی پاک قیوب

قیامت و کین جان خیا کله حمزه لق نامی قوندیک  
 معنای تحقیقی عند العرفا ظاهر و پید او با سر و هو  
 و ادر اول لفظ ح اولدینی حماقت و دناست  
 و کمال سفاست و غنا و کله د لیلدر و تانیا م حرف  
 اولدینی مار صفت و صور حار صورت اولوب  
 سرمو قدر الکن ایش کله و کی ایا ایدر و تالیا  
 ز حرفی اولمق زوال و کونک و مال کینک  
 استراب ایدر با الله عنقریب واقع اولور و قره کله  
 دخی نر کله و صوک حرفی ه اولدینی صوک و  
 عالم خلقی ہی ہی اوروب رسوائی تام و سیر لغت  
 خاص عالم اولوب جدام رنجنه او غرابوب رنجور



اوله جغت اسماح ابدہ بکمزور و جندی بم دیو جندی طان  
بکجوب انجاج متراق مواسی ابدہ شقراق اوله بک  
عالم صبا و نگده اغره اغره اغا جلد و کک اجلدن  
الکدن قومزک نوز با الله

مرحوم سلطان سلیم خان حضرتی شاه اسماعیل اید جالدران  
او اسنده محاربه ابد و ب شاه حضرتیت واقع اوله  
فتحنامه و سلوبنده و غلوسلیمان شاه حضرتی نه کوندر  
مکنوبک صورتدر

خزنده ارجمند و اسعد نور حدیقه سلطنت و کشور  
کشای و نور حدیقه خلافت و فرمان روا ای الموصوف  
بصنوف لطائف عواطف عضد الدولت و الینا

والدین

والدین و علوم سلیمان شاه طال بقاء و مال مناه  
نوفیع رفیع جهان مطاع و حکم شریعت و احب الانقیاد  
والاتباع و اصل و لیحق معلوم اوله که اردیل خان  
نامنه اولان مفسد و زندق و فتنه و فساد و شعار  
و کفر و الکادی دمار و تقویت عبادی سرمایہ افتخار  
و تخریب بلادی بیرایه روزگار اید و ندکی سبیدن  
مخصا عنایت مسو فین اعانت مظلومین و احبای  
مراسم دین و ابقای مواسس شرع متین ایتمک  
ایکون حق سبحانه و تعالیٰ به توکل و سید کائنات  
علیه السلام و الصلوٰتک معجزه کثیره البرکانه توکل  
ایدوب لشکری نازی سوار و خصم شکار اید ایتمک



قصیدہ دیار شرفہ توجہ انیمس ایدم و ریادون عبور  
اولند یغی زمانده حکم شریف کو نذر وب ہنسک  
برودہ اسلام ایتدیگک حد تو آنده یقنوب  
علماء شيوخ با سر هم کفر کہ حکم ایمنوب فلک فتوا وری  
ویر دکری اجلدن نقطه وجودک اظفار تیغ ابدار ایلہ  
صفی، رور کارون کک ابلک ممت علیہ شایانہ  
و خدمت سینہ خسرو آنہ و واجب و لازم اولک  
اما چونکہ قبل السیف تکلیف اسلام و شریعت خیر الانام  
علیہ الصلوٰۃ والسلام اولاکلد و کی جہندن بو حکم تبرغ  
سکا کوندر دم اکاہ اولسن اگر شعی ہی بہ دک  
ایتدیگک افعال فیجہ یہ صمیم دلدن نادوم اولوب

مسلمان اولور سک و سابقا اخر ایانغی بصدوغ  
بصدوغی نواحی و ار اضی ممالک حمید عثمانیہ  
اضافت ایدر سک دولت سک نواب کا مہاب  
مائب سعادت نصا بکدن غایت و شفقندن غیری  
کور مہسن و اگر تبدیل خلاق زمیمہ یمنوب احوال  
قیحہ اوزرہ اسفرار کویستر ایسک امر الککل  
یتغلب جہندن کت تصرفہ اولان مملکت مجتم اور  
دوی سما بونم اولیجی ار ایسک مید آنہ کلد سن و  
وار اؤدہ اللہ نیہ متعلق اولور ابہ ظهور بولہ دیویش  
ایدم یمن اقبالہ دیار آزر با یجان شرف ظل ظیل  
رایات فتح ایاتلہ مشرف اولیجی ایکی دفعہ دخی حکم



کوندروب قناله دقت اولندی قطعاً مقابله و مقابله  
ایدر بر وضع صا و را اولمیب احوالاً مرشد  
نبریزه فرب نو آجیه دولت و اجلال به نزول  
واقع اولیحق مبارک رجب ایست ایکنجی کونه  
جالدران نام صحرا ده کلوب عساکر نصرت نازیه  
مقابله و مقابله و مقاومت ایتمکده و کند و سنده  
مکنت و قدرت اولمد و غنه جرم ایوب حمد لکین  
باشدن ایانغ قدر آمان و بولاده غرق ایوب  
ودخی بر مقدار بنه اوستا جلومحمدی باش دیکوب  
صاغ قوله برابر کوندردی باقی لکری ایتمکده  
صول قوله کلوب جانیقین چکک و آشوب

اولاشدی اوستا جلومحمدی صفو فده بکنت  
قده و یجا و زنهک محیط و غانا طور ایگر کیمسی  
باشا طرفه العین یخده خاکله کسان یدوب  
باشن لیدی و صول قوله اسماعیل فخذول کلوب  
هجوم ایدیچک روم ایلی سرور لری و حمد غازی  
ودلاور لری بر او غور دن حمله ایدوب نوایر  
قنال نام مرتبه استغال بولیحق مدت مدید طرفدن  
قوشمه و دوند رشمه و لوب سر طرفدن نیچیکر و بیکر  
بیکر مجروح اولوب و کیمی مقتول اولوب امیر الامرا  
اکرام روم ایلی بیکر کیم حسن یا تازحم سهندک ایریب  
و شمن جانیندن جرئت فهم اولیحق اول قوله اولان



غیا ابد زمره علو فحجان اندر یار دم کوندربوب  
و یکجیری قولدمن دخی طوب تو فک جرحی  
وزیرک ابد اعدای دینه حواله اولدیر دشمن نابکار  
بو حالتی کوریکک ایرق قراره مجالدری قالمیوب  
فراری خنبار ایندکرنده شکر طفر هر غضبه وارو  
سجافدرین مگوکس و مگوکس و سر دار لربن مقید  
و مجوس کتور و ب هدف تیر بلا و شمشیر غنا ابد بر  
کندوسی دخی زحمه ارا اولد یعنی محقق ابد بر شمدکی حاله  
عنان عزیمت نبریز جانبند منوطف و منصرفدر  
ان شاء الله العزیز قوت حاکم کلی حال و لا الحمد لله الذی  
هدانا لهذا فحواستجه بفتح جیل القدرک بناریند

112  
سنى مسرور و سادان و مشراج و خذ آن فیلقی بچون  
فخر الامثل والاقرآن قولم جانشکیر بهرام ارسال  
اولندی کرکدر که و رودنده شرف ملاقاتکله مشرف  
او یحیی حق سبحانه و تعالی جانبند بومو هبه عظیمه مقابله  
سند و حمد نامحدود و ثناء نامعدود ابد و ب شکله  
و ثناء و بقدر ابدی سن و شویله بید سن و علامت شریفه  
اعتماد فیلاسین خیر رفی او اسط رجب المرحب  
نه

صوفیه ده شنگن اولان شیخ بالافندی لفاصل اید  
طهاس حفته وزیر اعظم حضرت بنه کوندردو کی نصیحت  
نامه صور تیدر بسم الله الرحمن الرحیم او غلوم باسا



حضرتی کامیاب حکار حضرتینه حق جل و علا چون  
بیلد عمر او ورسون دنیا ده و اخرت ده غرت و کرامتد سیر  
ایسون ویمبه سیر کیم بوغرا مراد اولدی حکار حضرتی  
مرادی حاصل اولدی و علم و صلحا مک و عاری قبول  
اولدی و قرآن عظیمک تاثیر ظاهر اولدی جواب  
بودر که دعا ایلیان طایفه او جد بری عامد بری  
خاصد بری اخص در عامک دعاسی بودر که  
حکار حضرتینک هر نه وجهه ایسه سن انک عین سیر  
ایله یاریر و بود عاید رل بو طایفه محجو بر در و بو نک  
کبی امور لده حکک رضاسنه نظر ایکک شانری  
وکل اما خاص حکار حضرتینک مقصود می نه جهته

113  
بیلدیر و لیکن احوال و بر دیر که بو وجهه اولان  
مقصودک خصوصاً لندن جایز در که حکک  
رضاسی و لمبوب صوکنده فساد موودی و  
ناگاه دعا مر حکک رضاسنه موافق اولمبه  
عاصی اوله و زدیو اول دعا دن حسن دعا دیه  
عدول بیلدیر و ویدیر که یاریر بو بایده بادشا همره  
مر نه که خبر لو درس انی سیر ایل زبر اخواصک  
معنا و لریک مقصضاسی بودر که مر امور ده حکک  
رضاسن طلب ایده لاما انصک شانری بودر که  
حکار حضرتینی جانندن دعا امر او لیجی نظر ایلدیر  
و توجه نامه بیه توجه ایلدیر کشف ایلدیر و علم لید



بوا امریچه اولسه کر که ریلدیر انک موبجی دعا به  
 مشغول اولدیر ایلدی شو یه معلوم اولاکه اخص  
 اولان طایفه اولیا انک عدا سیدر دعا ری <sup>مقبول</sup>  
 و خواص دخی اولیا در دعا ری مقبولدیر ایلدی بو  
 اوج بلوک طایفه جمله سی حکما رخصت نیک مراد انک  
 خصوصاً دعا راینده و سک یو قدر که دعا ری <sup>مقبول</sup>  
 اولدی و سک یو قدر که قران عظیمک تاثیر اولیه  
 اما دعا مقبول و لقمه حق تعالی انک امر الهی یسی  
 وستی درت فسخدیری بودر که آینه دعا عجبی  
 واقع اولور و بری دخی بودر که بر مقدار تاثیر اولور و  
 و بری دخی بودر که عینی واقع اولور و بری بودر که

خبر لوسی واقع اولور رکن یو قدر که بواج  
 بلوک طایفه انک دعا ری شبهه یز واقع اولدی  
 و قران سربیک تاثیر ظاهرا اولدی لقاصک  
 وجودی دارا سلامده ضرر عظیم اکن رفع اولدی  
 و طها س حقنه تا دیری اولدی مقصود بوابدی  
 و اولمکن طها سک وجودی کونور لسه شرع مجده  
 اجرا اولنه اول دخی موجودر که غفیب حاصل اول  
 و حکما رخصت نیک جمله مرادی حال اوله بوند نصکه  
 بوا اولاد شو مک حقنه بر خبر نقل ابد لم صحیح  
 خبر در جماعت کبره وثقه دن استیکم خبر در شیخ  
 صافی بو طایفه شو مک دوه لیدر مشایخ <sup>سند</sup> سلسله



و بود عا جرك بونه دایر اولان سلسله کرده کور دگر  
 سید در دیو قید اولعاش بعض مرشد لر قید اولعاش  
 و بر لریا سید اوله یا اولیه اعتبار دین اسلامه در  
 هر حال مشهور بود که شیخ صافی مرشد کامله در  
 و اهل سده دند و شبهه یو قدر و واقع حال بود در  
 کلام شمدی اول خبرك بیاننه شیخ صافی مرشد  
 معتبر مرید لاندن بعضی سن خلوتنه دعوت ایلدی کلدی  
 بحر و کیرد بر شیخی غلر کورد بر یا مو لانا نیچون انغر سن  
 دیدید و انگریور دیر که بر زمانده بردوش کورس  
 ایدم که بومدن کو بک او ازین ایشتم چاغ ندر  
 ایدم هیچ قابرم غیری معنایه حمل انیش ایدم

اولاجی وارایش شمدی بلیدم ظامره متعلق ایش دیدی  
 اغلادی و حضرت معاویه کبی کینه مک بلندین  
 کلدی بنم کبی کو بک بلندن کو بک کلسه عجب کلدی  
 دیو اغلادی و اول بلومه او از ابدن کو بک بود  
 نمدن بود ظالم طایفه ظامرا و کدر رنجه  
 محمد یا اصلندن کو نور که کدر حق تعالی اثری و اثره  
 تابع اولان غری ملاک ابلسون دیو بیور دیر زیر بو ندر  
 بر طایفه در که علما و صحا و مو منتری فهراید رقی اید  
 و انواع عذاب اید ابلسه کدر ایدم بنم او غلوم  
 بود عانک بود عانک مقتضای و موجبی بود که  
 بو طایفه مک صبا نندن غیر سنی اولوسنی و کسینی



ارن و عورنی جمله سنی قبیح اید قیرو ب فہر لہ ہلاک  
ایسون دیدی و ہلاک و آجب در جہارہ بوفد  
بو طائفہ لطفہ و احسان اید اصلا و ملک  
میسر و کلدرینہ مقصود بفرہ با شہدلم محکم شیخ  
صافی موندہ قریب اولدی اجناسی جمع ایلدی  
بور دیمرکہ جملہ کز اتفاق ایدن و ارکزدن برکری  
اختیار ابدک مضامہ قائم اولسون بنم او علوم  
بریمہ سختی و کلدر و ارسون کمال تحصیل بسون بریمی  
برودہ او نورسون و چاغندہ و نورسون بنم بریمہ  
لایق و کلدر دیدی و آخرتہ انتقال ایلدی محمد شاہ  
دیر بر اولادی و ارا بدی صوفیہ ایکی بلوک اولدی

انکرکہ

116  
انکرکہ ایل موآد و دور و موآد ایل بر جانہ اولو  
محمد شاهی پرینہ کجور دیر جملہ دن و عوامدن برحق  
کسنہ زنا بیع اولدی و بر بلوک طائفہ کہ ایل حقد  
قبول ایدی و زرا شکک امرینہ مخالف و دیدی و سرری  
بر ممکنہ با شہین لوب کیندی و کند و حال دینہ مشغول  
او لوب شریعتہ عامل اولدی محمد شاہ شاہ باباسی  
مقامندہ قرار ایلدی اما حال شوید اولدی کہ وارد  
ایل موآر و فضل طائفہ سی مجلسدن اعراض ایلدی  
جہلانک و و جملہ جمعیندن محمد شاہ غا خاطرہ سی  
دوشدی و بسود ایلہ بر فج دفعہ غزا ایلدی محمد شاہ  
خوت اولدی او غلو جنید پرینہ کجی محمد شاہ



محب اولنر جنیدک باشنه چوقه بر جنید دخی غزا هوا سبیل  
برج دفعه اشده ی بورندی غزاسی راست کلکله بو  
یا نلقانه کترته جمع اولدی محمدن کجوب کورجی به  
غزا ایتکه دستور دیله دیر بادشاه دستور ویری  
وورادن بریسی راضی اولدی بادشاهم بو طایفه  
کک جمعیتی خلق و بلنده ابوادا اید سو بنمیزین قوگک  
و اره بین بر کوره بین نه طایفه در بادشاه مرید و  
و آروب کوردی و اول طایفه ی تمام ضلالت و زره  
بولدی کلوب بادشاه به خرو بردی بونجه شجکک  
ویا رنجه در و شکک اولور ایلکرنده علما و صلحادن  
کسنه بو قدر جمله سی ایل فادور و ایل هوا در

بو جمعیتی

117  
بو جمعیتی طاغتمق و اجدر دیدی اکسوز بن هجوم اید  
اولور سه بر بونری دفع ایدنجه چون زبان اولور  
دیدمی او یله اولسه بادشاه امر ایلدی اجازت  
بو قدر و ارسونر بر لورینه کینسونر دیدی بادشاهک  
امرینی طومبوسب عناد ایلد برینجه اولور سه بو غزاد  
رجوع ایتمز ز دیدیر بادشاه جانیندن بر بلوکک  
طایفه که کوندر لدمی زیاده قال اولدی شیخ  
جنیدک او غلوجدر می بادشاه به کنور دیر علی قلنه قوا  
ویردیر بعضی بادشاه می منع ایلدیر با با عصیانیه و غل  
اخذ اولمز دیدیر ارادیلده قومبوسب تبریز ده  
حبس طریفیه قو دیر چاره اولدی و علی مشغول



اولیوب صوقا قرده سرخوش طنبور حسن جالیدی  
یوری دی و اول زمانده سلطان ولان کینه  
بر طول قرنداشی و ار ایدی ایوجه آداید کلمز  
ایدی اتفاق بری برید باشدی خوش و لمش  
توک حلی طاهر اولدی جمله عالم بیلدی بو فعل بو او علا  
جمله اکابر و ایمانه عار لاحق اولدی ضروری کمال  
ایدوب تعظیم و تکریم اتیدیر عورتیده اردید کوندر  
سهل زمان کجی مدتن اکسک اسماعیل طوغدی  
رافضی طایفه سی کرامتدر دیدیر علما ولد زماندر  
دبو اسماعیلک وزیرینه یوریدیر و حکم اتیدیر بو  
اول دیارده استهاری اولدی چنگم اسماعیل اولولا

بوسوز می قولاغنه دگور دیر بنم اوز ریمه بوزی  
کیم جبار دی دیدی سندرک علامی جعفر دیدیر  
اسماعیل اگر فرصت اولور سه علامی انواع عذاب  
ایه قتل ایده رم اندن سندرک کوکنی کسم برینه  
مذنب شیعه یورودوب بابام و ده دم او  
الایم دیدی کلدک ایدی جدرک حکایه نه و هک  
اردیده و اردی باباسی مقامنه کجی جمله جهله و اهل  
و رافضیر باشینه چوقدیر اولدی غرابولن طوئدی  
بر قاج دفعه غزایلدی چوق کسنیه قادر اولدی  
و بود دفعه ده زیاده یراق کور دیر کور حیه غزایلمک  
طریقیده یوریدیر اما نینتری بو ایدیکم فرصتله با صفتون



ایدوب عجم نخست لاله بر کینه کله می بونگرک سترخ  
بادشاه خبر و بر دی حاضر اولدیر کلوب کج کرک بادشاه  
جمع اولش صفی اوزر لرینه وار دیر بو طایفه سوم  
فحالت ایلدیر حوق قال اولدی شیخ چدرک بانسی  
کله می طایفه سی قیرلدی ماکه لرنده بشوز جبه بولند  
شیخ چدرک مرید لرندن بریسی او جکده به ایش  
بو فقیره خبر و بر دی غفلته بولند قجه لر ازار قهر  
بولند می یوخه بز اول عجم طایفه سک اولوقده  
قیدک کورردک دیدی اسماعیل و غلان ایدی بیده  
بولوب الوب فاجدیر ار دیله باباسی مقامنده  
قاله می غرا طریقندن فارغ جمله اجاسنه امر ایلدی

سرایه

119  
سرایه یراق جمع ایدوب در محزن ایلدی و قنده  
ظهور ایتدی کی مقرر ایلدی و قاکه عجم و لایقنده قرا  
اولدی و زمان ظهور ایلدی و معلومدر که ندر ایلدی  
ایلدی بنم او علوم محکمت عجم اول طایفه جسته یسلدر  
عنایت ایتدیر و فابولدر بز القاصه یا دخی برینه  
عزت و احسان ایدوب نه و فابول و زبونر خلا  
تخی و جهنم اوزدیک ففیلچم لیدر نهیره قونلیدی  
فات یری کجوب اصلده فاشور بونگرک اولوسی  
و د بریسی دار اسلامده واقع اولش اولوق ضرر  
کلیدر بعید اولوق سعادت در بو کلمات تسوید اولوب



حضرت زکریا رسال و لند می تاکه طایفه و شوکت

احوال تفصیلا میر کرده معلوم اوله

باقی والسلام

صورت قوامی شریف

ای رئیس ائمه و علمای شیخ الاسلام مقتدای امام

برزه بوسند جوابنده : سویده قول صحیح نه ایسه مرهم

بر قولن عالم صبا و نندن : بسلسله روز و شب شه اسلام

ویرسه اکامنا صلب علیا : جمله دن بر تن ایسه اکرام

حین جنگ جدالده نیجه لر : منهرم اوله عسکر اسلام

اولسه سرحد سپاه حال : عسکره کله احتیاج تمام

ایسه دواب اوله <sup>قول</sup> احوال : فرض ایکن دفع و شمه اقدام

زعمای سپاهین

120  
زعمای سپاهین نیجه سن : اوله محمد ردیوایدوب ابرام

مانع اولسه سفردن ایستوسه : سر برینی رعایت ایسه تمام

سفره کلیمای سپاهینک : دیر کلی اوله برینه تمام

ادیم دیر لکینی الدی بو : اول مسلمان ایسه دشنام

شعله بونوره نه لازم ولور : <sup>قول</sup> ایته یغیمبری اعلام

اجواب

ای سوال بلین بوسندون : بو جواب صحیحی و کله تمام

ایسه چون بهجوم دشمن دین : اوله مغلوب عسکر اسلام

اول مانده نصیر عام اینک : فرض عین ولوبن جهاد تمام

عذر شرعی اولمیا کسبه : قالمغه کیمکه ایسه اقدام

امر مولایه اولمیب مؤمن : اولور اهل نفاق اول بدنام



کشفاعت حلاله در بر سیه : کافرا و لوب حلاله اوله حرام  
 حکم شرعیه اوله عزل بدنه اهل منصب اینه او بد فرجام  
 شول سفرون فحش خود : پادشاه دیر لکی خود حرام  
 دیر لکن لوب از قتل ابد : قبیحی عرشه صله مدام  
 انی الان کشتی یستم ابد : لغتی اوله بغنه و رمی کلام  
 بوبله بازربونه اصول فروع  
 بوبله در امر عالم و علام

برای مشیج حسن بات

حمدانه که خدا عالمه احسانیه : ویردی اسلامه سرانگی شادانه  
 ابرک کو ترو ظلمتی باد کرم : بر تو مهر پادشاهی فروزان  
 ایریوب نفی بخش با رحمت : غنی و معدنی کل که خدا ان

بعی

یعنی یانه برود و بر بی مشیج حشک : مینوه اطفنی حق عالمه رزان  
 کرچه نامی حشک که عجب ز قبیح : دولته اینه سی قبیحی غایان  
 ابوسنی مشک چونکه طوکوز بر دیر : مینوه جا و صفا و حیوان  
 نحس امش قلبه مکر اول حسن : خلقه مانند زخل جور و روان

حشک غلام حسن قبی و می حسن  
 دوشده تاریخی نوله قتل مشیج حسن

۱۰۱۴



انجبار بادشاهان پیشین

اول بادشاه دنیا ده کیومرث اولدی بدینو <sup>عل</sup> زیم  
 سوردی و بعضی یک میل بدینو بادشاه را یکی  
 صفد ربری حضرت رسولدن اول کلند در انره  
 صفد هایل و برار صفی حضرت رسولدن سکره  
 کلند در انره صفد سلامی و برار بس حضرت  
 رسولدن اول کلند درت طبفه در او لکی سینه  
 دارانین و برار کیومرث سید را نکرک اولی هو  
 شک بن سبا مک ابن مهبلان بن کیومرث در  
 ایکنج طبفه سینه کینان و برار حبشید نسلدن  
 کیقباد بن ذوین بن طهماس بن منوچهر بن فریدون



او چنچي طيفه سنه اسكانيان دبرار حميد اصيله  
 او کي اسک بن و او آن بن کيقباد بن طو بن  
 سليم بن فريد و نذر درونجي سنه ساسانيان و ابرار  
 ابن کيقباد اولور و اول صنف اسلاحي که حضرت  
 رسول نصره کلوب حکم ابد نذر دراون طيفه در  
 اولکي سنه مردانيان دبرار حکومتی طيفان  
 بنس پيل اولدی اکیچي سنه عباسيان دبرار  
 او نوزیدی نذر در مدت حکومتی بنوز کرمی  
 اوج پلیدرا و چنچي سنه ساسانيان دبرار حکومتی  
 بنوز پيش اوج پلیدر بنچي سنه آل بویه دبرار  
 او پيش نذر در حکومتی اکیوز اوان پلیدر درونجي



درونجی سینه کانیان دیر را اون نفرد حکومتی  
 یوزتمش اوج بیلدر التنجی سینه خورزمیان  
 دیر سلطان سحر بکرنند زیدی نفرد مدتری یوز  
 او تو زاکمی بیلدر یدنجی سینه سلجوقیان دیر را اون  
 درت نفرد خلافتی یوز التمش اوج بیلدر  
 سکرنجی سینه ملاکت دیر حکومتی یوز سکسان  
 بیلدر و سکر نفرد و طقوزنجی سینه جکیز دیر  
 زکستاند اطراف مملکت هکندده در او تنجی سینه  
 عثمانیان دیر را ابد الله خلافتهم و ابد هم الی یوم القیم  
 تواریخ ال عثمان  
 ارطغول آل سلجوق اید زکستاندن خروج ایتوب

سلطان

سلطان علا الدین زمانه کلد کردند نصکره وفات  
 ایدوب برینه او علی عثمانی بکت اولوب سلطان  
 علا الدین وفاتند نصکره عثمانی منقلع و شاه  
 اولوب و ابداسی نوح پیغمبر نسلند

الله اعلم

تاریخ جلوس عثمان خان تاریخ جلوس سلطان  
 غازی رحمه الله اورخان غازی  
 سلطان ۶۹۹ هـ سلطان ۷۰۶ هـ  
 تاریخ جلوس سلطان تاریخ جلوس سلطان یلدرم  
 مراد خان غازی بازید خان رحمه الله  
 سلطان ۷۱۱ هـ سلطان ۷۱۱ هـ  
 تاریخ جلوس سلطان محمد خان غازی رحمه الله  
 سلطان ۷۱۸ هـ سلطان ۷۱۸ هـ



تاریخ جلوس سلطان مراد خان  
 سلطان محمد خان غازی  
 سلطنت ۸۵۵ هجری  
 تاریخ جلوس ابوالفتح

تاریخ جلوس سلطان بایزید  
 خان غازی رحمه الله  
 سلطنت ۸۸۱ هجری  
 تاریخ جلوس سلطان سلیم

تاریخ جلوس سلطان مراد  
 خان غازی رحمه الله  
 سلطنت ۹۰۹ هجری  
 تاریخ جلوس سلطان سلیم

تاریخ جلوس سلطان محمد خان  
 محمد خان غازی ابن سلطان محمد خان  
 سلطنت ۹۰۹ هجری  
 تاریخ جلوس سلطان احمد خان

تاریخ جلوس سلطان مصطفی  
 ابن سلطان محمد خان  
 سلطنت ۱۰۴۷ هجری  
 تاریخ جلوس سلطان عثمان

تاریخ

تاریخ دفعه دهم جلوس  
 سلطان مصطفی خان  
 سلطنت ۸۵۵ هجری  
 تاریخ جلوس سلطان مراد

تاریخ جلوس سلطان بایزید  
 خان بن سلطان احمد خان  
 سلطنت ۸۸۱ هجری  
 تاریخ جلوس سلطان سلیم

مرحوم سلطان بایزید و لیکن عبدالله اول بر شهادت سی

وفات آید کده احمد با شام مرحوم علی الفور تسلیم چون

بو قطعه بر مرغوبه بر بطریق نفیسه بازوب رسال بوشلر

قطعه بود در

اگر برج سعادت دن غروب آید به بر کوکب

جهانه فرو برن خورشید دولت یابدار اولسون



وگر سنگ هوا دندن شکست اولدیه بر لودلو  
پرا صداف لاله کوشش بر دژ بر فرار اولسون

م م

Süleyman Uzunyolcu

Hararet Hürriyet Ps.

Esat Hacıoğlu

678